

دولت جمهوري اسلامي افغانستان



اکادمي علوم  
معاونيت علوم بشري  
مرکز بين المللي تحقيقات کوشاني  
(مجله علمي - تحقيقي سه ماهه)



سال ۱۳۹۵ خورشیدی

شماره ( ۳ )

شماره مسلسل ۲۲

دوره سوم



کوشانيان

سال تأسيس ۱۳۵۷ خورشیدی

کابل - افغانستان

## شرح روی جلد

سر با يك قسمت بدن يك شير از عاج مكشوفه بگرام مربوط به آثار هنري  
عاجي دوره كوشاني قرن اول - دوم ميلادي .

مدیر مسوول: معاون سرمحقق نورمحمد " کاوه "

مهتم : معاون محقق لینا " روحی نائب خیل "

کمپوز و دیزاین : علی خروش " فضلی "

حمل سال ۱۳۹۵ خورشیدی - شماره (۳)

ناشر : ریاست نشرات اکادمی علوم  
چاپ : مطبعه شمشاد هاشمی  
تیراژ : ۵۰۰ جلد

آدرس : کابل - افغانستان ، قلعه فتح الله خان ، جوار مسجد میر عبدالکریم آغا.

تلیفون: ۰۷۰۰۲۵۲۲۱۲

۰۷۰۰۲۰۶۴۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## هيات تحرير :

۱- پوهاند دكتور محمد حسين يمين

۲- پوهاند عصمت الله عثمانى

۳- سرمحقق نظر محمد عزيزى

۴- معاون سرمحقق عاطفه نورستاني

۵- معاون سرمحقق نور محمد كاوه

## وجه اشتراك سالانه:

در كابل .....	۸۰	افغانى
در ولايات .....	۹۰	افغانى
در خارج کشور .....	۶	دالر
قيمت يك شماره .....	۲۰	افغانى

## فهرست مطالب

شماره	عناوین	نویسنده	صفحه
۱	وندیداد <b>Vendidad</b>	دوكتور خليل الله "اورمير"	۱
۲	حاکمیت کوشانی هادر ماوراءالنهر	سرمحقق نظر محمد عزيزي	۱۵
۳	هنر هندی	سرمحقق مير عبدالرؤوف ذاکر	۲۴
۴	لرغوني کونر او دهغه تاريخي ..	خيرنبوه رازقي نريوال	۴۷
۵	بلخ يا باختر مهد تمدن آريايي ها	معاون سر محقق نور محمد کاوه	۵۹
۶	روابط خارجی و تجاری ویما کدفیسس	محقق علی حشمت سنا	۷۳
۷	ماتهورا ساحه تحت نفوذ کوشانی ها	محقق فريدالله نوري	۸۴
۸	بازیافت سکه های قدیم در ساحات ...	جاويد محسن زاده	۹۴
۹	وجه تسمیه مس عینک	سيدحسين برهانی	۱۱۲
۱۰	ارهنك - امام صاحب - تحكى عن ...	معاون سر محقق نور محمد کاوه	۱۲۰
۱۱	Das Pantheon der kushana ...	Joe Cribb	۱
۱۲	Administration	B.N.Puri	۶

الف

## **Editorial Board:**

١. Prof.Dr.M.Husain Yamin
٢. Prof Dr Asmatullah Osmani
٣. Professor Nazar M. Azizi
٤. Associate Professor Atifa Noorstani
٥. Associate Professore Noor Muhammad Kava

Editor: Associate Professor Noor Muhammad “Kava”

Assistant: Lina “Rohi” Naibkhill

Designed & Composed by Ali Khorosh “Fazli ”

Period: ٣ Vol : ٤

Year: ٢٠١٦ –A.D

Tel: ٠٧٠٠٢٥٢٢١٢ - ٠٧٠٠٢٠٦٤٣٤

**Islamic Republic of Afghanistan**  
**Academy of Sciences**  
*International Center for*  
*Kushan Studies*



**KUSHANIAN**

۲۰۱۶A.D





دکتورخلیل الله اورمر

## vendidād وندیداد

« پهلوی در و *vī-daēva-dāta* یعنی *Vidaevo dāta* اوستایی در و *wīdēwdād* معنای به « دیو ضد قانون دیو، از جدا قانون پهلوی واژه تصحیف وندیداد واژه است آمده *jud dēw dād wīdēwdād* است شده ایجاد پهلوی حروف نادرست آوانویسی از که است به بیشتر و است امروزی اوستای گانه پنج های نسک از یکی وندیداد احکام وندیداد، همه، این با پردازد می (آیینی و بهداشتی مسائل شامل) فقهی گنج و ها استوره های مایه بن ترین بنیادی و دارترین ریشه از است شایگانی آیین فرهنگ نوزدهم نسک وندیداد بوده، نسک ۲۱ ها «. که ساسانی اوستای در است بوده های آیین دهنده بازتاب وندیداد مایه درون که باورند این بر برخی است ماد مغان . کند می تفاوت اوستا های بخش سایر با دید این از و کاتهدانسته با تعارض در را وندیداد محتوای امروز زرتشتیان از بسیاری گرچه و

.....  
دینی استناد قابل را آن قائلند شناختی اسطوره تاریخی اهمیت آن برای

-

۱. دانند نمی

جامی، تهران. چهارم چاپ. کهن دینی از نو دیدی. فرهنگ مهر،

۱۳۸۰ ۱

جامی: تهران. چهارم چاپ. کهن دینی از نو دیدی. فرهنگ مهر، ۲

۱۳۸۰

است) فصل (فرگرد ۲۲ شامل وندیداد

مطرود را آنها زرتشت که بوده‌اند "آریانی و اند" کهن خدایان دیوها

دانسته

که را، آن بخش این نسکها به اوستا تقسیم و تدوین هنگام در. است

درباره

نام این به است، دیوان پلیدی از دوری و طهارت و پاکی آیین

وندیداد. خواندند

ما دست به کامل صورت به که است ساسانی دوره اوستای نسک تنها

رسیده

۱. است میرفته شمار به نسک نوزدهمین و است

دینی، آداب پاکی، به مربوط قوانین و آداب از ای مجموعه وندیداد

و گناهان

هر در. است شده تنظیم پاسخ و پرسش صورت به که آنهاست تاوان

آن، بخش

.....

پاسخ آنها به اهورهمزدا و میکند مزدا اهوره از پرسشهایی زرتشت  
میدهد.

که مطالبی به تا است بوده آن برای شاید صورت این به کتاب تدوین  
الزاما

بخشند سندیت نیست زرتشت عقاید

بوده دادیک نسکهای از و ساسانی اوستای نوزدهم نسک و ندیداد  
است.

را بخش هر که دارد بخش « فرگرد » فرگردهای . گویند ۲۲ و ندیداد  
۱۸ - ۳ یک

دین آداب و قوانین درباره یعنی دارند را دادیگ نسکهای ویژگی  
هستند.

هادگ نسکهای ویژگی ۲۲ - ۲۰ همچنین و ۲ - ۱ فرگردهای  
دارند را مانسریگ

و ندیداد موضوعات برخی . دارند اسطورهای و افسانههای ویژگی چون  
دیگر در

است پیمان درباره که و ندیداد چهارم فرگرد . است آمده نیز نسکها  
مشابه

سازمان درباره که هفتم فرگرد . است نسک نیکاتوم از قسمتهایی  
و پزشکی

سیزدهم فرگرد از قسمتهایی . است "نسک هوسپارم" مشابه است دارویی  
در که

.....

است بوده "نسک گنباسرنیجت" از بخشی همه نیست سگ ستایش  
 چون میدانند، شدهای تحریف متن زبان، دستور نظر از را وندیداد متن  
 قواعد  
 آن در یسنا و یشتها همچون متون دیگر با مقایسه با اوستایی، دستوری  
 طور به  
 است نشده رعایت صحیح  
 ساده وندیداد (پهلوی ترجمه بدون) و بسپرد و یسنا با همراه وندیداد  
 میشود نامید  
 آفرینش درباره نخست فرگرد. میشود خوانده یسنا مراسم در و  
 و سرزمینهاست  
 میداند وندیداد بر مقدمه را آن کلنز و است جمشید داستان دوم فرگرد  
 فرگرد  
 درباره چهارم فرگرد. است زمین اندوهگینی و شادمانی درباره سوم  
 است پیمان  
 فرگرد. است ناپاکی از طهارت های آیین در ۱۱ - ۵ فرگرهای  
 درباره سیزدهم  
 درباره پانزدهم فرگرد. است آبی سگ درباره چهاردهم فرگرد و سگ  
 گناه پنج  
 فرگرد. است (حائض) دستان زن درباره شانزدهم فرگرد. است اخلاقی  
 هفدهم

بودن مقدس درباره هجدهم فرگرد و ناخن و مو کردن کوتاه درباره  
خروس،

ستیزه درباره نوزدهم فرگرد. است اصلی گناهان و ناشایست موبدان  
با زرتشت

و درمان و پزشکی درباره ۲۲ - ۲۰ فرگردهای. است دیوان  
۱. داروهاست

:وندیداد فرگردهای محتوای و متن

شانزده درباره و دارد بند یک و بیست فرگرد، این : نخست فرگرد  
سرزمینی

سرزمینی، هر آفرینش برابر در و است آفریده اهورهمزدا که است  
-آفت اهریمن

.آورد می وجود به هایی

یکی وندیداد، از بخش اولین وندیداد، اول فرگرد :وندیداد اول فرگرد  
از

های سرزمین درباره مشروحي جغرافیایی و اوستا، امروزی های نسک  
. است آریانا

ژاله کوشش به اسلام؛ از پیش ایران ادبیات تاریخ احمد؛ تفضلی، ۱

- چهارم، چاپ سخن، آموزگار،

۶۱ - ۶۰ صص ، ۱۳۸۵

؛ مقدمه پارسیان، مقدس کتاب اوستا: در پیشگفتار؛ ژاله؛ آموزگار، ۴

۳۰ - ۲۸ صص

: وندیداد اول فرگرد متن

۱

ᵛmraot ahurô mazdâ spitamâi zarathushtrâi, azem  
dadhãm spitama zarathushtra asô râmô- dâitîm nôit  
kudat shâitîm, ýeidhi-zî azem nôit daidhyãm  
spitama zarathushtra asô râmô-dâitîm nôit kudat  
shâitîm vîspô anghush astvâ airyanem vaêjô  
frâshnvât

- :گفت چنین و کرد زرتشتهمپرسی اسپتیمان مزدابا اهورا ۱  
هر آید، خوش مردمانش چشم به که آفریدم چنان را سرزمینی هر من  
بس چند

همه بودم، نیافریده چنان را سرزمینی هر من اگر. نباشد بخش رامش  
به مردمان

.آوردند می روی [دریا آمو و دریا سیر بین منطقه] وئجو آیریانه

۲

ᵛpaoirîm asanghãmca shôithranãmca vahisitem  
frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ airyanem vaêjô  
vanghuyâ dâityayâ. âat ahe paityârem frâkereñtat  
angrô mainyush pouru-mahrkô azhimca ýim  
raoidhitem zyãm-ca daêvô-dâtem,

ایریانه آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین نخستین ۲  
- وئجو

بر بود [دریا آمو و سیردریا بین است بی منطقه] *Airyana vaējah*  
کرانه

حدس دریا آمو قوی احتمال به که یی اسطوره رودی (دایتی وانگهو  
می زده  
پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس.) شود  
در اژدهارا  
چیرگی هستی جهان بر را دیوآفریده زمستان و بیافرید دایتیا رود  
بخشید.

۳

³ *dasa avathra mǎnghô zayana dva hâmina taêca  
heñti sareta âpô sareta zemô sareta urvarayâ adha  
zimahe maidhim adha zimahe zaredhaêm adha  
zyâscit pairi-pataiti adha fraêshtem vôikhnanâm.*  
نیز، ماه دو آن در و تابستان ماه دو و است زمستان ماه ده جا آن در ۳  
- برای هوا  
آن در بلاها بدترین با همراه زمستان. است سرد درختان و خاک و آب  
فرود جا  
آید می.

۴

⁴ *bitîm asanghâmcâ shôithranâmcâ vahishtem  
frâthwere-sem azem ýô ahurô mazdâ gâum ýim  
suydô-shayanem, âat ahe paityârem frâkereñtat an-  
grô mainyush pouru-mahrkô skaitîm ýâm gavaca  
dayaca pouru-mahrkem.*

جلگه که آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین دومین  
 مینیوی انگره آنگاه پس .بود [ Sogdiana در ] – Suγd(gava) سغد  
 و بیامد مرگ تن همه  
 گاو ان گله در مرگ که بیافرید را سکتیه نام به خرفستری پتیارگی، به  
 افگند.

۵

°thritîm asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
 frâthweresem azem yô ahurô mazdâ môurum sûrem  
 ashavanem, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
 mainyush pouru-mahrkô maredhāmca vîthushāmca.

موئوو آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین سومین ۵  
 و نیرومند [ Margiana در ] مرخاب ( مروه ) – MaryuMourv  
 مینیوی انگره آنگاه پس .بود پاک  
 بیافرید را آلود گناه های خواهش پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه

۶

°tûirîm asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
 frâthweresem azem yô ahurô mazdâ bâxdhîm srîrâm  
 eredhwô-drafshâm, âat ahe paityârem frâkereñtat  
 angrô mainyush pouru-mahrkô bravaremca  
 usadhasca.

بخدی آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین چهارمین ۶  
 – Bâxδī  
 انگره آنگاه پس .بود دَرَفش افراشته زیبای [ Bactriana در بلخ ]

تن همه مینیوی



بیافرید را) مورچه دارنده دانه گندم (بروره پتیارگی، به و بیامد مرگ

۷

⁷puxdhem asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
frâthwere-sem azem ýô ahurô mazdâ nisâim ýim  
añtare môurumca bâxdhîmca, âat ahe paityârem  
frâkereñtat angrô mainyush pouru-mahrkô akhemca  
vîmanô-hîm.

– نسایه آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین پنجمین ۷  
Nisāya

مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس. بود مرو و بلخ میان در [میمنه]  
به و بیامد

بیافرید را باوری سست گناه پتیارگی،

۸

⁸xshtûm asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ harôyûm ýim  
vish-harezanem, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
mainyush pouru-mahrkô saraskemca driwikâca.

– هریوا آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین ششمین ۸  
انگره آنگاه پس. بود اش دریاچه و [هرات] Harōiva (Arīa)

بیامد مرگ تن همه مینیوی

بیافرید را پرمایه آبگونه ۷ سرشک پتیارگی، به و

۹

⁹haptathem asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
frâthwere-sem azem ýô ahurô mazdâ vaêkeretem  
ýim dûzhakô- sa-yanem, âat ahe paityârem

frâkereñtat angrô mainyush pouru-mahrkô pairikãm  
 ýãm xnãthaite ýâ upanghacat keresâspem.

وئھکرتہ آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین هفتمین ۹

[ Kabulistan کابلستان ] Vaëkrərøta

پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس. بود سایه بد  
 پریکه

که بیافرید را [ افسونگر پری ] تی کئی

. پیوست کرساسپ به

۱۰

10 ashtemem asanghãmca shôithranãmca vahisstem  
 frâthweresem azem ýô ahurô mazdã urvãm pouru-  
 vâstrãm, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
 mainyush pouru-mahrkô akha aiwishtâra.

ای و آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین هشتمین ۱۰

- Urvã

مناطق در ارگون و یا سلیمان کوه و پکتیا ولایت در ۱ روه منطقه]

[ غزنی

مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس. بود سرشار های چراگاه دارای

به و بیامد

. بیافرید را فریفتاری و خود کامگی گناه پتیارگی،

۱۱

11 nâumem asanghãmca shôithranãmca vahisstem  
 frâthweresem azem ýô ahurô mazdã xneñtem ýim

vehrkânô- shayanem, âat ahe pai-tyârem frâkereñtat  
 angrô mainyush pouru-mahrkô akha anâperetha  
 shyaothna ýâ narô-vaêpaya.

– خنننه آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین نهمین ۱۱  
 Xnənta [

به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس. بود ۲ [کندهار  
 گناه پتیارگی،

بیافرید را لواطت نابخشودنی

۱۲

dasemem asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
 frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ harahvaitîm  
 srîrām, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
 mainyush pouru-mahrkô akha anâperetha shyaothna  
 ýâ na-suspaya.

– آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین دهمین ۱۲  
 بود زیبا [ارغنداب] Haraxvaiti هر خویتی

۱ است بوده منطقه ازین نیز هند رو هلکند های پشتون

۱۵۵۴ احسانبهرامیواژهنامهاوستاص ۲

گناه پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس  
 نابخشودنی

بیافرید را مردگان سپاری خاک

۱۳

aêvañdasem asanghāmca shôithranāmca  
 vahisstem frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ

-----  
 haêtumañtem raêvañtem hvarenanguhañtem, âat ahe  
 paityârem frâkereñtat angrô mainyush pouru-  
 mahrkô akha ýâtava

آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین یازدهمین ۱۳  
 - هتومت

مند فره رایومند [پیراموننهرمند در سرزمینی] هلمند *Haētumant*  
 آنگاه پس بود

جادوان زیانبار جادویی پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینوی انگره  
 بیافرید را

۱۴

۱۴ aêmca ahe cithrô daxstô anghat aêm cithrô-paiti-  
 dayô ýatha kavacit jasen zaoyehe ýâtumeñtem adha  
 heñti ýâtumastema adha taêcit uzjaseñti ýâ  
 mereñcyâica zaradhakhnyâica xshtâmicatca  
 madhaxaheca.

پس (افسونی) نگاه راه از: شود پدیدار گونه بدین جادو سرشت و ۱۵  
 - هرگاه

کشنده کارهای بیشتر برکشد، شیون افسون به و نهد پیش گام جادو  
 جادویی

رود پیش

۱۵

۱۵ dvadasem asanghãmca shôithranãmca vahisstem  
 frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ rakhãm  
 thrizañtûm, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô

mainyush pouru-mahrkô akhemca uparô-vîmanô-  
hîm.

– آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین دوازدهمین ۱۵  
پس. فرمانروایند آن در نژاد سه که بود [بدخشان راغ] *Raγay* و غه  
آنگاه

سست برانگیختن گناه پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره  
را باوری

.بیافرید

۱۶

١٦ thridasem asanghāmca shôithranāmca vahisstem  
frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ caxrem sûrem  
ashavanem, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
mainyush pouru-mahrkô akha anâperetha shyaothna  
ýâ nasuspacya.

آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین سیزدهمین ۱۶  
– چخره

پاک و نیرومند [لوگر ولایت چرخ ولسوالی – چرخ] زیبا *Čaxra*  
آنگاه پس. بود

مردار نابخشودنی گناه پتیارگی، به و بیامد مرگ تن همه مینیوی انگره  
را سوزان

.بیافرید

۱۷

۱۷cathrudasem asanghāmca shôithranāmca  
 vahisitem frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ  
 varenem ýim cathru-gaoshem ýahmâi zayata  
 thraêtaonô jañta azhôiish dahâkâi, âat ahe paityârem  
 frâkereñtat an-grô mainyush pouru-mahrkô  
 arathwyâca daxшта anairyâca daing-hush-  
 aiwishtâra.

آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین چهاردهمین ۱۷  
 - ورنه

فریدون، که بود چهار گوشه [آزاد دروزیرستان وانه] *Varāna*  
 فروکوبنده

مرگ تن همه مینیوی انگره آنگاه پس. شد زاده آن در **دهاک**، آژی  
 به و بیامد

بیافرید را بیگانه فرمانروایان بیدادگری و زنان نابهنجار دشتان پتیارگی،  
 ۱۸

۱۸pañcadasem asanghāmca shôithranāmca  
 vahisitem frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ ýô  
 hapta heñdu, âat ahe paityârem frâkereñtat angrô  
 mainyush pouru-mahrkô arathwyâca daxшта  
 arathwîmca garemâum.

هپته آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین پانزدهمین ۱۸  
 - هیندوه

مینیوی انگره آنگاه پس. بود پنجاب (رود هفت) *Hōndav Hapta*  
 تن همه

را سخت گرمای و زنان نابهنجار دشتان پتیارگی، به و بیامد مرگ  
بیافرید

۱۹

۱۹ xshvash-dasem asanghāmca shôithranāmca  
vahishtem frâthweresem azem ýô ahurô mazdâ upa  
aodhaêshu ranghayâ ýô asârô aiwyâxshayeĩnti, âat  
ahe paityârem frâkereñtat angrô mainyush pouru-  
mahrkô zyāmca daêvô-dâtem taozhyâca dainghush-  
aiwishtâra.

– آفریدم مزدا، اهوره من، که نیکی کشور و سرزمین شانزدهمین ۱۹  
رود چشمه سرگرداگرد سرزمین (سیحون) سیردریا *Rañhā* ونگها  
(ها رنگ  
مینوی انگره آنگاه پس. کنند می زندگی سر بی مردمان که جایی بود؛  
تن همه

چیرگی جهان بر را آفریده دیو زمستان پتیارگی، به و بیامد مرگ  
بخشید

۲۰

۲۰ heñti anyâscit asâsca shôithrâsca srîrâsca gufrâsca  
berexdhâsca frashâsca bâmyâsca! ashemvohû,

بالنده و درخشان و بخش رامش بس و زیبا کشورهای و ها سرزمین ۲۰

–

۱. آفریدم راها آن من که هست نیز دیگری

معاصر نام

باستان یونانی

GREEK

باستان فارسی

اوستایی

AVESTAN NAM

آمو و سیردریا بین یی منطقه

دریا

*Airyānəm vāējō*

۱

Soghd (Samarkand)

سمرکند سغد،

*Sogdianh Σογδιανή*

*Suguda*

*suγδō*

۲

Marv مرو

*Margianh Μαργιανή*

*Margu*

*Mouru*

۳

Balkh بلخ

*Baktra Βάκτρα*

*Bākhtri*



*Baxōi*

۴

Maymana میمنه

*Nisāya*

۵

Harōiva (Arīa) هرات

*'Areia 'Apeia**Harōiva**Haroyu*

۶

Kabul کابل

*Vaekereta*

۷

ویا پکتیا ولایت در روه منطقه

ارگون

*Urva*

۸

کندهار

*'Urkania 'Yrkavia**Xnanta**Vehrkana*

۹

ارغنداب (âb)-Aryand, Av-rokhaj

*'Aracwsia'Apaxwsiâ*

*Harauva-ti*

*Harahvaiti*

۱۰

هلمند Helmend

*'Etuman-do'Etúmanðros*

*Haetumant*

۱۱

راغ Rāy Badaxšān

بدخشان

*'Ragai 'Pagai*

*Ragā*

*Raγa*

۱۲

لوگر ولایت چرخ ولسوالی

*Čaxra*

۱۳

AVESTA کتاب از ترجمه و نندیداد، اول فرگرد الله خلیل اورمر ۱

The sacred book of the parsis, Edited by Karl F. Geldner Stuttgart ۱۸۹۶, pp.۳-۶ دایرة المعارف برای

جلد

.....  
وندیداد آرتیکل ششم

وزیرستان وانه

*Varena*

۱۴

هند پنجاب (Hind (Punjab)

*'Indoi 'Ivδoi*

*Hindava*

*Hapta hindu*

۱۵

(سیحون) دریا سیر

*Rangha*

۱۶

جغرافیای به هایشت های اشاره با را وندیداد نخست بخش ما اگر

مردم زیستگاه

مرکز در هندوکش کوه رشته که دید خواهیم کنیم مقایسه اوستایی

جغرافیای

مرو، های سرزمین را اوستا جغرافیای غربی حدود. گیرد می قرار اوستا

و هرات

و بونیر گنداره، مانند سرحدی مناطق را آن شرقی حدود و زرنگ،

سرزمین

هفت « و آن شمالی حدود خوارزم احتمالا و سُغد. دهند می تشکیل

« رود

.کنند می تعیین را آن جنوبی حدود بلوچستان و سیستان های سرزمین

.....  
 داده می تشکیل را اوستا جغرافیای قلب امروزی افغانستان ترتیب بدین  
 است.

و اراستن همچون باستان یونان مورخان از برخی که است گفتنی  
 از سترابون

آویانا «/» *Αρειανή* بنام هایی سرزمین مجموعه « آریانه » : یونانی  
 به لاتین ، : «

هند و باستان چاوس های سرزمین مابین که اند کرده یاد ( *Ariana*  
 باستان

دکتور است گرفته می بر در را امروزی افغانستان کشور و است، بوده  
 الله خلیل

اورمپ

:مأخذ

- جامی، تهران. چهارم چاپ. کهن دینی از نو دیدی. فرهنگ مهر، ۱  
 . : ۱۳۸۰

مروارید، تهران. ایرانیان سرودهای ترین کهن اوستا. دوستخواه جلیل ۲  
 . ۱۳۷۷ -

و مقدمه پارسیان، مقدس کتاب اوستا: در پیشگفتار؛ ژاله؛ آموزگار، ۳  
 - تصحیح

۱۳۸۱ اساطیر، گلدنر، فریدریش کارل تحشیه و

ژاله کوشش به اسلام؛ از پیش ایران ادبیات تاریخ احمد؛ تفضلی، ۴  
 - آموزگار،

- .....
- ، ۱۳۸۵ چهارم، چاپ سخن،
- کتاب از ترجمه و نندیداد، اول فرگرد الله خلیل اورمر ۵
- AVESTA (The sacred book of the parsis) Edited by  
Karl F. Geldner Stuttgart ۱۸۹۶ pp.۳-
- و نندیداد آرتیکل ششم جلد آریانا المعارف دایرة برای
- ۴ Kellens, J.; Avesta; in: Encyclopædia Iranica,  
vol.۳, Fasicle ۱, Routledge & Kegan paul, ۱۹۸۷,  
pp.۳۹-۴۰;
- ۵- Брагинский И. С "Из истории таджикской  
народной поэзии. Элементы народно-  
поэтического творчества в памятниках древней и  
средневековой письменности". (М. Академия  
наук СССР, ۱۹۵۶ г.).
- Бертельс Е. Э., История персидско-  
таджикской литературы, М., ۱۹۶۰ \_\_

سرمحقق نظر محمد عزیزی

## حاکمیت کوشانی ها در ماوراءالنهر

### بخش دوم

استقرار کوشانی ها در سرزمین های ماوراءالنهر بر خلاف نظریات دانشمندان و اطلاعات چان- کین Chan- kien در ۱۲۸ ق.م زیر عنوان حاکمیت یوچه ها یا یوژی ها yugie در آنسوی در یای آمو در واقع تداخل و ابهامات کرو نولوجیکی در مقاطع مختلف زمان در زمینه هویت و موقعیت تبار یوچی ها با کوشانی ها بوده. در حالیکه خانواده آزیانی های تخاری که همان کوی- شوانگ ها یا کوشانی های شمال هندوکش به شمار (میرود) بعد از مدت ها در اتحاد با گروه های مستقر در باختر زمین حاکمیت شانرا متمرکز نمودند و ساحات فراتر از آمو را در قید قلمروهای مفتوحه خویش در آوردند. (۱)

برای سقم و صحت موضوع بر میگردیم به نظر اندازی های تاریخی و حوادثی که در سده های قرن دوم- اول میلادی در شعاع قوسی ماوراءالنهر بوقوع پیوست تا بتوانیم زمینه های محدود و ابهامات ایرا در مورد تبار، نژاد، فرهنگ و کنش های این دومان به توضیح گیریم:

یکی از وقایع مهم اینکه بین سالهای ۱۴۵ ق.م الی ۱۳۰ ق.م به وقوع پیوست انحلال کلی باختر زمین و ملحقات آن بود که بسی ویرانی ها و خرابی های را به دنبال داشت ، این انحلال در بار

.....

نخست بوسیله گروهی هندوسیت ها یاچاکاها (chakas) بود که شاخه مقیم در دوسوی جیحون یا آمودریا زندگی داشتند و حاکمیت یونانی ها را در نیمه دوم قرن دوم مضمّل کردند و بعد ها بوسیله یوچه های مهاجم خود سرزمین باختریان را ترک کردند و به سوی شمال غرب و جنوب غرب سرازیر شدند. (۲)

خلاف اطلاعات چانگ – کین که وی اظهار داشته که تا ۱۲۸ ق.م هنوز یوچه ها در یای اوکسوس را نه گذشته بودند. (۳)

بناء طوری معلوم میشود که سال ۱۲۸ و سال ۸۴ فاصله زمانی است که در این مدت مجدداً یوچه ها در حوزه باختری مسلط میشوند، زیرا در سال ۸۴ قریب به سال سدم ق.م میتواند هم تقویم ساکه ها یاچاکاها باشد و هم میتواند سنوات یکی از حوادث ایراکه در سرزمین باختر بوقوع پیوسته نشان بدهد، بدین سان در سال مذکور پانچاو pan-chau سپه سالار چینی از پادشاه یوچه میخوانند تا در سرکوب سغدی ها تحت رهبری کانگ کیو Conq-kiu برآید و زمینه های ورود لشکریان وی را در این سرزمین مساعد سازد. (۴)

و.و. ترن w.w.Tarn به این باور است که سلطنت و حاکمیت باختر بدست ساکه ها نه بلکه مستقیماً بوسیله یوچه ها مضمّل گردید. بنابراین سنوات حوادث تاریخی در سرزمین باختر و حول آن از نظر کرونولوژی باهم در تناقض قرار میگیرد، ولی آنچه مسلم است تاریخ و اسناد چینی است که ایستلای یوچه ها را در باختر زمین مربوط به قرن اول میلادی زیر نام بزرگ کوشان Kushana اطلاع میدهد که به زبان چینی همان کوی شوانگ kwi – shuang بوده و تسین هانشو Ts-in-Han-sho مؤرخ برجسته چینی آنرا یکی از قبایل پنجگانه دانسته که در سال ۱۲۸ ق.م سرزمین های باختر را بین خود تقسیم نمودند و هوهان شو

اطلاع میدهد که کلیو گیسکو کی (Kleaugsiekukie) امپراطوری بزرگی را بنیان گذاری مینماید. (۵)

این حکمروا یونانیان و رومیان از زمره هندوسیت ها که هم به کوشان و هم به شاکاهایا (چاکا) رابطه میدهد، تذکر داده اند و حدود حاکمیت این ها در مرکز کابل، شمال هند، پنجاب، ماتهورا در جنوب چین عروج بر اریکه قدرت با خیزش های نظامی از شمال بدست آوردند دانشمندان در مجموع اینها را باشندگان قدیم تخارستان قلمداد نموده اند و در تاریخ بیشتر تخاری های شمال مورد بحث بوده است که در واقع جزء بزرگ قلمرو باختریان بوده اند. (۶)

در این مقطع بر میگردیم به برهه از زمانه گذاری موجودیت بادیه نشینان ایکه برباکتریان حمله ور شدند و آخرین سلسله یونانو باختری را تحت ذعامت هلیو کلس خاتمه بخشیدند، سال ۱۳۰ ق. م یوچه ها از نوار مرزی شمال اوکسوس بر باکتریان (باختر) فرود آمدند (۷) همزمان با تفاوتی زمانه گذاری از نظر تقویم میلادی ساکروکاها (Sakaraukas) بخش غربی بلخ را تحت فرماندهی ماویس (Mowis) (Mo -is) به تصرف خود در آوردند، و این اطلاعات را وسیعاً میتوان در گاه شماری های هان-شو، و هوهان شو (Ho-han-sho) ملاحظه نمود. (۸)

بخش دیگری از این تبار یعنی ساکاها (sakas) از ترکستان چین و پامیر عبور کردند وارد دره های گیل گت (gilget) سوات (اودیانه) شدند و بر قندهار یا اروخت (رخج) دست یافتند. (۹) بناً نمیتوان مراحل کوچ روی های بادیه نشینان را که به ذعم حوادث تاریخی متدرج اکتفا کرد و مرحله به مرحله نبوده یعنی اولاً یوچه ها و بعد ها ساکه ها یا اولاً ساکه ها و بعد ها یوچه ها در ۱۴۵ و ۱۰۰ میلادی، پنداشته شود بلکه همزمان از دو زون شمال



نوار اوکسوس (آمودریا) در ۱۰۰ قبل از میلاد وارد این سرزمین گردیدند در جنوب اوکسوس یوچه ها و در غرب بلخ (ساگروکاهها) و در شمال غرب ساکه ها (۱۰) بناء تاریخ و زمانه گذاری سال ۱۴۵ ق.م و ۱۰۰ میلادی ۴۵ سال بعد ، کوشانی ها یا تخاری های بلخی که در تاریخ هم برآن ها نژاد هندوستی داده شده است استقرار حاکمیت خود را بعد از ۱۰-۵ میلادی در حوزه گندهارا و در ۸۴ میلادی برشمال هندوکش گسترده ساختند. نخستین آنها کچولوکدفیلس و بعدها کنشکای سوم و واسو دیوای اول است. که درپاره های ماوراء ای اوکسوس تا نوار دریای نرمادا (Narmada) در قلب هند در جنوب وتاسکیتا (sakita) در شمال شرق، پهن گردیدند (۱۱)، ولی آنچه مسلم است موجودیت و حاکمیت کوشان ها که برخلاف از تبار یوچه نبودند و بر اساسی روایت سترابون (Strabon) آسیانی و یا پازیانی حوزه تخار زمین باختری بوده باشد، علاوه از حوزه های جنوب هندوکش در سنب های وسیعی یکسارت تا دامنه های ایسیک کول (Issl-kul) مستقر بودند و ایالات متعددی را یکی پی دیگری گشودند. (۱۲)

بیشترین در جای پای ساختار های شهری یا مجدداً مسکن گزین گردیدند و یا جدیداً در اعمار و آرایش محلات و مکانها و سرزمین ها بعد از استقرار و انکشاف مدنی اجتماعی کوشان ها مبادرت ورزیدند.

چنانچه وادی فرغانه (تایوان Tayu-An) یا (Dayuan) که در ان زمان سرزمین تاجکستان، ازبکستان، قرغزستان و بعضی علاقه های خورد کوچک دیگر از مربوطات آن به شمار میرفت در واقع جز حاکمیت وسیعی کوشانی ها بوده، قره دریا، نارین دریا که از شاخه های مهم سیحون یا همان سیر دریا (yaxartes) به شمار می رود ، در بار وری این مناطق بویژه وادی فرغانه در دوره

.....  
 کوشانی ها و قبل از آن در دوره حاکمیت های یونانو باختري نقش مهمي را در کشت و زارعت و اقتصاد بلند توام باراه ابريشم ایفا مینمود.(۱۳)

از نظر تحقیقات دانشمندان وادي فرغانه نقطه عطف و محور تقاطع راه کارواني بوده بعد از باختر(بکتریان) تا تیرات فرهنگي و گروهی آن تا ستپ ها و مناطق تاریم بیکن (Tarimbecken) و حول آن مشهود است.

چنانچه نظر به اهمیت مهم ایکه داشت در قرن ۴-۵ میلادی حاکمیت موقت ساسانی ها تحت حکمروایی شاهپور دوم و خسر اول ساسانی و بعد ها زیرسلطه شاهان بعدی کوشانو یفتلی درآمد.(۱۴)

فرغانه در دوره کوشانی ها از لحاظ سر سبزی، زراعت، بند و انهار وابسته به سیر دریا بوده که در شمال غرب آن قرار داشت، بناءً کوه قند kohqand و سمر قند Samarqand و زیتسیو zhetysu در شمال شرق با کاشغر ترکستان چینی در شرق و بخارا و این سوی آمو ساحه باختري با فرغانه از لحاظ تجاری، روابط فرهنگي و مناسبات اقتصادي خوبی را در دوره کوشان بویژه از ویما کدفیزس الی هوشکا، دارابوده است.(۱۵)

آنچه در این برهه قابل یاد آوریست، اینست که در کنار وادي فرغانه، شهر خوارزم بویژه خیوه (Khiwa) در عصر کوشانی ها از عظمت های ساختمانی و پدیده های فرهنگ آسیایی برخوردار میباشد و ساختمان های مستحکم مربع گونه و گاهی مستطیل با دیوار های ضخیم به شیوه سیتادل Citadel برج های چهار گوش با تیرکش ها بوده، از نظر تحقیقات باستان شناسی در خیوه در قسمت از لچان قلعه Lechan-Qala

دیوار ها یکی پهلوی دیگری چسبیده اعمار گردیده و میان هر یک از برج های دفاعی دهلیز و راهرو ها دومتر و در بعضی از قسمت ها بیشتر از ۲ متر به نظر میرسید. طول آنها ۲۲-۲۷ متر بوده و از لحاظ نظام مراقبتی ساخت این ساختمانها در این دوره بسیار اهمیت نزدیک با ساختمانهای دوره کوشانی در مرز های جنوبی اوکسوس داشته و میتوان با تپه های باستانی وتگان (wotgan) در کندز آنرا مقایسه نمود. (۱۶) کانال های منظم با در نظر داشت شیوه های ویژه اعمار کانال های منظم با در نظر داشت شیوه های ویژه اعمار کانال ها هم به سبک یونانی باختری و هم به شیوه یونانو کوشانی (Greco-kushan) جهت آبیاری حفر گردیده بود و به نامهای کانال خیکان (kheikan) پلون یاب (p alvanyab) یاد شده که از نظر شیوه و سیستم آبیاری با ساحات قره ساي، قزل ساي و بسا نقاط شهر وان حوزه باختری با هم شباهت های فراوانی را دارا بودند. (۱۷)

همان طوریکه در صفحات قبل متذکر شدیم خوارزم و خپوه در موقعیت و پهنای آمودریا حوالی ایلیک قلعه (Ilik-qala) در ناحیه کرا کال پکستا (karakalpaksta) احراز نموده است. (۱۸)

با ورود کوشانی ها در ماوراءالنهر بویژه در مناطق متذکره علاوه از ادیان آریایی-باختری، آئین و معتقدات بودائی و بعضاً شیوانی شیوع یافته بود و چنانچه میتوان در سغد یا همان سوگدم باستان (sogdam) آئین بودائی گسترش داشت و خوان زانگ (Xuan-Zang) در پایتخت سغد از دو معبد بزرگ بودائی حرف میزند که البته تا قرن ۶ راهبین و موبدان در آن معابد به عبادت مشغول بودند. (۱۹)

مأخذ :

۱ - از متن ایکه ( تسین هان شو ) Tsien-Hou-sho در زمینه تصریح نموده برمی آید که یوچه ها در شهر ( کنیاشه ) Kun-Sha که ( کاندا ) Kanda هم معروف بود مسلط شده بودند و تاهیا Ta - hia یا باکتریان را نیز تصرف کرده بودند .

مراجعه شود به : رونه گروسه ، مترجم میکده ، ۱۳۶۵ ، صفحه ۷۵ .

۲ - رونه گروسه ، همان اثر ، صفحه ۷۶ .

- پرسی لوسکی ، جنبه ها و تصویرهای تازه از تاریخ ، بروکسل ، ۱۹۷۳ ، صفحه ۳ .

۳ - شاون ، کشورهای باختری ، ۱۹۰۶ ، صفحه ۲۳۰ .

- رونه گروسه . همان اثر صفحه ۷۵ .

۴ - w.w . Tarn, Greek in Bakhtarian and Indian .  
۱۹۳۸ , p . ۲۸۳ .

۵ - P .Pellio , Tochorian and Nomads in J.A.S,  
۱۹۳۴ . p . ۳۰ .

۶ - رونه گروسه . همان اثر ، صفحه ۷۷ .

۷ - شاپانته . وضع نژادي تخارها ، مجله آسیای شرقی جلد ۷۱ سال ۱۹۱۷ .

۸ - ك . انوكي ، گ . ا . كوشنكوف . " یواچی و مهاجرت های شان " . در تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی ، ترجمه صادق ملك شه میرزادی . یونسکو ، ۱۳۷۵ صفحه ۲۲۹ .

۹ - پرس لوسکی ، همان اثر صفحه ۳-۴ .

۱۰ - رونه گروسه . همان اثر ، صفحه ۷۷ .

۱۱ - B.N Puri , Indian Under the Kushanas ,  
Bombay , ۱۹۶۹ .

۱۲ - نظر محمد عزیز . تاریخ امپراتوری کوشانیان ، کابل ،  
سال : ۱۳۵۵ .

۱۳ - C . Michael Hogan , the Megalithic Portal and  
Megalith Map .. Silk Road , North China , ۲۰۱۴ ,  
p.۳ -۲۶ .

۱۴ - Motial Banarsida ۱۳ , History of Civilisation  
of Central Asia , vol . ۳ , (S BN ) ۱۹۹۹ , p.۲۷۴ - ۲۷۸ .

۱۵ - ك ، انوكي ، گ ، همان اثر ، صفحات ۲۲۹ - ۲۳۰ .

۱۶ - نظر محمد عزیز . معماری و هنرهای ظریفه گندهارا و  
باختر در عصر کوشانی ها ، کابل ، ۱۳۹۱ ، صفحه ۸۸ - ۸۹ .

.....  
۱۷ - راپور علمي هیأت باستانشناسي افغان - فرانسه در ساحه  
شهر وان ۱۳۵۷ و مقایسه آن با سیستم کانال های خیکان .

۱۸ - هارماتا ، تمدنهای مردمان آسیای مرکزی ، نشرات  
یونسکو . بخش ۲ .

۱۹ - Harmata Janosed , The development of  
redeutary and nomadic Civilzations Unesco  
Publishing ۱۹۹۴ ,pp .۸۸-۹۷ .

مؤلف : فرانسسکو ابیت  
برگردان به دری : سرمحقق میر عبدالرووف ذاکر

## هنر رهندی

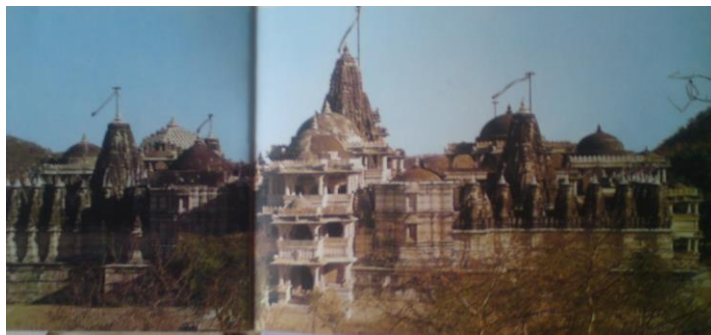
### قسمت چهارم :

حکمروایی مسلمانان مانند یک بخش سیاسی در هند دوام نداشت. در بین ۱۳۴۸-۱۴۱۲ تهدیدات و سرکشی های داخلی و تجاوزات بیرونی نتیجه بر آن شد که چندین سلطنت های منطقی که اکثراً با هم در جنگ بودند در هر منطقه طرز انکشاف با تغییرات کوچک تابع یک عرف محل بود. در زمره ساختمانهای بسیار زیبا آنهایی بودند که در همسایگی دهلی و هیرپور Hairpur توسط سلطان لودی اعمار شده بود. مسجد لودی در هیرپور و بعداً آرامگاه شیر شاه Ser Sah و عیسی خان شهکارهای زیبایی هستند، که شیوه های اسلامی قدیم را حمل میکند. مهندسی صادقانه در دهلی و ملوا مودل های اسلامی را تعقیب مینماید، اما در نواحی دیگر مانند کشمیر بنگال و گجرات آنها با رسوم هندو پیوند داشته و مساجد با معابد هندو توافق داشته معلوم میشود و بعضی اوقات از مواد مشابه اعمار شده اند. (خشت در بنگال و وسنگ ریگی در گجرات)

در دکن جاییکه عایق مناطق جنوبی ایالتی بود، که تقریباً که پی آمدوی تداوم جنگ بوده، که سلطان گروهی را از Parsia اجیر استخدام میکرد. همچنین مهندس درینجا علامت نفوذ Parsian را

با برجهای مربع، تیراس و دروازه های کماندار دراز نشان میدهد صرف بعداً که مسلمانان کشور Vigayangar را اشغال نمودند نفوذ پارسی ها با هندوئیزم جنوبی یکجا شده بود. توسعه و انکشاف هنر بویژه در راستای نقاشی و میناتورری در قرن چهاردهم به پیش میرفت که نوشته های مقدس و کفرآمیز در آن مورد استعمال داشت. مثال آن در اوایل مخصوصاً در یک سبک مرکب پارسی بوده، اما بعضی حالت های هندو بویژه در جزئیات دیده میشود. رنگهای روشن در پلان مناظر در هماهنگی و موزونی پلان استفاده شده است. زنده دلی اینکارها در طرح خودآنست که همواره از جدیت سرچشمه گرفته است.

بسیاری از میناتورهای زیبای سبک راجپوت شهزاده های راجستان بوده، که خلاف مسلمانان در اخیر قرن چهاردهم دوباره اعمار شده است. برخاست این موضوع که گرچه هنرمند روحانی بود اصلاً یک نوع جنبش مذهبی ایست که با اصلاحات مذهبی ارتباط دارد. پرستش اصنام دارای روح پلید و دیوانه و عقیده باطل در اخیر دوره وسطی توسط یکنوع کیش واحد جابجا گردید. کسیکه به طرف داری محبت بالای همه چیزها ایستاده است، رب النوع محافظت است.



۶۷- هنر هندی (احیای مجدد هندو): منظره عمومی آبدات رناکپور و معبد جین



.....  
 (قرن پانزدهم). مونت ابو.

۶۷- هنر هندی (احیای مجدد هندو): منظره عمومی آبدات  
 رناکپور و معبد جین (قرن پانزدهم). مونت ابو.

هنر درین زمان یک موقف ملیت گرایی را اتخاذ نموده بود عکس  
 العمل آن برخلاف طرز اسلام، اشکال اجمالی و عقیده موروثی  
 هنر ادر عصر وسطی دوباره احیاء کرد.

۶۸- هنر هندی (احیای مجدد هندو): راهرو سرپوشیده معبد  
 رمیسوارام. (قرن دوازدهم)

صومعه های معبد رمیس و آرام تقریباً دونیم متر طول دارد. این  
 ردیف برانگیزنده احساسات با نقش و نگار خیلی استادانه مزین شده  
 است.

۶۹- هنر هندی (احیای مجدد هندو): ستونهای منداپامعبد سری  
 رنگم (قرن پانزدهم).

این زیارت های Nandapas شکل سرپوشیده را داشته که  
 زایرین بعد از مسافرت خویش در آنجا استراحت نموده و به منظور  
 مراسم جشن ورقص ها نگهداری شده است.

۷۰- هنر هندی. (عصر احیای مجدد هندو): گوپوراس یادروازه  
 (سردر) های معبد سریرنگم. (قرن پانزدهم)

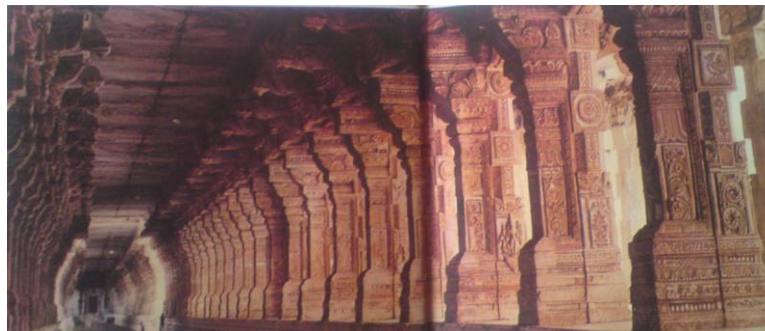
مانند تمام معابد در اویدی های این عصر، معبد سریرنگم بزرگ  
 است. محوطه وسیع دیوارها توانسته است تقریباً یک شهر کاملاً  
 دست ناخورده را در جوف خود قرار داده است.

۷۱- هنر هندی. (عصر مغول) ك تاج محل، آگره (۱۶۳۰-۴۸)

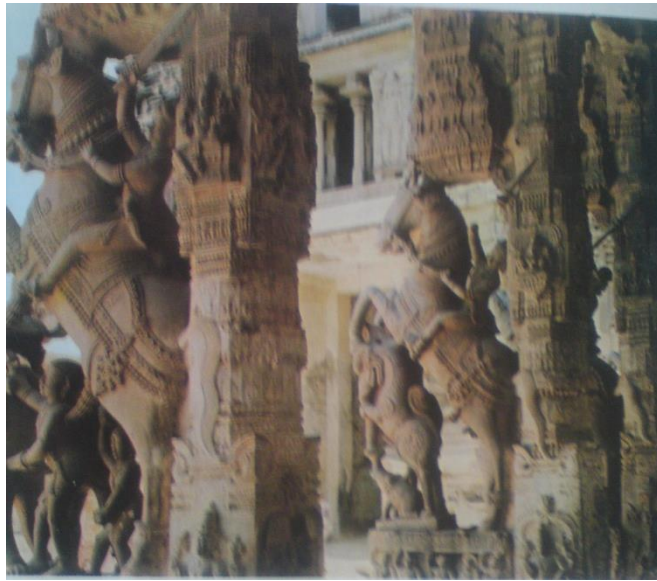
.....  
 ساختمان پلان هشت ضلعی داشته و بایک گنبد وسیع نوکدار و چهارمنار احاطه شده است. نمای آن با رنگهای متنوع که توسط روشندانهای استادانه و بجا روشنایی بخشیده شده است.

۷۲- هنر هندی (عصر مغول): کاخ قدیم امیر. (قرن هفده).

امیر در قرن دهم اساس گذاری شده و تا ۱۷۲۸ پایتخت ایالت جیپور بود. روابط خوب بین دربار امیر و مغول ها وجود داشت. محل اقامت در امیر بطور عمده توسط کاخهای مغول درین عصر الهام شده بود.



۶۸- هنر هندی (احیای مجدد هندو): راهرو سرپوشیده معبد رمیسوارام. (قرن دوازدهم)



۶۹- هنر هندی (احیای مجدد هندو): ستونهای منداپامعبد سری رنغم (قرن پانزدهم).



۷۰- هنر هندی. (عصر احیای مجدد هندو):  
گوپوراس یادروازه (سردر) های معبد  
سری رنغم. (قرن پانزدهم).



۷۱- هنر هندی. (عصر مغول) کاخ تاج محل، آگرہ (۱۶۳۰-۴۸)



۷۲- هنر هندی (عصر مغول): کاخ قدیم امیر. (قرن ہفدہ).

به رب النوع ویشنو مانند کرشنا شکل جسمانی داده شده که مهربانی و عطوفت وی به خانمش Radha نشان پردازی محبت پسندیده به رب النوع است. همچنان کرشنا بارها یکی از موضوعات بسیار به تصویر کشیده میناتوری های راجپوت بوده که تعبیر یک معمای دین است در اصطلاحات بشری.

یگانه کشور هندی که موفق شد با سه نسل در برابر تهاجم مسلمین تا آغاز قرن هفدهم پایداری کند، ویجا یاناکر بودهنرمندان با ایمان اساتیر جنوبی ویجایاناکر پشٹیبان خیلی خوب هنر هندی که همواره شناخته شده بود، گردید. معابد در پایتخت ویجایاناکر شهر ویکتوری (فتح) Tanjore اعمار شد. سریرنگم و Kumba Konam از شاهکارهای مهندسی تخیلی و تزئینی و پرزرق و برق اند. ساختمانهای با شکوه فراخ سرپوشیده (Mandapas) جایبکه با ایمانها میتوانستند آزادانه ذکر کنند و بعداز مسافرت خسته کننده استراحت نمایند. برجها (Gopuras) بزرگ هستند اما محل مقدس تناسب آنها نسبتاً کم باقیمانده است. یک دسته اسپ های با عظمت در کنار ستونها بیکه سقف را تقویت میکنند و یکی از مثالهای بسیار فوق العاده آرایش فوق العاده است که در هزار ستون پایه تالار سریرنگم بخشی از تاریخ است که عصر ویجایاناکر را تعقیب مینمود. شیوه ایکه پس از سقوط کشور در ۱۵۶۵ و بعداز آن آبادات بزرگ مانند معبد بسیار بزرگ در Madura و مشابه آن بسیار ظریف در تاجور که به Sabramanya اهداء شد. مجسمه ساز برای یک مدت از قوت زنده گی بی سابقه خود دفاع نموده اما بعداً در بین آن افتید و ماند. ویک درز عمیق و محکم و با عجله بین قوانین و مراسم مذهبی، احساس جاه طلبی بین خودهنرمندان ایجاد شد.



۷۳- هنر هندی (عصر مغول): دیوان خاص یا پاولیون برای ملاقات های رسمی و شخصی در لال قلعه، دهلی (قرن هفدهم).

۷۳- هنر هندی (عصر مغول): دیوان خاص یا پاولیون برای ملاقات های رسمی و شخصی در لال قلعه، دهلی (قرن هفدهم).

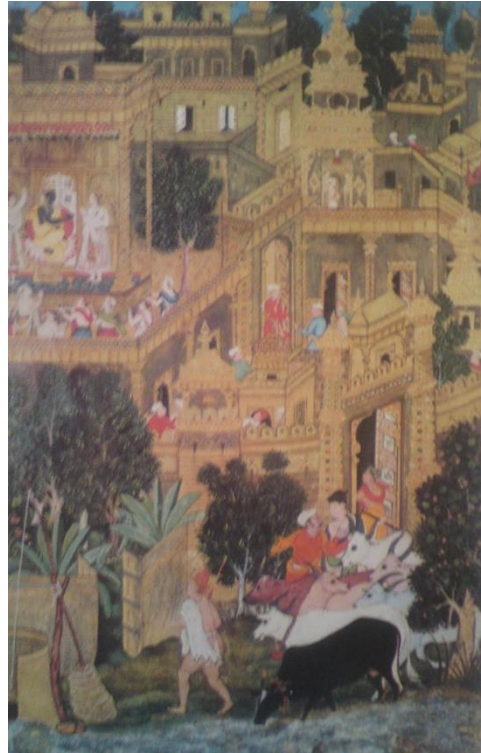
لعل قلعه (ازین سبب گفته شد زیرا در بعضی از ساختمانها سنگ ریگی سرخ وجود داشت) مجموعه ای از ساختمانهای شرق است که توسط شاه جهان اساس گذاشته شده است. چنانچه یک مسجد کوچکی (در چپ تحتانی عکس ملاحظه میشود) مجتمع شامل اتاقهای موزیک، حمام ها و جاهای سرپوشیده برای مردم عام و تماشاچیان میباشد و بخش های گوناگون توسط باغ های دلکش باهم اتصال دارند.

.....  
۷۴- هنر هندی (عصر مغول): عشق ورزی (پرستش)  
کرشنادر شهر طلایی. گالری فریر، واشنگتن دی.سی.

درین میناتور ظریف اشکال مختلف مناظر راست و پیچ و تاب  
خورده به تماشای باغ ها حرکت میکنند. آنها به اندازه های بزرگ  
و آرایش شده با رنگهای روشن ترسیم شده اند.

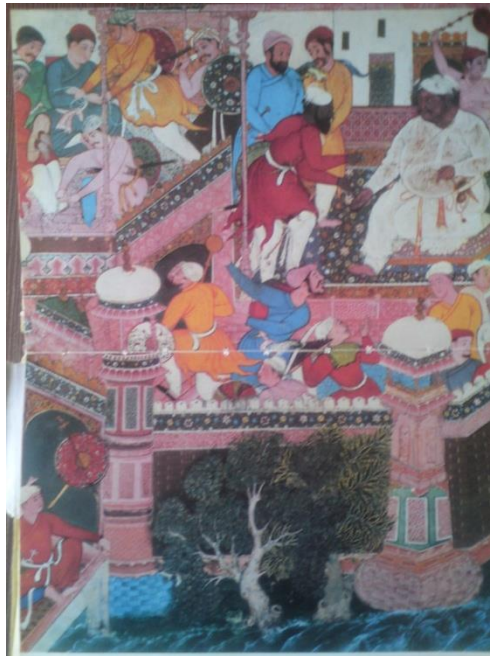
۷۵- هنر هندی (عصر مغول): آوردن مردکانک ختنی در محوطه  
زندان ملتاس. (اخیر قرن شانزدهم) گالری فریر، واشنگتن دی.سی.

میناتور بیست های عصر مغول دوست داشتند حادثات ویژه در باره  
مناظر هر نوع جنگ، مملو از حرکات و افسانه هارا تشریح کنند  
اشکال عموماً به قطارها آماده می شد که گاه به طرف پیچیده  
گی و مغلقی میرفت. درینجا یک تمایل قوی در میان هنرمندان مانند  
تصویر یک فرد است.



۷۴- هنر هندی (عصر مغول): عشق ورزی (پرستش) کرشنادر شهر طلایی. گالری فریر، واشنگتن دی. سی





۷۵- هنر هندی (عصر مغول): آوردن مردکانک ختنی در محوطه زندان ملتان. (اخیر قرن شانزدهم) گالری فریر، واشنگتن دی. سی

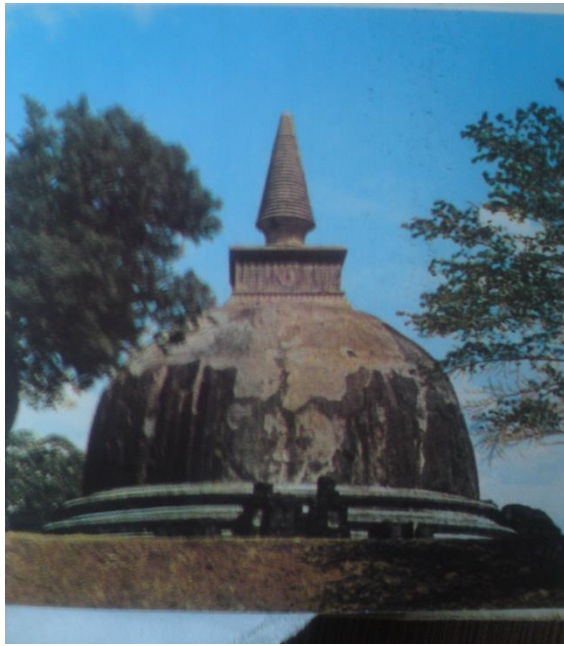
از حالت سیاست درهم و برهم کشورهای شرق میانه سمرقند و کابل مغول‌ها سودبرده و در قرن شانزدهم تمام هند را گرفت. موفقیت توسط بابر و پسرش همایون آغاز شد. لکن این موفقیت از اکبر بزرگ بود که در آخر امپراتوری مغل را در خاک هند انتشار داد. وی احتیاط بزرگی را در انتخاب وزرا از هردو یعنی هندو و مسلم نشان داد. حرم خود را با شهزاده‌های اصلی پر کرد و به آزادی مذهب اجازه و توسعه داد. نتیجه تمدن و هنری بود که

وضعیت سه نژاد مختلف را یک جا ساخت و به تدریج آنها را با هم ارتباط و به شکل برابر سکنا و یکجاساخت. خود مغولها باغهای بزرگ گل، فواره های دلکش، حوض ها و ساختمانهای هشت ضلعی مزین شده و اتاق های باز روشن را به تجربه گرفتند

دهلی نخستین پایتخت آنها با بسیار ساختمانهای دوره مغول زینت یافته بود. شهرهای مهم دیگر در کشور آگره، اجمیر و فتح پور بوده در آنجا در قلعه آگره و کاخهای شاهانه فتح پور مثالهای بزرگی از سبک راجپوت (که نماینده گی از سبک ساده هندو میکند) وجود دارد. بهترین سبک هندو اسلامی مسجد شیخ محی الدین چشتی در اجمیر و مسجد شیخ سالم چشتی در فتح پور است اما در منابع مختلف در طرز متوازن بیشتر از پیش ثبوت آن در در قصرشاهی اجمیر و قلعه لاهور به حدکمال رسیده که زیبا و کامل آن بعداً در ساختمانهای اسلامی مانند امپراتور جهانگیر در جهان گیر محل آگره آمده است.



۷۶- هنر سنگالی، حور بهشتی: نقاشی دیواری مغاره سنگی سیگیری یا. (اخیر قرن پنجم میلادی).



۷۷- هنر سنگالی، داگوپاکیری در پولونارووا، (قرن دوازدهم)



۷۸- هنر افغان. مجسمه ستوکی شبح گلها از هده (قرن پنجم میلادی). موزیم گیمی پاریس.



۷۹- هنر سینیگالی: بودای نشسته، پولونارودا (قرن دوازدهم)

۷۶- هنر سنگالی. حور بهشتی: نقاشی دیواری مغاره سنگی سیگیری یا. (اخیر قرن پنجم میلادی).

حورهای جنتی که در دیوارهای صخره Sigiriya نقش شده اند، کمتر از تصورات شاعرانه الهام گرفته اند. آنها در بین بسیاری از آفرینش های نقاشی سیلون جذاب هستند.

۷۷- هنر سنگالی. ویهارای داگوباکیری در پولونارووا. (قرن دوازدهم)

.....  
پیشکش های Dagoba در Kiri Vehere در طرح ساده گی را  
و ادارنموده که خط خویشنداری و تعادل ساختارهای دوره های  
قبل را دوباره گرفته است.

۷۸- هنر افغان. مجسمه ستوکی شیخ گلها از هده (قرن پنجم  
میلادی). موزیم گیمی پاریس.

هنرمند آشکارا تاثیر هلنستیک را که در افغانستان برای سالهای  
متمادی مسلط شده بود، نشان میدهد.

۷۹- هنر سینیگالی: بودای نشسته، پولونارودا (قرن دوازدهم)

این تجسم پر قدرت تصویر یک نشه فلسفه جوگی است که ردای  
شفاف را پوشیده در بین مجسمه های بودای نشسته درین زمان  
مشترک است.

۸۰. هنر نیپالی: مجسمه بودیستوا منجوسری پوش کتیبه پانچارکسا  
(۱۱۵۰). موزیم هنر هندی کلکته.

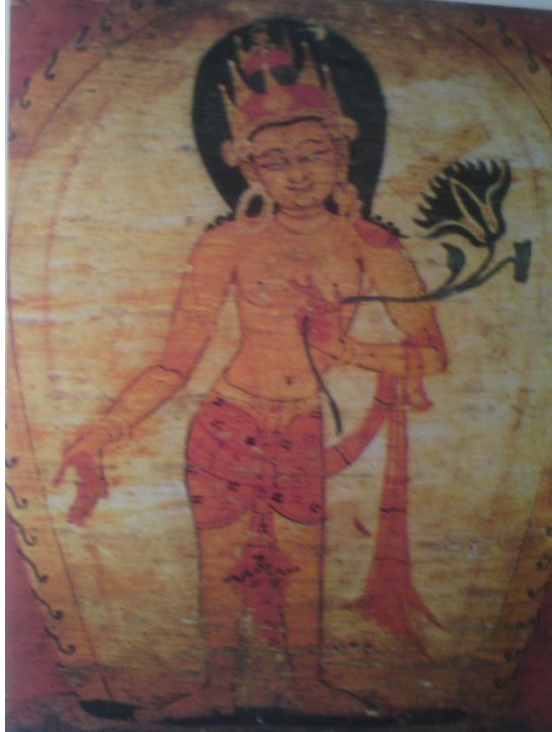
این تجسم بودیستوا با خطوط ظریف و غنامند رسامی شده است.

۸۱- هنر نیپالی: معبد بهکتاپور. (۱۷۰۰).

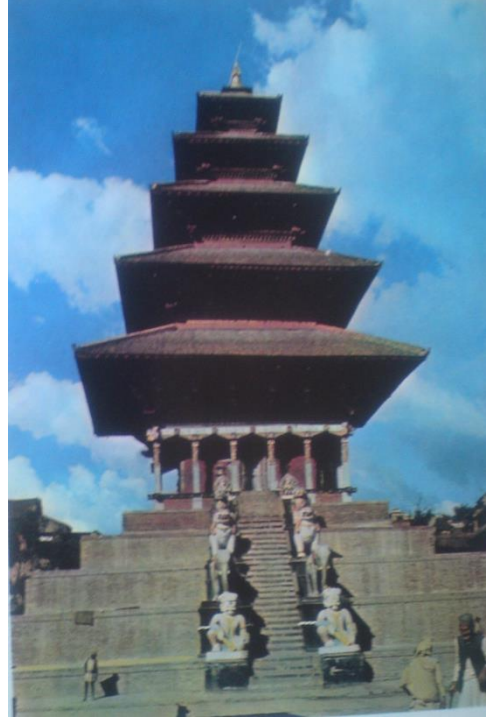
مهندسی نوع Pagoda در محلات مقدس نیپال از نوع چوبی قدیم  
در هند منشاء گرفته که فعلاً از بین رفته است.

۸۲- ستوپه سمبھونات، نزدیک کتمندو.

این ستوپه در کنار تپه کتمندو موقعیت داشته که دروادی نیپال  
مناروی تفوق دارد که در سیزده دوره چترهای آسمان ارباب  
الانواع را نماینده گی میکند.

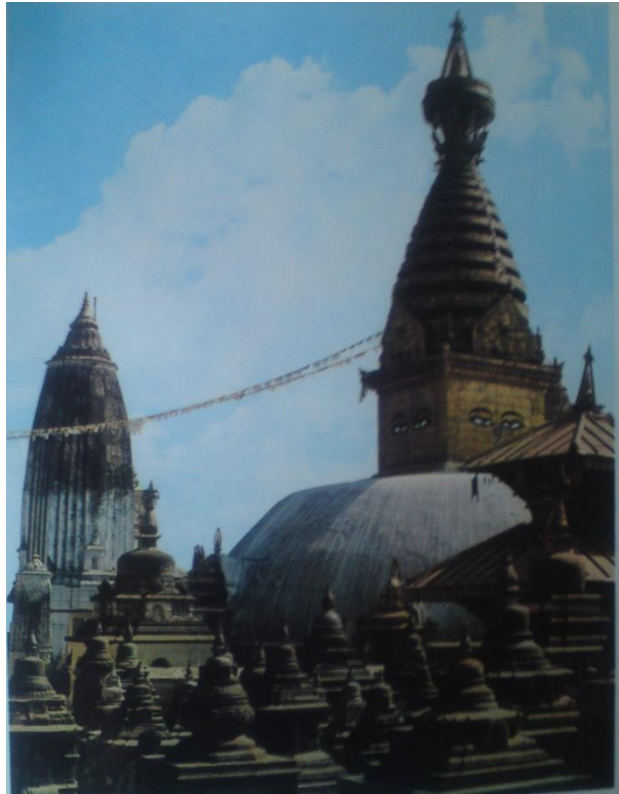


۸۰. هنرنیپالی: مجسمه بودیستوا منجوسری پوش کتیبه پانچارکسا (۱۱۵۰). موزیم  
هنر هندی کلکته.



۸۱- هنرنیپالی: معبد بهکتاپور. (۱۷۰۰).





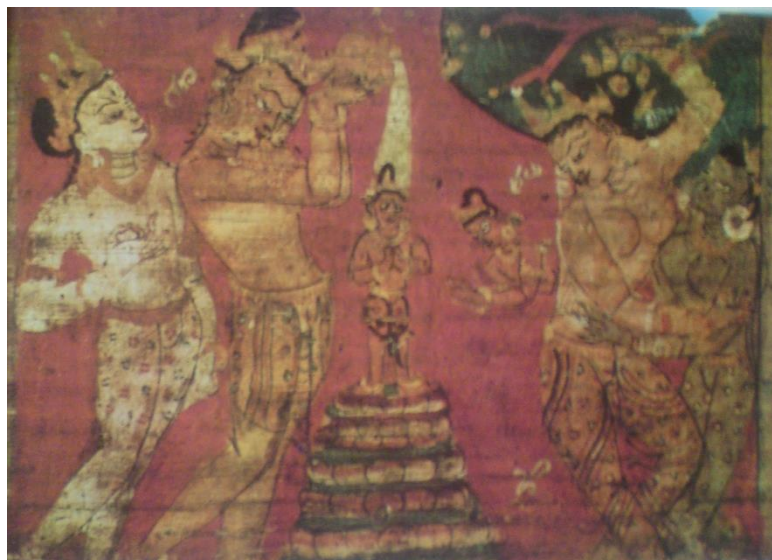
۸۲- ستوپه سمیہونات، نزدیک کتمندو.

در حوالی ۱۶۳۰ اسلام طرفدار اندازه گیری در حیاط بوده که اهمیت آن در مزارع دیده شده میتوانست. مقبره تاج محل که به همسر شاه جهان اهداء شده بود متعلق به این زمان میشد. به تعقیب حکمروایی پارسی هامهندسی مسلمانان حالت غیر واقعی حفاظت

.....  
آبدات یک رویای دلپذیر یا یک نوع دلتنگی تخیلی که محصور کننده روح هندی و بعداً اسلامی است.

در نیمه دوم قرن هفدهم مهندسی مغول به اوج خود رسیده بود. کاخها ساختمان یک طبقه ای بوده و درینجا اتاق های خورد شامل خوابگاه، تماشا و اتاق موزیک، باغهای افسانوی، حمام و ملحقات مسجد بود. تمام ساختمان مانند یک تخیل و رویا بارنگهای تیره و مخلوط نقش و نگار شده معلوم میشد و تزئینات حک شده در مرمر دیزاین شده است. در نتیجه توسط سفالهای شوخ و باغهای مملو از گلها تکمیل گردیده است. به پیروی ازین قرن قبلاً نشانه های مرحله رکود که تا تباهی امپراتور مغل و فتح هند توسط بریتانیا در ۱۸۱۸ ادامه داشت.

امپراتور مغل بعضی هنرمندان مشهور پارسی را به شکل یک مکتب میناتوری در دربار خود احضار نمود تا توضیح بدهند که بعدها چرا و چطور هنرهای زیبا مورد قبول واقع شد. میناتوری مغل یقیناً هنر بسیار زیبایی هندی است یک کوشش جالب توجه تصورات هند و در وضعیت اساسی میناتوری پارسی علاوه شده و بعداً یک تماس طبیعی گرایبی از علم نقاشی غرب سرچشمه گرفته که توسط معماری آورده شده بود. گلها و پرندگانه چهره ای از طبیعت در ردیف



۸۳- تولد بودا: جزئیات کتیبه پراجنا پارامیتاسوترا که در برگ خرما نقاشی شده است. (۱۵۷۰) موزیم هنر هندی کلکته.

۸۳- تولد بودا: جزئیات کتیبه پراجنا پارامیتاسوترا که در برگ خرما نقاشی شده است. (۱۵۷۰) موزیم هنر هندی کلکته.

تشریح نوشته های رایج که در هندیا تهاجم مسلمانان توقف کرد در نیپال رشد و ادامه یافت که در اینجا نمونه های بسیار روشن و زیاد آمده است. که توضیحات همسان آن در نقاشی های Pala میباشد.

۸۴- هنر تبتی: بنر نمایش زنده گی بودا- موزیم گیمی پاریس.

.....  
 نقاشی تبتی که به بودیزم اهداء شده هنوز آنها را گزینه باشکوه ستوده اند. عکس مطابق قوانین مذهبی ترکیب شده که درپائین رنگها گذاشته شده که میتواند برای هاله نور، روی و وجود رب النوع استعمال شود.

۸۵- هنر سیامی: مجسمه برونزی بودا از سمگالاکا (قرن ۱۵-۱۶) موزیم گیمی پاریس.

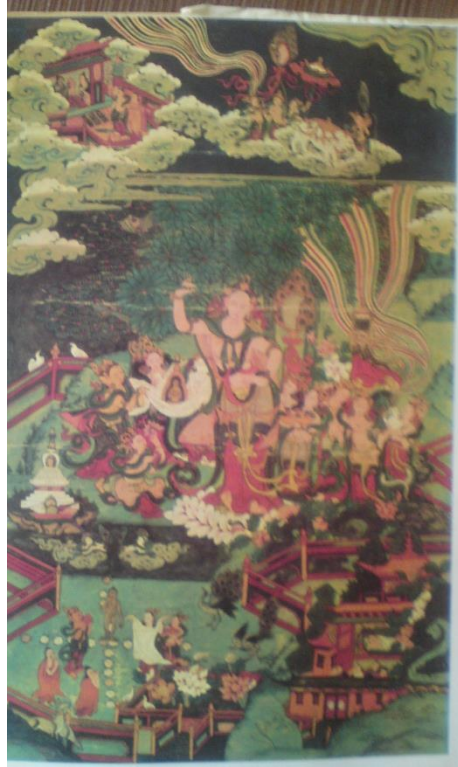
درین شکل بودا در یک چهره سخت به زحمت به حالت روبرو درآورده شده است.

۸۶- هنر سیامی: سرسنگی بودا (قرن ۷-۹) موزیم ستالیچ ولک کوندومونیخ.

این سرسنگی بودا مثال دلچسپی است از هنر سیامی قبل از رسیدن Thai: این مودل از روی یقین و موزونی و همایش موها در صدف حلزونی از کاربرد قدیم هند مشتق شده است.

۸۷- هنر سیامی : داخل محوطه وات فراکیو، بانگ کوک. (۱۷۸۵).

نگهبان غول پیکر خارق العاده و وحشتناک پاسدار بیرون معبد بانگ کوک خارج از دهلیز اتاق مشروبات الکولی ایستاده است. درینجا رنگهای درخشان در ساختمانها و حتی پوششها با مشخصات و طرح ریزی شاخ گاو تطبیق شده است.



۸۴- هنرتبتی.بئر نمایش زنده گی بودا- موزیم گیمی پاریس.

ادامه دارد ...

---

 څپرڼه رازقی نړیوال

## لرغوني کونړ او دهغه تاریخي آبدات او آثار

تر کومه ځایه چې څرگنده ده که څه هم دلرغوني کونړ د اړوندو اړخونو په اړه تریو حده مورخانو او لیکوالو یو څه لیکلي او هغه یې معرفي کړی وی، خو لکه چې ماته پته ده دلرغوني کونړ د لرغونو سیمو، آبداتو او آثارو په باب داسې آثار نه دي لیکل شوي چې دهغوی و مطالعې له مخې لکه څنگه چې بنايي هغه دلرغون پیژندنې له مخې تر بشپړې څیړنې لاندې ونیول شي، نوله دې ځایه ډیره ستونزمنه ده چې به دغسې د اړتیاوړ اسنادو او مدارکو د نه لاس رسی په صورت کې د کونړ په یادو شوو برخو پوره څیړنیز بحث ترسره شي.

ددې مقالې په لیکنه کې په نشت حساب د آثارو څخه استفاده شوی او زیاتره مطالب دسیمې دعامو خلکو د روایتونو پر بنا او تر یوه حده زما د شخصی ریسرچ او دیو کم شمیر اړو څخه په گټې اخیستنې برابر شوي دي.

او دمخه لازم لیدل کیږی چې په ډیره لنډه توگه دکونړ د نومونې دوجې او موقعیت په باب یو څه مراندی شي.

## د کونړ د تسمې وجه:

کونړ له دوو کلمو څخه مرکب دی: ((کو)) چې نورستاني کلمه ده او معناوې یې د ښوونه (زیتون ونه)، اوبه او رود څخه عبارت دی او ((نر)) یا ((نر)) چې نورستاني مفهوم د (دری) معنا لري:

په مجموع کې کونړ ((کونړ) د نیونانو دره، د اوبو دره)) او ((رودونودره)) ده چې د ((کو)) مورد په پخوانیو کې د کونړو سین دواړو غاړو ته ددې ونې زیات شتون یې د رښتینونې ښه دلیل وی او نور لاملونه هم شته چې له یادونې نه یې صرف نظر کیږي.

((کو)) داوبو په مفهوم، دکوهي (چاه) په نوم کې ژوندي مورد لري او د رودنو په معنا څ دیولر رودو د نومونو په لومړۍ برخه او څه په وروستی برخه کې کتلاى شو. بلکه کوفن، کویس، کوبها Kubha (کابل) او یا دنورستان دې رودنو په نومونو کې خام کوی، دوکوی، ژاک کوی او داسې نورو پوره مدلل دی.

د حدود العالم نوم ورکى اثر په حواله له کونړو نورو شکلونو په خوا کې و کتر او کتر په شکل ضبط شوى دى لکه په دې لیکنه کې.

((کونړ)) شهرىست خورد او اندرو بتخانه ها است. (۱)

که چیرته کونړ د جمع په صورت ((کنرها)) ولیکل شې سم شکل یې کتل کیږي مگر که چیرته په پښتو ((کنرونه)) ولیکل شې، دهغه داصلي

نوم د منشا له مخې چې ((کنړونه)) یې سم شکل او ((کنړونه)) یې ناسم شکل دی.

### د کونړ موقعیت:

کونړ نه یوازې د جغرافیوی موقعیت له مخې د ښوولو وردی بلکې زموږ دگران لوغونی هیواد (آریانا) دیوې ختیځې برخې په توګه د لرغونتیا خورا پراخ بعدونه لري، همدارنګه، د دینې، فرهنګی، تاریخي، سوق الجیشي، تورستی موقعیتونو په باب یې معلومات هم دخورا بډایه اړخونو لرونکي دي چې دلته دمقالې د لنډیز په خاطر یې یوازې د جغرافیوي موقعیت په پېژندنه بسنه کیري.

که څه هم یو مهال کونړ د الینایانو دواکمنۍ یوه برخه وه او بیا وروسته چې په ۱۳۱۳ هـ ق کې د امیر عبدالرحمن خان د پاچهۍ په دوره کې د سپه سالار غلام حیدرخان په قیادت او رشادت اسلامي لښکرې په کافرستان (بلورستان) کې پر مخ لاړې او ددې قوماندان په سیاسي او پوځي مهارت دا سیمې داسلام په سپڅلي دین مشرفی شوې نو یې نوم په نورستان واړول شو.

او بیا کونړ د اداري حکومت په چوکات کې د نورستان او پیچ دري په شمول هم د کونړ د اړوند برخو په نوم په نوم وپیل شو ترڅو چې دداکتر نجیب الله په وخت (۱۳۶۰هـ ل) کې ترې دکونړ او لغمان



نورستانی برخې جلا او دیو ځانگړي اداري واحد ((نورستان)) په نوم رامنځ ته شو.

نو په دې لیکنه کې د کونړ جغرافیوي موقعیت د کونړ دهمدې اوسني موقعیت په اعتبار معرفي کيږي. کونړ دیوې اوږدې لیکنې غونډې د جنوب ختیځ هندوکش دغرونو د سترو لړیو په منځ کې د شمال څخه تر جنوب پورې د پیچ د درې په شمول د جلال آباد تر ښاره پورې غزیدلي دی دختیځ طول البلد په ۷۰ درجو ۶/۲۳ دقیقو او ۱۳-۲۴ ثانیو پر کرنو دسمندر تر تله ۱۴۴۳۸ فټه لوړ د نورستان، لغمان، دپښتونخوا او دننگرهار دسیمو تر منځه پروت دی. (۲) یعنی دپخوانیو مدارک د ښودلو له مخې چې له یادونو یې صرف نظر کيږي اصلی کونړ له ښوې تر بریکوټ (بیرکوټ) او د پیچ تر لنگلام پورې پءوت او به کوز کونړ (شگه اوبښوه) خاص کونړ او برکونړ (اسمار) څخه عبارت دی او له دې امله ورته کونړونه ویل کيږي.

### تاریخی ابني، آبدات او آثار

دا یوه طبیعي پدیده ده هر چیرته چې انسان استوگنځی جوړ کړی او پکې اوسیدلی دی که څه هم زمانې زمانې ترې شاته پاتې شوی دی خو د خپل ژوند دسولي سره سمې یې خپلې مدنی او کلتوري نښانې په یادگار پریښی دي.

.....

د تاريخي مدارکو په اسناد چې اريائيان په يو روايت ۲۵۰۰ کاله او يا په بل روايت ۵۰۰۰ کاله تر ميلاده دمخه په بخدي استوگن شول او بيا په ۲۰۰۰ کاله تر ميلاده دمخه دهندوکش د جنوب په نا معلومو لارو مهاجرتونه يل کړل چې دريگويدا او اوستا په سترودونو کي يې دحرکتونو او ليرديدنو سيمې ښودل شوي دي.

دمورخانو داټکل له مخي يې په ۱۶۰۰ تر ميلاده د مخه د اندوس (سيند) په غاړو کي ميشته شول او د ((نگاهي به تاريخ جواهر لعل نهرو)) داثر په حواله يې هلته نوي مدنيتونه رامنځ ته کړل. او بې له شکه د راسا په غاړو هم پر مخ تللي دي چې دسندهو(اندوس) ته د خطاب په سرود کي دنورو سيمو په جمله کي له راسا (دکونړ سين) څخه هم په دې ډول يادونه راغلې ده: (( اي سيندهو! ته لوړی خپلې خپې وهونکې او حتی اوبه د ترشيتام، راسا سوتي(سوات) او دکوبها(کابل) د رودونو سره گډهوي او بيا خپله عراده گوياتي او گرمو را کارې. (۳)

که په کونړ کي دتاريخي پښو، دتاريخي ودانيو يعني پخوانيو ښارونو، کليو او پخوا کلاگانو او درباطو له يادونو څخه تير شو، دکونړ له تاريخي آثارو څخه تاريخي سيمي ډبر ليکونه، مجسمې، سيکې، گانې، ريليفونو او داسي نور د يادونې وړ دي چې دبيلگو په توگه داسي معرفي کيري:

## سيکې

د کوز کونړ مربوط دگوريک په سرحدي کلي کې د ۸۲ کال د جدي په ۲۹ نيټه ديو کانال د جوړيدو په مهال چې د مدير موسسې له خوا ددې پروژې د آمر دپلوم انجينر پوهاند محمد اسحق رازقي دکار په بهير کې (۱۲۸) ډول ډول سيکې وموندل شولط، نوموړي بې له ځنډه دملي گټو او لرغونو آثارو دارزبمندي له مخې دهغې پروژې د پرسونل او سيمې دسپين ږيرو په محضر کې په دې مقصد چې گونډی ملی موزيم ته به وسپارل شي، دنوې ولسوال ته ورکړبخو له بده مرغه هغه سيکې چې يو څو دانې يې په لار کې غلا شوې د ننگرهار د ولايت مقام ته وسپارل شوې. ددې سيکو نوعيت د ولايت مقام ته وسپارلو دمخه د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت د باستانشناسی د رياست دعلمی غړي سرمحقق ميرعبدالرووف ذاکر له خوا تسجيل شوې چې زيادتره يې دمغولي دورې پورې تړاو درلو.

ددې سيکو له کشفيدو څخه پوره جوته ده چې په کونړ کې يوناني، غزنوی او داسې نورې سيکو هم موجودې وې.

## داسعدآباد دکدهالې دسيمپتاريخي آثار:

دارواښاد احمدعلی کهزاد (افغانستان در پرتو تاريخ) د اوورنگ زيب ارشاد دپښتو ښارې داثر(دچغلت غوډۍ) د مطلب په يوه برخه کې ليکلي دي:

.....

د پيچ درې په داخل کې، د درېدواړو خواوو ته د غره په پوزو کې او د کينې خوا په پوزو کې د اوسني حکومتی ځای چغسرای په مقابل (کرهالې) کې د مهمو آباديو پاتې شولې څرگنديږي چې په هغو کې په ډيره شمير ډبرينې خښتې، د مرمر د ډبرو مويې او پيرې مو چې استعمال شوې دي، تر کومه ځايه چې د ديوالونو او تهدابونو بقاياوې څرگنديږي يو وخت په دې سيمه کې ډيرې مهمې آبادۍ موجودې وې چې له هغې جملې له ديوالونو څخه ديوي ودانۍ ديوال د ډبرو په لويو تراشلو خښتو د غره په لمنه کې په تورو کاهو سره تر نظره کيږي او چارچاپيره يې چه نورو آباديو دلالت کوي، ددې آبادۍ په ښکتنۍ برخه کې يوه بويه هديره موجوده ده چې لمنه يې د پيچ د درې په خوله کې يو نيم كيلومتر اوږده پرته ده او په زياته کچه لويې مرمرينې خښتې، مرمرينې لويې ستنې، ښکلي او تزئينکارۍ شوي سرتاقو ته يې هم تر سترگو کيږي....(۴)

البته دا په لرغونو او بودايي آثارو کې د صنعت يوه اقتباس شوی بيلگه ده چې د بخلان او سمنگان په يولر بودايي سيمو کې هم ليدل کيږي. همدارنگه په دې سيمه کې سپينې توري شوي ډبرې په بيلا بيلو شکلونو، مربع، مستطيل او ليکنو لکه فارسي، عربي د نستعليق په خوانا عبارتونو منقوش دي پرځينو باندۍ دقرآن مجيد مبارک آبتونه، پرمحمد<sup>(ص)</sup> درود او ديو شمير کسانو نومونه حک شوي او ګاونډۍ خلک يې د تبرک پتره نوو قبرونو ته وايي.

.....  
 د اوابناد احمدعلي کهزاد د پورتنیو یادو شوو معلوماتو په تایید په دې وروستیو وختو کې د لرغون پیژندنې د ریاست کار پوه سرمحقق میر عبدالرووف ذاکر دچغان غونډۍ د لمنې له یوې برخې په یوه څېړنیز راپور کې لیکلی وي:

دچغان غونډۍ چې د اسعدآباد د ښار دشمال په یونیم کیلومتری کې پءته ده ، ددې غونډۍ په لمنو کې د بودیزم زمانې د ساختمانونو کښدوالی ښکاري، ددې غره په پزه کې چې د کونړ سین خواته پرته ده، هغه سرک چې اسعدآباد د اسمار او شیکل ددرې سره نښلوي، ددی سرک ښی او گڼې خواته لرغونې بډایه سیمې د خاورو وړلو په واسطه بیخي ویجاړې شوی او لمنې یې چې دکونړ سین خواته د کرنیزو ځمکو خواته غزیدلی دی امکان لري چې د بودایي ساختمانونو مجتمع وي، پرته دي چې متاسفانه کښدوالی یې پرته ( او د ټوپکسالارانو او زورو وکلاو له خوا) پکی د استوگنې عصری کورونو او ښکلې جوړې شوې دي.

دا تخریب شوی ساحه تقریباً په سلو ۸۵ سیمه رانیسی او یوازي دیوالونه ترې پاتې دی ( خو اوس یې دیوالونه هم نشته)، د کونړ د جریدې مسوول مدیر ښاغلي ملیار دخرگندونې ددی سرک د ایستلو په مهال یو شمیر کوچنی محسمې پیدا شوی چې د سرک وچوړولو د پرسونل له خوا ماتې شوې دي.(۵)

\* د باډيل درې په خوله کې له يوې غونډۍ لاسه شوی موبنۍ:

د نرنګ ولسوالۍ د کړمار کلي ته نژدې دباډيل درې په خوله کې د ارواښاد وکیل غلام محمد ساپی د غونډۍ (کلا) په شمال ختيځ کې په ۱۳۸۸ ل کال د بهرنیو پوځي ځواکونو له خوا د يوې پوستې د جوړیدو په ترڅ کې يو شمير تاريخي آثارو وموندل شول چې په هغو کې يوه ماته شوې کلالی کتۍ هم شامله ده چې عکس يې د کونړ ولايت د اطلاعاتو او فرهنگ رياست له خوا ماته راکړ شو. ددې عکس نوعيت له مخې څرګنيزي چې زرکلن لرغونتيا لري.

\* د کولی ګدام (خاص کونړ حکيم آباد) اوشات لرغونې سيمې

د عامو خلکو د وينا له مخې دهغه ځای د جنوبي غره په شمالي بيخ کې يو شمير لرغونې سيمې موجودې وي. لکه چې د کولی ګدام د کلي يو اوسیدونکی ملک عبدالمجيد په وينا، په دې وروستيو کلونو کې يو شمير پاکستاني لوتمارانو چې ددې سيمې نقشې ورسره وې، د کلي د دلالانو په مرسته، د کلي د پاسه کيندنې وکړې او زيات شمير آثار يې پيدا او ځان سره يوړل.

که په عيني ټوګه وويل شي کله چې دې کلي ته له پاسه سرک ايستل کيده، نو د کيندنې په ترڅ کې ي شمير تاريخي آثار را ښکاره شولي او له نيکه مرغه د کونړ د اطلاعاتو او فرهنگ رياست ته وسپارل شو، د هغه رياست د وړانديز له مخې، د لرغون پيژندې يو هيات چې مشري

.....  
 يې د محقق شاغاسي په غاړه وه، کونړ ته راغلي او دغه آثار يې معرفي  
 لاندې ونيول، چې په خپل ذات خورا مهم او ارزښتناک آثار وشميرل  
 شول.

\* د ښوید پاسه دغره په خوا کې لرغونې سیمه:

د کوز کونړ دښوې دپاسه د خلعتک کلي ته په نېدې برخه کې یوه  
 لرغونې ساحه وموندل شوه او په رسمي ډول د ننګرهار ولایت د  
 جاوراکو په همکارۍ او اطلاعاتو او فرهنگ وزارت د لرغون پېژندې د  
 رئیس محقق رسوي او د افغانستان دعلومو اکادمۍ دکوشاني خپرونو  
 دنړيوال مرکز د سرمحقق نظر محمد عزیزې په گډون هلته مسلکي  
 اوفني سروې وشوه او څرگنده شوه چې دا یوه بودايي سیمه ده او د  
 ارزښتناکو آثارو درلودونکې ده، خو علمي څېړنه په کې ځکه تر سره  
 نه شوه چې دهغې سیمې ديو زورواکي له خوا غصب شوې ده. که په  
 پایله کې وویل شي نو د موضوع د رانغاړلو په خاطر د کونړ د لرغونو  
 سیمو څخه یوازې دهغو په نوم اخیستلو په دې ډول بسته کیدای شي.

د برزانګ دشمال لويديځ د مزار نومی ځای کې، او ددې کلي دشتې  
 غونډۍ په لمنه، دلچه گلي او ورغالي په سیمه کې، دنوآباد دسالار  
 ويالي دپاسه د شمال ختيځه په برخه کې د نوآباد پل نه دپاسه مروړی  
 ته وغزیدلی سرک په تری او په پغړځایونو کې.

همدارنگه په کونړ کې د ریلیفونو او تجسماتو بیلگې د دبرنرانگ د کلي دسپین کار دپاسه د اندرکلی او په غره کې د ډنډنو د کلي دپاسه د غره په یوه تخته کې د شاه او ناوی ریلیف چې ناوې په اس سپره ده، دپشات دکلي دغره په جنوبي برخه کې یوه شمیرد یوې گوجری بنخیا سم، خو دکونړ دنوکل ولسوالۍ دمزار درې په خوله کې دیوې غونډۍ په لمنه کې پر مرمرینه برخه یو ډبر لیک موجود ؤ چې ۹۰ سانتیمتر اوږد او ۷۲ سانتیمتر پور یې درلود، داحتمال له مخې د خروشتي لیک دودسره یپورته والی درلود. ددې ډبرلیک په پاسنی او بنکتني برخه کې غیر منظم شکلونه او خطونه دو د ډبر څلورو خواووته دبرجسته ریلیف په شکل پتروگلیفونه، دانسان، غرنی وزې(غرخه) دنباتاتو شکلونه او دسنگ پشت شکل حک شویو. او بنی خواته یې د ۳ مترو په مسافه د دوه نیمومتر په لوړوالی ډبره د یوې ډبرینې تختې په توگه بنوی شوې وهچې داحتمال به مخې د یو ریلیف او ډبرلیک موجودیت یې ښوده.

له بده مرغه دقاچاقبرانو اولرغونو آثارو دمافیایي اشخاصو په واسطه لوټ شوي او د جبل په واسطه یې دما تیدنې نښانې هلته پاتې دی.(۶)  
البت ددې لرغونې گران بیه اثر دلوتمازی دکیسې ماجرا د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت تر مقام او د باستانشناسی تر ریاسته هم را رسیدلېوه.



اخځونه

- ۱- حدودالعلم، مولف نامعلوم، پوهځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون کابل، ۱۳۴۲، ۷۷ مخ.
- ۲- دافغانستان جغرافیاوی قاموس، ۵ ټ، اداره مرکزی احصایه، ۱۰۰ مخ.
- ۳- دافغانستان پخوانی تاریخ، احمدعلی کهزاد او محمد عثمان صدیقی، ټ ۱، تاریخ ټولنه، دولتی مطبعه، کابل ۱۳۵۰.
- ۴- دکونړ لرغونی آثار، رزاقی نړیوال، میوند مطبعه، ۱۳۸۸ کال، ۲۰-۲۱ مخونه.
- ۵- افغانستان دتاریخ په رڼا کې، کهزاد، پښتو ژباړه، اورنگ زیب ارشاد، پښور، ۱۳۷۹، ۲۶۲ مخ.
- ۶- د لرغون پېژندنې ریاست له آرشیف څخه، ۱۳۸۲، د لرغون پېژندنې لیبرل شوی هیئت رپورټ.
- ۷- د باستانشناسی ریاست، ۱۳۸۴ کال، د لرغون پېژندنې شوی هیئت رپورټ.

.....  
 معاون سر محقق نور محمد کاوه

## بلخ یا باختر مهد تمدن آریایی ها

### مقدمه :

سرزمین بلخ این نام فرورفته در اعماق تاریخ کهن باسابقه پنج هزار ساله در مقطع از دوره های زمانی خود ، مهد زایش وپرورش تمدن ها، باور هاومرکز تلاقی مدنیت های تابناک بشری بوده است. بلخ بامی این نام شکوهمند ودرخشان تاریخ با برجهای بلند ومشحون از ظهور پدیده های پر اهمیت فرهنگی بوده که سهم ارزنده ومهمی را در پیشرفت تمدن بشری ایفا نموده است و قافله سالار علم و فرهنگ در تمام ادوار بوده است. این سر زمین باستانی یعنی بلخ یا بخل،بخدی، باخدی، بلهیکا، بلیکا،باختر، باخترش، باختره باکتریان وباصفات والقابی چون بلخ بامی یا بامیک یعنی بلخ درخشان،بلخ گزین، ام البلاد، قبه الاسلام، بلخ الحسناء، بلخ غراء ، شهر مرواریدو.... (۱) از کهنترین شهر ها ونخستین پایتخت آریانای بزرگ است که حدود پنج هزار سال قبل در آن پیشدادیان یا تاجکان اولیه نخستین پایه دولت آریایی ها را گذاشتند.

ازاین خط باستانی در متون بسیار کهن از جمله در سروده های ریگ ویدا (Riegveida) اوستا،کتیبه های داریوش وکتیبه خشایارشا،آثار مؤرخان قدیم یونانی وارمنی، آثار کهن هندی،تواریخ وسایر اسناد وسفر نامه های زایران چینی به صراحت تذکر داده شده است.

.....

بلخ یا باختر خاستگاه ورستا خیز کهنترین جهان بینی های جهان و آئین و کیش های آریایی مهر و مزدایسنا بوده است، که با گذاراندن نخستین دوره ادبی آریایی و سپس با پیشکش کتاب اوستا نقشی ارزنده و ماندگار در تاریخ فکری و فرهنگی بشریت بازی نموده است.

بلخ نه تنها در تمام ادوار تاریخی گذشته، همیشه محل و جایگاه پرورش نام آوران بی شمار در گستره های اندیشه فرد و زبان و ادب بوده است، بلکه در تاریخ معاصر نیز یکی از حوزه مهم ادبی در جغرافیای گسترده زبانی و فرهنگی در کشور ما مطرح می باشد. (۲)

سخن و خشورانه و عالمانه ایست که: ((هرملت بازبان خود زنده است و زبان با ادبیات خویش)) تردیدی وجود ندارد که بلخ یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی در ژرفنای دوران باستان بدین سو بوده است که در کنار داشتن افتخارات فرهنگی، یکی از تقاطع راه های مواصلاتی از چین و کاشغر آسیای میانه، ترکستان، ایران، هند و کشور های شرق نزدیک، شرق دور، شرق میانه می گذرد، موقعیت دارد. بزرگترین و معمور ترین شهر در تمام ادوار تاریخی بوده است. (۳)

روشنترین بازتاب سیمای شهر باستانی بلخ را در دوره های قبل از تاریخ صرف در آینه کتاب اوستا که آنهم در سپیده دم تاریخ در بلخ بومی نوشته شده است. با وجود اینکه، سایه روشن های از آن و در سروهای ویدی و سایر نبشته های بعدی وجود دارد، ارزش و اهمیت آن در ادوار بعدی در این است که به زبان های کهن آریایی نوشته شده است که در تمام این آثار گنجینه هایی از استوره ها وجود دارد. اری استوره ایکه بیانگر رویداد ها و حوادث ادوار گذشته باشندگان بلخی می باشد.

.....

نظریه پژوهش های باستان شناسی انسانها در این منطقه مراحل مختلف زندگی نخستین خویش را سپری نموده اند. چنانچه داکتر لویی دوبری امریکایی در نتیجه کاوشها و حفاریاتی که در سال ۱۹۶۵ میلادی در دوره کز در رود بلخ انجام داده بود تعدادی از اثری از قبیل آینه برنجی، انگشتر، دستبند، اسلحه، قیزه (افسار اسپ)، نگین انگشتر از لاجورد وسایر اشیای بدست آمده که تمام این آثار مربوط بدوره جدید سنگ یعنی حدود (۲۰۰۰) قبل از میلاد را در بر میگیرد. همین طور توسط باستان شناس روسی بنام داکتر وینو گردوف DR.Wino Gragoof در سال ۱۹۶۹- ۱۹۷۶ میلادی در ساحاتی در دهکده های شمال بلخ پارچه افزار های سنگی مربوط بدوره میانه و جدید سنگ بدست آمده است و در آن نواحی به تعداد ۱۸۰ محل زیستگاه ماقبل التاریخ را مشخص نموده است. هم چنان توسط همان باستان شناس در منطقه نیکچه بلخ در سال ۱۹۷۵ میلادی آثار زندگی از دوره سنگ بدست آمده است. (۴)

به استناد از کهن ترین منابع یعنی سرود های ویدی و کتاب اوستا، شاهان آریایی نژاد پیشدادیان وکیا نیان در عصر قبل از تاریخ مهاجرت آریایی ها باختر در بلخ فرمانروایی داشتند. بنیانگذار دولت پیشدادیان ( پارادات ها ) جمشید ( جم = یم = یما = یاما ) بوده است. جمشید پسر ویونگهان است ( به صورت های ویوهونت و ویوسونت و ... نیز آمده است ) ، نخستین کسی که هوم را مطابق آیین می فشارد و این سعادت به او میرسد که صاحب فرزند به نام جم درخشان یا جمشید می شود و در روایتهای زردشتی ، جمشید ، برادر تهمورث شمرده میشود .

جم شخصیتی است هند و ایرانی یا هند آریایی و با نام یمه در هند نخستین کسی از بیمرگان است که مرگ را برمی گزیند ، راه

.....  
 مرگ را می پیماید تا راه جاودانان را به مردمان نشان دهد . او سرور دنیای درگذشته گان می شود .

جم در طی جابجایی اسطوره ها ، در آریانا به شخصیت بسیار محبوب و محترم تبدیل می شود . در اسطوره های آریایی ، جم با صفت شیر به معنی درخشان آمده است . در اوستا و در متن های پهلوی دارای صفت **زیبا** و **خوب رمره** ( دارنده گله و رمه خوب ) است . در متن های دینی آمده است که اورمزد نخست به او پیشنهاد می کند که دین به ( آیین مزدیسنايي ) را که به جهان ببرد . ( آیین مزدیسنايي یا مزدیسنايي آیینی است که در رأس خدایان آن اهورا مزدا قرار دارد و به عباره دیگر همان دین زردشتی است که این دین متداول در دوره آریانا بود و هم عصرسازانی ها ) . جمشید از انجام چنین کاری اظهار ناتوانی میکند و آنرا نمیپذیرد ، اما در مقابل به اورمزد قول میدهد که جهان او را رشد دهد و آنرا فراغ سازد و از آن پاسداری کند . برای انجام دادن چنین وظیفه اورمزد به جمشید حلقه زرین و تازیانه زر نشان میدهد که نشان پادشاهی او باشد و بدین گونه جمشید بر جهان سروری می یابد . در فرمانروایی او آرامش وجود دارد و نعمت فراوان است . نه باد گرم است و نه باد سرد ، نه درد است و نه رنج . کسی پیر فرتوت نمی شود پدر و فرزند هر دو چون جوان پانزده ساله به نظر می آیند . جهان در زمان او آبادان و سرشار از سعادت می شود . مردمان و چهارپایان خورد و بزرگ و سگان و مرغان و شعله های سرخ آتش چنان همه جا را فرا میگیرند که ناگذیر با خواهشی جمشید و یاری هورمزد ، زمین در سه نوبت ، که هر نوبت سه صد سال طول می کشد ، گسترده تر می گردد و مردمان در نه سده فناپذیر می شوند .

.....

آفریدگار به او هوشدار میدهد که مردمان گرفتار زمستان هراس انگیزی خواهد شد و بر اثر آن همه مردمان و حیوانات روی زمین نابود خواهند گشت و جم را وا میدارد که **{ور}** یا ( دژ ) بسازد . جمشید این دشت را که به ور جمکرد ( دژ ساخته شده جمشید ) معروف است بنا میکند . در نهر های آن آب روان میکند، مرغزارها و چراگاه های زیان ناپذیر فراهم می آورد . به این ور روشنی از درون ، از مردان و زنانی که در این جهان از همه برتر و نیکوترند نمونه ای میبرند و از جانوران آنچه بزرگتر و بهتر و خوش نژادتر ، از گیاهان آنچه بلندتر و خوشبو تر و خوش دانه تر ، از آتش ها ، سوزانتر ، و از خوردنی ها گواراتر . از هر کدام جفتی فراهم می کنند و بدین دژ میبرند تا آفت های اهریمنی نتواند نسل این پدیده ها را از میان بردارد و زمانیکه زمستان هولناک با حمله ملکوس دیو در سده های پائینی جهان بر گیتی مستولی شد و باخود نابودی آورد ، تخمه و نژاد همه پدیده ها حفظ شود و به خصوص نسل آدمی ادامه یابد .

این اسطوره احتمالاً به دوران پیش از ظهور زردشت تعلق داشته است و سپس در تلفیقه های بعدی جز داستان های دینی درآمده است .

آبادانی های بسیار ، آموزش هنرهای گوناگون ، ساختن ابزار جنگ ، نرم کردن آهن ، تهیه لباس های بزم و رزم ، رشتن و بافتن و شستن و دوختن ، برقراری طبقات اجتماعی ( دین مردان، ارتشتاران ، بزرگران و دست ورزان ) ، ساختن خانه و ساختمان و گرمابه و کاخ و ایوان ، شکافتن سینه سنگ، دست یابی به گلاب و عود و انبر و سرانجام برقراری مدنیت و خوشبختی های بسیار دیگری را به جمشید و دوران او نسبت داده اند .

.....

اما جم گناه کار میشود و تکبر و غرور پیدا میکند . در متن های دینی آمده است که زردشت او را سرزنش میکند که برای خوشنودی مردمان ، خوردن گوشت گاو به آنان آموخته است . در متن های دیگری آمده است که جمشید از این رو گناه کار میشود که غرور بر او چیره میگردد و دروغ میگوید و با ادعای بیهوده همسانی با خدا ، خود را در معرض نفرین قرار میدهد و به این ترتیب فرّه ( فر یا فرّه یا خوره یا خورنه نیروی آسمانی است که ایزد در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته است که تا او را در انجام اعمال که با وظیفه و حرفه آدمی مطابقت دارد یاری کند . فرمانروایان ، مو بدان آریایی های زردشت و غیره فرّه مخصوصی به خود داشتند .) از او می گریزد . این فرّه در سه نوبت و در سه بخش به شکل مرغی به پرواز در می آید . بخش اول را مهر دریافت می کند که بر همه سرزمین های اهورایی سلطه می یابد . دومین بخش نصیب فریدون میشود که بر اژده هاك ( ضحاک ) پیروز می شود . سومین بخش را گر شاسب دلاور که اژدهای شاخدار و زیان بخشان دیگر را نابود می کند ، نصیب میبرد . این تقسیم بندی را میتوان نشان دهنده نقش های سه گانه جمشید دانست ، یعنی نقش سلطه آن جهانی او که به مهر میرسد ، فرّه شاهی او که به فریدون و فرّه پهلوانی او که به گر شاسب داده میشود . نظر به گفتاری که نمودیم این روایت نمودار از ساخت سه گانه جامعه ای است که جم پایه گذاری کرده و بر آن فرمانروایی داشته است .

از این به بعد ایزدان و فرشتگان دست از حمایت جمشید برمیدارند و اژدهاكَ یا ضحاک بر او چیره می شود .

در برخی متن ها آمده است که چون فرّه از جمشید می گریزد و ضحاک آنرا به دست می آورد ( ایزد آذر بعد ها این فرّه را از

.....

دست ضحاک نجات میدهد ) . ضحاک بر جمشید چیره میشود و تمام فرمانروایی و خدم و حشم و ثروت و شبستان او را به چنگ می آورد . شخصیتی که در متن های ودایی و پهلوی جمشید را همراهی می کند جمی یا جمیک خواهر - همسر اوست . پایان زندگی جمشید تا حدی مرموز است و با گریز و پنهان زیستن و سرانجام مرگ ، داستان زندگی او به سر میرسد . قتل او به دست (سپیدور ) نامی انجام می شود که در برخی از متن ها برادر جمشید گفته شده است .

جمشید با اینکه گناه میکند نزد آریایی ها همواره شخصیتی شایسته ستایش باقی میماند . سقوط او به پایان رسیدن دوران طلائی است . قابل تذکر می دانیم ، پیش از وی شاهان دیگری در این خطه وجود داشتند که نام هوشنگ و تهمورث ... بوده است . تهمورث / تخمورپ (اورپه) Takhma Urupa که نام او با نیرومندی ارتباط دارد . در متن ها معمولاً با صفت زیناوند ( هوشیار ) معنی می دهد ، آمده است . مدت فرمانروائی او را سی سال گفته اند . او نیز با دیوها می جنگد و بر آنها چیره می شود . در اویستا آمده است که او از ایزد {{ویو}} Vau می خواهد که او را یاری کند تا بر اهریمن پیروز شود و بر او همچون اسپ سوار گردد . شاید دنباله این سنت است که در داستان متأخر ( در آثار زردشتی به زبان فارسی آمده است ) که تهمورث مدت سی سال اهریمن را به بند کشید و همچون باره ای بر او سوار میشود تا اینکه اهریمن همسر تهمورث را با انگبین و ابریشم فریب میدهد و نقطه ضعف تهمورث را درمیابد و در گذرگاه البرز او را بر زمین می زند و او را می بلعد که سرانجام جمشید او را از شکم اهریمن بیرون می کشد . این داستان در برخی از نوشته ها به دوران گیومرث نسبت داده شده است .



.....

در متن های پهلوی رفتن نژاد های گوناگون از خونیرس به کشورهای دیگر در زمان فرمانروایی تهمورث صورت می گیرد. مردم بر پشت گاو اساطیری سرسوک می نشینند و به سوی سرزمین جدید میروند. در طی این سفر و بر پشت این گاو است که شب در میان دریا، باد بر آتشدان های پر آتشی که بر سه جای پشت گاو قرار دارد میکوبد و آنها را به دریا می اندازد. این سه آتش چون سه {{ جان }} دوباره به جاییکه در پشت گاو داشتند برمیگردند و همه جارا روشن می کنند. این سه آتش که نماد از سه آتش مهم اساطیری آذر فرنبیغ ( آتش موبدان )، آذرگشنسب ( ارتش تاران ) و آذربرزین مهر ( آتش کشاورزان ) تلقی شده اند و نور بر همه جا می افشانند و راه را به رهروان می نمایانند. در برخی از متن ها، این روایت را به دوره هوشنگ نسبت داده اند.

در روایت شاهنامه نیز تهمورث پسر هوشنگ است و لقب دیوبند دارد که بر اهریمن به افسون پیروز میشود و بر او سوار می شود، دیوان را به بند می کشد و دیوان برای حفظ جان خود راز نگارش را به او می آموزند. در شاهنامه نیز پادشاه تهمورث سی سال ذکر شده است. (تاریخ اساطیری ایران، داکتر ژاله آموزگار سال ۱۳۸۹ صفحه ۵۲) اما این ها شاهان کوچکی بودند که پیش از سلطه نیرو مند پیشدادیان فرمان می راندند.

پس از جمشید در اوستا، نام (ضحاک) مار بدوش تذکر رفته است. آبان یشت اوستا فقره ۲۹ ضحاک را از سرزمین بوری میداند، وازمنستر شرق شناس انگلیسی بوری را در بابلون تطبیق نموده است که در زبان دری فارسی آن بنام بابیلو Babilu یاد می کنند. نظام شاهی پیشدادیان بلخ پس از بنیانگزاری، در اثر تهاجم مردمان سامی مؤقتاً به سقوط مواجه شد، اما بزودی، در اثر قیام مردمان بومی، تجاوز گرانه را از مرز ها بیرون نمودند و به

.....  
 استناد اوستا، فریدون پسر آبتین بعد از اینکه ضحاک را کشت بر تخت فرمانروایی بلخ نشست. (۵)

نظربه تذکراتیکه در اوستا داده شده است بعد از پیشدادیان، کیانیان به بلخ باستان فرمانروایی نمودند. اوستا بنیانگزار این دودمان را در بلخ ((کواکواتا)) میداند که در زبان دری فارسی به نام ((کیقباد)) یاد گردیده است. پس از کیقباد پسرش کیکاوس بر تخت سلطنت شاهی نشست، سومین شاه کیانی، سیاوش بود که از طرف پدر در جنگ باتورانیان به شکل فاجعه آمیز کشته شد. پس پسرش کیخسرو در بلخ به حکمروایی پرداخت، کارنامه کیخسرو در پشت های اویستا معروف است. کیخسرو در آبان پشت، گوش پشت، فروردین پشت، آردیشت، زمیاد پشت و دیگر پشت ها یاد گردیده است و او در همه جا به کینخواهی خون پدر و پاسدار آریایی ها معروف است.

نظر به تحقیقات و پژوهش هائیکه صورت گرفته چنین معلوم میشود که آریایی ها از همان سپیده دم جایگزینی شان در بلخ و سایر مناطق حوزه باختر مظاهر طبیعت را پرستش می نمودند و به موجودیت وهستی رب النوع اعتقاد داشتند از آن جمله اناهیتا- الهه آب از جمله رب النوع های بسیار کهن و قدیمی باختری می باشد که مجسمه بجا مانده از آن در دوره های قبل از تاریخ در سرزمین بلخ و سایر سر زمین های آریایی یعنی ایران ... کشف گردیده است. از اینکه این الهه یکی از الهه های بسیار قدیمی و بسیار مورد پژوهش قرار گرفته است، لازم می افتد تا در مورد آن معلومات دهیم. این مجسمه که ایزد بانو با شخصیتی بسیار عالی که جای مهمی در آئین های آریایی بخود اختصاص می دهد و قدامت ستایش او بدوره های پیشین و حتی پیش از زردشت (زرتشت) می رسد. آرد وی به معنی رطوبت، در آغاز

نام رودخانه مقدسی بوده است و به پیروی از اصل شناخته شده ای در اساطیر نام رود خانه (دریا) شخصیت خدایی پیدا کرده است.

اوراهمتای ایزد بانو((سرس و ا تی)) Saras vati در آئین ودایی می دانند و برخی بر این عقیده اند که آردوی در اصل صفت سرس واتی بوده است که در هند به رود خانه(دریا) کوچک مقدسی در ناحیه پنجاب کنونی اطلاق می شد اما در سرزمین ایران به صورت ((هنرخواتی)) Haraxvati رخوذ یا رخج در آمد که ناحیه ای پررود خانه و دریاچه ای در افغانستان کنونی به این نام خوانده شد بعد ها جای سرس واتی را که اصلاً رود خانه ای بود، دو صفت آن یعنی((آرَوی)) و((سوره)) گرفته شده است.

سوره یاسورا بخش دیگر نام آردوی سوره آناهیتا به معنی نیرومند و پرزور میباشد و آناهیتا پاکی و بی آلایشی معنی میدهد. این ایزدبانو در کیسه اردشیر دوم هخامنشی و در بسیاری از متن ها به صورت خلاصه شده آناهیتا در می آید. او که نخست بر رود خانه آردوی سروری داشت کم کم بر همه آنها سروری می یابد و بنابر بندهشن، پدر و مادر آن میشود و از ایام نپات نیز پیشی میگیرد و شخصیت ایام نپات در شخصیت او تحلیل می رود تجسم آن در آبان یشت اوستا زنی است جوان، خوش اندام، بلند بالا، زیبا چهره با بازوان سپید و اندامی برازنده، کمر بند تنگ بر میان بسته، به جواهر آراسته، باطوقی زرین برگردن گوشواره چهار گوش در گوش، تاجی با صد ستاره هشت گوش بر سر کفش هایی درخشان در پا با بالاپوشی زرین و پرچین. چنین تجسمی احتمالاً نشان از این دارد که تندیس هایی از او تا دوره هخامنشی در عصر ارد شیر دوم موجود بوده است.

این ایزد بانو با صفات نیرومندی، زیبایی و خرمندی به صورت الهه عشق و باروری نیز در می آید، زیرا چشمه حیات از وجود او

.....

می جوشه و بدینگونه ((مادر خدا)) نیز میشود، به عنوان ایزد بانوباروری، زنان در هنگام زایمان برای زایش خوب و دختران برای یافتن شوهر مناسب بدر گاه او استعانه می کنند. او نطفه مردان را پاک می کند و زهدان زنان را برای زایش آماده می سازد.

تندیس های باوری راکه به الهه مادر سومند و نمونه ها بی از آن در تپه در منطقه ای از مربوطات کرمان (باقدامت نه هزار سال قبل از میلاد) وهم چنان در شوش (ایران) بدست آمده است، تجسمی از این ایزد بانو می دانند او یعنی اناهیتا همتای آفرودیت، الهه عشق و زیبایی در یونان، و بیشتر الهه بابلی به شمار می آید.

انا هیتا یا ناهید یا آر دوی سوره انا هیتا گردونه ای ((گادی)) دارد با چهار اسپ سفید. اسپ های گردونه او ابر، باران، برف و تگرگ یعنی (ژاله) هستند. اودر بلند ترین طبقه آسمان جای گزیده است و بر کرانه، در یا چه ای خانه ای آراسته و با صد پنجره درخشان و هزار ستون خوش تراش دارد. او فراز ابر های آسمان به فرمان او هورا مزدا (خدای آریایی)، باران، برف و تگرگ را فرو می باراند ایزد بانوی محبوبی است و همیشه علاقه و احترام عمیق، پیروان بسیاری را بخود جلب نموده است. (۱) اکنون برمیگردیم باز هم در مورد زندگانی مردم بلخ در اوایل قبل از تاریخ صحبت نمودیم وهم چنان گرچه راجع به سلطنت های پیشدادیان و سلطه آن ها کمی بحث کردیم و اما در مورد اینکه انسان ها در چه وقت زندگی اولیه خویش را در بلخ شروع کردند اطلاعات دقیق در دست نیست اما اثاریکه از این جا بدست آمده حدود دوصدو هفتاد هزار سال قبل از امروز زندگی بشر را در بلخ تأیید می کند.

در اکثر منابع اسلامی بلخ به نام های ام البلاد ، ام القراء ، دارالاجتهاد ذکر شده که نشاندهنده این امر است که بلخ از قدیمی ترین شهر کره زمین بوده است.

نظر به شهادت منابع ومأخذ واستنتاج مستشرقین این قطعه خط کانون رهائش وپرورش مدنیت شاخه هندو اروپائی میباشد که درآریانا(افغانستان قدیم) شهروفارس و هند متوطن گردیدی. بنا به گفته محترم کهزاد وقتی کلمه آریانا به میان آمد ومورد استعمال قرار گرفت که این شاخه در باختر مسکن گزین شدند وپابه عباره دیگر اصطلاح کلمه((آریا)) صرف منحصر به کتله، باختری بوده است که از آن ((آریا)) یعنی سرزمین آریا ویا مسکن آریا شناخته شد ودمدنیت بزرگ باستانی،((ویدی واوستایی )) آشکال آریا وایریا بوجودآوردند ودر اثر مهاجرت این دونام به هند وفارس انتشار یافت. ناگفته نباید گذاشت که بلخ یاباختر در سرودهای ویدی اثر نیست. علت آن این است که تمام سرود های ویدی در بلخ به یک دوره زمانی وسرود های ریگ وید متعلق به زمان دیگری است که خیلی ها جدید میباشد علاوه براین در قسمت سرود ها شرح گردید که نظر به شهادت خود سرودهای ریگ ویدی، یک حصه زیاد وقدم سرود ها که بیشترین آن ها در شمال هندوکش سرود شده بود بکلی از بین رفته است وامروز جزء مجهولات است. به این ترتیب علت این امر واضح است که چرا نام بلخ ویاباختر که از حیث زمانی به عصر مهاجرت واز حیث مکان به جنوب هندوکش وپنجاب نسبت داده شده است، تذکر نیافته است چنانچه این موضوع رامحققین ومستشرقین غربی و هند به تحقیق گرفته که از آن هلبر آنت ((helbrant))، ((برون هوفر)) و((شاند راداس)) به این عقیده اند که مبدأ اولی((ودا)) مخصوصاً هندو پنجاب نبوده بلکه افق وسپیده دم جغرافیایی آن را کابل زمین

.....  
 را در برمیگیرد که این نواحی تا اراکوزیا و باختریان وسعت  
 داشته است.

تذکر باید داد که اگر ((ریگ وید)) از بلخ و باختر نامی نبرده است  
 اترا ویدا ((athara vada)) که کتاب دیگری از جمله چهار کتاب  
 سرود ویدی است که از این مناطق بنام بلهیکا (Balhika) یاد  
 نموده است. همین قسم در اثر دیگری بنام ((بهاراته)) وادیات  
 سانسکریت کلاسیک ذکر گردیده است و در آنجا علاوه گردیده که  
 قابل متعدد و معروف آریایی که از این سر زمین باختر به ماورای  
 ((سند هو)) و پنجاب مهاجرت نموده اند ((بهلیکه)) (Bahlika) از  
 شهرت زیادی برخوردار بود، که ریشه اصلی این کلمه ((بهلی))  
 یا ((باهلی Bahil)) است که در اثر تحول حروف ((ح)) آن به  
 ((خ)) و ((ل)) آن به ((د)) تبدیل شده از آن ((بخدی)) یا ((باخدی))  
 ساخته شده و این نامی است که اوستا به شهر کهن زیبا بلخ داده  
 است.

آنچه که مسلم است این است سرزمین که در آن سرود های مجهول  
 سروده شده و سرزمین آریانا و بخصوص بلهیکا یا بخدی زیبا  
 است. بناءً بصورت دقیق گفته میتوانیم سرود های مجهول بین  
 عنصر وی و زمان استقرار آریایی ها در حوزه اکسوس (باختر) به  
 میان آمده و این خود نمایندگی از آن می کند که این سرود ها  
 (مجهول) باید سراسر آریانا و حصه زیاد آن در قسمت های  
 و نواحی شمال هندوکش بمیان آمده باشد.

ناگفته نباید گذاشت که این سرود ها در حقیقت منظومه های  
 روحانی ای بود که از زبان آریایی ها بیرون شده است که به  
 توصیف عناصر طبیعی می پرداختند به همین علت گفته میتوانیم  
 که اولین پارچه نظم و شعر در شمال هندوکش سروده شده است.  
 از اینکه هنوز در وقت سرودن (سرودها) مهاجرت شروع شده بود

ه فلهدا اثرات آن سایر نقاط ونواحی ایکه بعداً آریایی مهاجرت نمودند انتشار نیافته بود از سرود های ریگ وید که قدیم ترین اشعار معلوم را تشکیل میدهد از رود کابل وسوات وکرم وگومل وغیره نام برده است .

قرار معلوم مجموع سروده های که کتاب ریگ وید را تشکیل میدهد در عرصه چندین سال بمیان آمده است. اگر سبک گفتار وطرز تخیل شعرا و فرق دوره ها زمانی ومدرسه های ادبی که در آن مشخص گردیده و مدنظر گرفته شده است. میتوان بگویم که ظهور مجموع سرود های ریگ وید بیشتر از چندین صد سال را دربر گرفته است چون سروده های ریگ وید یعنی قدیمی ترین سروده های معلوم ویدا بعد از جدا شدن شاخه هند و فارسی که از باختر به وجود آمده اند قرار معلوم ظهور آنها دامنهای جنوب و جنوب شرق هندوکش می باشد . در اینجا بدون شك و شبهه گفته می توانیم که سروده های گم شده و مجهول که از آن یادآوری نمودیم در شمال هندوکش در کانون قدیم آریانا در {{ بخدی زیبا}} به میان آمده جا دارد که آنها را بنام سروده های بلهیکا بخوانیم . با وجود اینکه از سروده های بلهیکا یا بخدی اثری وجود ندارد ناگذیریم که آنها را بنام سروده های گم شده و مجهول خطاب کنیم ، چنانچه در بالا هم از آن یاد آوری نمودیم .

.....  
مأخذ:

۱- الهامه ، مفتاح . جغرافیه تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال ۱۳۷۶ ص ۱۵ .

۲ - صالح محمد ،خلیق . تاریخ ادبیات بلخ از کهن ترین روزگاران تا اوایل صده بیست و یکم ، کابل : انجمن نویسندگان بلخ ، سال ۱۳۸۷ ، ص ۱۷ .

۳ - آذرمیدخت ، مشایخ فریدنی . بلخ کهن ترین شهر ایران آسیای مرکزی در قرون نخست اسلامی ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال ۱۳۷۶ ص هشت .

۴ - سید علی ، جعفری زاده . ایران از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم ، قم : سال ۱۳۵۵ ، ص ۱۸۹ .

۵ - ژاله ، آموزگار . تاریخ اساطیری ایران ، تهران : { سمت } سال ۱۳۸۹ ، ص ۵۸ ، ۵۹ .



.....  
محقق : علی حشمت « سنا »

## روابط خارجی و تجاری ویما کدفیسس کوشانی

### مقدمه:

ویما کدفیسس بزرگترین شاه کوشانی قبل از بقدرت رسیدن کنشکای کبیر به حساب می‌رود، وی در سال ۷۸ م بعد از مرگ پدر به قدرت رسید و با سعی و تلاش فراوان خود توانست امپراتوری کوشانی را به حدی مقتدر بسازد که امپراتوری روم با وی از در دوستی در آید و از سوی جغرافیایی آریانا را نیز وسیع تر ساخت، در زمان وی هندوستان به باردوم فتح شد و ساحات غرب مهم آن سرزمین پهناور جز خاک کوشانی شد.

در دوران حکمروایی ویما کدفیسس قدرتهای مطرح جهان عبارت بودند از امپراتوری چین، روم و ایران اشکانی که کوشانیان با همه به طریقه های مراودت داشتند مبارزات جدی با ایران و چین و مناسباتی نیک تجارتي و سیاسی با روم همه از تلاش های ویما کدفیسس در بعد سیاست خارجی به شمار بشمار می‌رود.

در این نوشته ما در باره روابط کوشانیان با مدنیت های کهن آندوره بحث خواهیم کرد و هدف اصلی از این مقاله روشن ساختن سیاست خارجی و تجاری ویما کدفیسس با چین، روم و ایران و حتی هند میباشد. چند سوال مهمی وجود دارد که در این مقاله کوشش به عمل می‌آید تا جواب های مناسبی به آن پیدا شود و تحقیقات من در این رساله بر محور این سوالات خواهد چرخید.

.....  
 و کوشش بعمل میاید تا این روابط تا جایکه امکانات و منابع وجود دارد به روشنی قرار بگیرد تا بتواند یک تحقیق جامع باشد.

۱- آیا سیاست خارجی و تجاری ویما کدفیسس توانست آریانا (افغانستان) را در بین مدنیت های کهن مطرح بسازد؟

۲- امپراتوری چین چی نقشی درسیاست خارجی کوشانیان در آن دوره داشت و آیا تجارتی نیز وجود داشت؟

۳- امپراتوری روم چی علاقه ای به مناسبات با کوشانیان داشت و آیا ویما کدفیسس از ضرورت های روم به نفع افغانستان فعلی استفاده کرد یا نه؟

۴- روابط کوشانیان در این دوره با اشکانیان ایران چی گونه بود و اینکه آیا فتح هند تاثیراتی مهمی بر سیاست خارجی ویما کدفیسس داشت؟

۵- نقش ویما کدفیسس در شگوفایی مدنیت آریایی و برابری با قدرت های جهان آنروز چگونه بوده است ؟

اینکه آیا به تمام این سوالات جواب پیدا خواهد شد یا نه زود است که قضاوت کنیم به امید که بتوانیم شفافیت را مد نظر گفته و در این مورد روشنی انداخته باشیم.

سلسله کوشانیان بزرگ یکی از سلسله های پر افتخار آریانای کهن و افغانستان کنونی میباشد که با دستاورد های مدنی و داشتن روابط خارجی و سیاست مهم اقتصادی و سیاسی نقش مهم در بین تمدن های جهان قدیم داشتند و توانستند با تلاش های خود بخصوص شاهان اولیه آن سلسله این کشور را در چهار راه مدنیت ها قرار بدهند و برای دیگر قدرت ها مطرح باشند.

از نیمه قرن اول پیش از میلاد یک تیره از طایفه یوئوچی پس از فتوحات پی در پی از تصرف نواحی بلخ از کو ههای هندوکش گذشتند و کابل (پایتخت فعلی افغانستان را اشغال کردند و مرزهای حکومت خود را تا کنار رود سند ادامه دادند و دولتی تشکیل دادند که به کوشانیان معروف است. کوشانیان شیوایی و بودایی مذهب

بودند، خاندان کدفیسس شیوائی و خاندان کنشکا بودائی بودند. و مجسمه‌های بودا واقع در بامیان که به دست طالبان آسیب دید یادگار اقوام کوشانی است، کوشانی‌ها مراکز مختلف حکومتی داشتند که مهمترین آن‌ها شهر پیشاور در پاکستان فعلی بود دولت روم علی‌رغم دولت اشکانی باین دولت نوبنیاد روابط دوستانه ای داشت. کوشانیان به تدریج قسمت مهمی از راه ابریشم را در تصرف خود گرفتند و از نظر اقتصادی مانند اشکانیان در داد و ستد بازرگانی از ترانزیت استفاده می‌کردند بدین معنی که با گرفتن عوارضی کالاهای تجاری را از راه سرزمین خود عبور دادند. (۱)

کوشانیان برای رسیدن به قدرت و اداره آریانا مشکلات دیگری را دیدند، در جامعه ای قبیله ای هر قبیله ای که قویتر باشد و بتواند دیگران را مهار کند میتواند کنترل دیگران را به عهده بگیرد، اما داشتن مدیریت توانا و مدبرانه باعث میشود تا قبیله ای مراحل مدنیت را گذرانده امپراتوری را پایه ریزی کند که کوشانیان بخصوص بانیان اصلی آن توانایی این را داشتند که سیستم قبیله ای را تبدیل به مرکز مهم مدنی و تجاری بسازند.

کوشانیان در سرزمین افغانستان و پاکستان کنونی با پنج قبیله تقسیم شدند. از میان آنان کیوشنگ و یا کوشان، با پیروزی بر چهار قبیله دیگر، حکومت سیاسی کوشانی را بنیان گذاشتند. از آنجا که قلمرو اقتصادی کوشانیان فراتر از مرزهای سیاسی آنان بوده است، تعیین دقیق قلمرو آنان برای مورخان دشوار شده است، حدود اربعه کوشانیان بعد از قدرت یابی در آریانا (افغانستان کنونی) در حالت تغییر بود در اوایل اندک اما بعد از بقدرت رسیدن ویما کدفیسس و کنشکا کوشانی وسعت قلمرو امپراتوری کوشانی بسیار بزرگ وسیع شد، که قرار ذیل میباشد.

از طرف شمال تاجیکستان، از بکستان، تمام افغانستان، جنوب پاکستان کنونی و بخش شمالی هند، و همچنین از سوی غرب، مناطق واقع

.....  
در بخشی سفلی رود خانه سند و قسمت های از خراسان بزرگ، از جمله مناطقی هستند که می توان در چهار چوب قلمرو کوشانیان به حساب آورد. البته منابع تاریخی پامیر و مناطق کرگیز و قزاقستان را نیز از نظر تجارت و راه های ارتباطی تحت تسلط کوشانیان به حساب می آورند.

سلسله کدفیسیس ها که آغازین سلاطین این سلسله میباشد در قرن اول بعد از میلاد به حکومتداری و کشور گشایی اقدام کردند، ویما کدفیسیس یکی از بزرگترین شاهان کوشانیان بزرگ و پسر موسس اصلی امپراتوری کوشانی، کجولا کدفیسیس میباشد که بین سالهای ۷۸ الی ۱۱۰ میلادی بر سرزمین آریانا (افغانستان فعلی) و بخش های هند حکومت میکرد.

توانایی ویما کدفیسیس در حکومت داری وی را نسبت به پدرش ارجعیت میداد و وی توانست آریانا را بصورت یک قدرت فرا منطقه ای مطرح بسازد و دستاورد های سیاسی و تجاری وی آریانا را در بین تمدن های کهن دارای یک جایگاهی شامخی ساخت.

ویما کدفیسیس نسبت به اجدادش در حکومتداری شجاعت و لیاقت بیشتر داشت ، استقلال اقتصادی امپراتوری کوشانی در زمان او رقم خورد و توانست پول رایج کوشانی را با سکه بوجود آورد، ویما کادفیسیس اولین شاه کوشانی است که سکه طلا ضرب کرده است . سکه های نقره ای وی به استفاده در مناطق جنوبی استان سند ( جایی که قبلاً سکه های نقره ای گوندوفر جریان داشت) ضرب می شده است. (۲)

## سیاست خارجی

کوشانیان بزرگ بعد از بقدرت رسیدن ویما کدفیسس آب و رنگ بیشتری یافت و او توانست از موقعیت جیو استراتژیک و جیوایکونومیک این کشور استفاده بیشتری را برده روابط سیاسی و تجاری خود را گسترش بدهد. او با جهانگشایی اش و بدست آوردن راه های مهم تجارتي درهند و جاده ابریشم توانست امپراتوری کوشانی را درردیف کشور های قرار بدهد که از قدرت های مطرح آن زمان باشد.

از نگاه جغرافیایی و وسعت قلمرو، نیز ویماکدفیسس توانست توانایی خود را نسبت به اسلاف خود قدرتمند تر جلوه دهد، او با دید وسیعی که داشت حکومت کوچک پدرش را به یک امپراتوری بزرگ تبدیل کرد که رقیب خطرناکی برای تمدن اشکانیان و چین و همکار تجاری با امپراتوری مقتدر روم در آن عصر شود.

### روابط سیاسی و تجاری ویما کدفیسس

کوشانی در جریان سلطنتش دارای فراز و نشیب های بود که بعضی اوقات با جنگ و کشمکش همراه بود، روابط مهم خارجی کوشانیان در آن دوره با هند، ایران اشکانی چین، روم بود و وی توانست از موقعیت اقتصادی آریانا به نفع خود کار گرفته و بتواند در بخش سیاسی و تجارتي این کشور را در بین تمدن های بزرگ جهان مانند، امپراتوری چین، روم و ایران اشکانی مطرح ساخته و آنها کوشانیان را منحصیث یک قدرت بزرگ حساب کرده و روابط خود را با این کشور داشته باشند. که در این مقاله در مورد هر بخش بطور اجمالی که از توان مقاله بیرون نباشد بحث کرده روشنی خواهیم انداخت.

## ۱- روابط کوشانیان با هند و ایران اشکانی:

ویما کدفیسس نیزمانند پدر ودیگر شاهان باستان به هندوستان علاقه فراوان داشت و بخاطر تثبیت قدرت خود خواهان فتح آن کشور بود. آغازگر فتوحات و روابط سیاسی وی مانند اکثر جهان گشایان جهان همانا هندوستان بوده است و وی توانست ساحات بیشتر از پدرش را فتح کرده و هند شمالی را جز مناطق متصرفه خود بسازد.

یکی از دلایل علاقه ای ویما کدفیسس برای فتح هند؛ همانا بدست آوردن ساحات مهم تجارتی و داشته های مهم است که هند داشت، مانند ادویه جات که جهان دیگر بخصوص امپراتوری روم به آن نیاز داشت .

اسنادی وجود دارد که وی پنجاب و یک حصه بزرگ جلگه های رود گنگ را فتح نموده و قرار احتمالات تا بنارس پیش رفته بود هگذا احتمال می رود که تا دهانه رود خانه اندوس فرود آمده و این علاقه ها را فتح کرده باشد. ویما کدفیسس اراضی مفتوحه هندی را توسط یکنفر نایب السلطنه که شخصیت عسکری داشت، اداره میکرد و مسکوکات «پادشاه بی نامی» که به تعداد خیلی زیاد از شمال هند و از دره کابل تا غازی پور و از بنارس کنار گنگا تا کچ و کتیا وار پیدا میشود، به او نسبت باید داد.

امپراتوری کوشانی در عهد ویما کدفیسس خیلی وسیع بوده و از بنارس در شرق تا به سرحدات پارتیا در غرب امتداد داشته بنا بقول (ونسست ای سمت) تمام افغانستان، ترکستان بخارا و قسمتی از ترکستان روسی را در بر میگرفت. بنا بر این یک امر طبیعی بود

.....  
 که این فرمانروای کوشانی با امپراتوری روم و چین روابط سیاسی و تجارتی داشته باشد. (۳)

ویما کادفیسس اولین شاه کوشانی است که بر هند استیلا یافت و حکومت کوشانیان را با تسخیر هند گسترش داد. او احتمالاً جانشین پدرش، کجولا کادفیسس، گردید، راپسون شروع سلطنت او را از ۷۸ میلادی می داند.

ویما کدفیسس هندوستان را دوبار فتح نمود و بنا برآن فتح ویما بر هند را فتح بار دوم میخوانند، بین علما اختلاف نظر بروز نموده است. اگر چه دانشمندان درجندی تلقی کردن این نکته، از هم فرق دارند.

تنها کتیبه ای که به ویما کادفیسس نسبت داده می شود، کتیبه خروشتی است. به اساس این کتیبه، ویما کادفیسس را اولین شاه کوشانی می دانند که تسلط خود را فراتر از مرز های هند توسعه داده است.

یعیناً ویما کادفیسس بر تاکسیلا حکومت کرده است. وی این مناطق را در ۷۸م از دست پاگور شاه اشکانی هند، بیرون کرد و شاهان اشکانی هند را از قندهار و آراخوزیا بیرون راند. سکه های وی که بر روی آن نیم تنه ای با سربند و بر پشت آن حلقه ای گل در دست می باشد مؤید این مدعا است بر روی یکی از سکه ها تصویرشاه، به حالت ایستاده، در کنار یک آتشکده، دیده می شود و طرح آن از روی سکه های اردوان سوم، شاه اشکانی الگو برداری شده است. این نشان می دهد که احتمالاً وی بخشی از قلمرو اشکانیان را تسخیر کرده بوده است. (۴)

یک موضوع را نباید نادیده گرفت که، هند در زمان کجولا کدفیسس پدر ویما کدفیسس نیز فتح شده بود، که میتوان ساحات

.....

پاکستان امروزی را ذکر کرد؛ اما در دوران گذشته وقتی شاهی میمرد و یا کشته میشد تا نشستن فرزندش به تخت ساحات متصرفه علم استقلال بلند کرده و خواهان جدا شدن از سرزمین فاتح بودند که در امپراتوری کوشانی نیز این اتفاق افتاده بود، اما ویما کدفیسس که قویتر و مدبر تر از پدر بود به راحتی توانست دوباره هند را فتح کرده و بیشتر از ساحات قبلی به دست آورد و از این طریق مجرای تجاری را بدست بگیرد.

فتح هند در آغازین سالهای حکومت ویما کدفیسس، پله های پیشرفت و ترقی را به روی او باز کرد و سیاست پیشروی او را در غرب کشور و مقابله با شاهان قدرتمند اشکانی که خود تهدیدی برای آریانا و حتی روم بودند تسریع بخشید.

در زمان ویما کدفیسس، کوشان با هند و روم روابط تجاری برقرار کردند و قلمروش از باختر با قاضی پورو از کشمیر تا گجرات گسترده شد. گسترش تجارت و گشوده شدن راه های بازرگانی نشان می دهد که تمامی سرزمین های نامبرده تحت کنترل امپراتوری واحدی بوده اند که صلح و امنیت را در آنها برقرار ساخته بود. تا پیش از این تاریخ، قبایل زیادی برای دست یافتن به مسیرهای بازرگانی آسیای مرکزی به این نواحی هجوم می آوردند. اما تنها در زمان کوشانی ها بود که وجود یک قدرت متمرکز در منطقه، مبادلات تجاری را در سطح وسیعی امکان پذیر ساخت.

سیاست خارجی بیشتر سلسله اشکانی و نخستین شاهان ساسانی ایران در مدتی قریب به سه قرن تحت تاثیر فراز و فرود اقتدار کوشانی ها بود. در طول قرن دوم میلادی میان کوشان ها و اشکانیان رقابت شدیدی برای تسلط بر راه ابریشم و تصرف دروازه های تجارت جهانی وجود داشت. زیرا کوشانیان نیز مانند



پارت ها در مبادلات تجاری میان روم و چین نقش واسطه داشتند و با تصرف بخش هایی از جاده ای ابریشم می توانستند کالا های بازرگانی را از طریق راه هایی خارج از قلمرو پارت عبور دهند.

(۵)

سیاست امپراتوری کوشانیان بخصوص خاندان کدفیسس، ایجاد ثبات در قلمرو خودش و گسترش آن به نقاط دیگر بود تا بتوانند از این طریق به اهداف سیاسی و اقتصادی خود برسند و بتوانند قدرت مطرح شوند، چنانکه پس از کجولا کدفیسس، فرزند جانشین او، ویما کدفیسس، از ضعف و درگیری پارتیان با رومیان استفاده کرد و در غرب قلمرو خود، هرات، سیستان و رخج را از اشکانیان گرفت. در جانب شرق نیز، ویما کدفیسس سراسر هند غربی، مصب سند و بنادر غربی شبه قاره را تصرف کرد. شاه کوشان حمل و نقل دریایی را بین دریای سرخ و هند بر قرار کرد. به این ترتیب در آغاز قرن دوم کوشانیان سه بخش مهم جاده ای ابریشم را تحت اختیار داشتند:

۱- جاده بی بین دو دریای آرال و خزر.

۲- جاده ای از راه مرو به سوس شهر صد دورازه می رفت و پس از عبور از فرات، به بنادر دریای روم می رسید.

۳- راه دریایی بین هند و دریای سرخ .

کشیدگی و درگیری های کوشانیان با شاهان اشکانی ایران نیز مناسبات آریانا را با امپراتوری روم نزدیکتر ساخت، زیرا ویما کدفیسس خواهان نفوذ بیشتر به طرف غرب کشور و جلوگیری از نفوذ اقتصادی ایران در آندوره بر کاروانهای تجاری اش بود.

از این زمان، کوشانیان دو تهدید عمده برای اشکانیان محسوب می شدند: نخست از نظر سیاسی، زیرا ایران پارتی به شکل شاهنشاهی، در بین دو قدرت کوشانی و روم قرار گرفته بود و منازعات شرقی را به درگیری های غربی خود علاوه کرد و دوم از نظر اقتصادی، زیرا کوشانیان نیز مانند اشکانیان در مبادلات تجاری نقش واسطه داشتند و با تصرف بخش هایی از جاده یی ابریشم می توانستند، کالا های تجاری را از طریق راه هایی خارج از قلمرو پارت عبور دهند. (۶)

از نگاه شکوه و جلال ویما کدفیسس، کوشش بخرچ میداد که از شاهان بزرگ آن عصر چین، روم و ایران پس نمانده و عظمت خود را به رخ آنها بکشد. به همین دلیل تخت مجلل و بارگاه با شکوه برای خود ساخته بود.

ویما کدفیسس توانست مناطق پاکستان امروزی را نیز جز خاک خود بگرداند وی پنجاب، دو آب و اود را به قلمرو افغانستان افزود. ویما کدفیسس که از ۷۸ تا ۱۱۰ م حکمرانی نمود، تا اخیر عمر مصروف مبارزات و کشور گشایی و فعالیت های تجاری با قدرت های بزرگ آن عصر بود. کدفیسس ثانی عناوین با شکوه را برای خود استعمال میکرد و مانند پادشاهان چینی خود را پسر آسمان میخواند. از مسکوکات کدفیسس معلوم میشود که شکوه دربار های روم و هند نیز در دربار او تاثیر نموده بود. (۷)

کوشانیان با دو سلسله ایرانی اشکانیان و ساسانیان هم عصر و هم مرز بودند و در نتیجه بر سیاست خارجی این دو دولت نیز تاثیر می گذاشتند. حضور چنین قدرتی در شرق ایران باعث می شد تا در صحنه سیاست آن روزگار، ایران به شکل قدرتی میانه، بین دو امپراتوری اشکانی و روم قرار گیرد. و به ناچار مسائل شرقی را به منازعات غربی خود اضافه نماید. به علاوه از لحاظ اقتصادی

.....  
 کوشانی ها تهدیدی برای ایران به خصوص در عصر امپراتوری پارتیان بود، زیرا کوشانی ها مثل پارت ها در مبادلات تجاری از مزایای ترانزیت استفاده می کردند و قسمتی از جاده ابریشم را در اختیار داشتند.

ظهور پادشاهی مقتدر کوشانی در مجاورت خاندان چینی هان در مشرق و امپراتوری روم، ایران، چین و کوشان محدود گردید. همه سرزمین های متمدن جهان باستان طی قرون متمادی به نوعی تحت سلطه یا نفوذ چهار قدرت مزبور با یکدیگر مرتبط بودند. (۸)

باید یاد آور شد که در دوره قدرت نمایی ویما کدفیسس کوشانی، دولت کوشانیان با اشکانیان هم عصر بودند و درگیری های او هم با ایران متعلق به دوران نفوذ سلسله اشکانی میباشد، سلسله بعدی در ایران هم عصر با آخرین شاه سلسله کوشانیان بزرگ که اولاد های کنشکای کوشانی میباشد است، با دوره کدفیسس ها فقط اشکانیان (پارتیان) هم عصر هستند.

خلاصه فتح هند برای کوشانیان منفعت بسیاری هم از نگاه فرهنگی و سیاسی و هم اقتصادی داشت، کوشانیان را در بین قدرت های بزرگ آن عصر مطرح ساخت و توانستند از نگاه اقتصادی نیز دست بالا داشته و خود را برابر با تمدن های هم زمان خود بسازند، کشیدگی و جنگ های ایران و آریانا نیز در آندوره امپراتوری کوشانی را با روم که دشمن اشکانیان بود به آریانا نزدیک ساخت که نزدیکی آن کشور باعث رونق تجارت شد.

ادامه دارد ....

## ماتهورا ساحه تحت نفوذ کوشانی ها

قسمت سوم

### تجسمات هنری و مورد پرستش کوشانیان در هنر ماتهورا:

علماء و دانشمندان در پاره هنر ماتهورا در دوره کوشانیان نظریات مختلف در اند مثلاً فوگل (FOGEL) نظریه دارد که بودا و بودیستوای که از مت بدست آمده از نگاه جسامت و بزرگی شجاعت و دلیری با برجستگی های عضلاتی شبیه به مجسمه های یکشاه (Yaksha) است.

دانشمندان دیگری نظیر پروفیسور پوری (B.N . PURI) عقیده دارد که اولین بار قبل از بوجود آمدن هیکل ها و پیکرهای حکمروایان کوشانی مجسمه های زیاد از بودیستوا و بوداها روی سنگ های شیرچایی گل سرشویی و گلابی و قهوه یی دانه دار تراشیده شده که معمولاً در عصر امپراتوری کوشانی زندگی داشتند در عهد کوشانی ها جنبه تبلیغ و تقدس را در برگرفت در حالیکه در دوره سلطه شونگا (Shunga) به تیپ های مذهبی سیمبولیزم یا نمایش مذهبی (Symbolisms) ظاهر میشدند.

.....

علمای دیگری فرقی بین ارت گندهارا و ماتهورا بوجود آوردند در نگاه مختلف از نظر میتولوجی یا علم اساطیر و تحول آن در این قسمت حتی هم نظریه نیستند .

گرچه ماتهورا در حصه خود یک نوع خصوصیات جداگانه از نظر Stylistic یا روش هنری دارد ولی باز هم در دوره های سلطه شاهان شمالی تا یک اندازه از وحدت ارت محلی و ارت خارجی (یونانی) متاثر شده است . در قسمت ارت گریکوبودیک نیز بخش علیحده نسبت به ماتهورا صرف در گندهارا به صورت درست آن مطالعه شده میتواند .

ولی به مقایسه آثار گندهارا و ماتهورا نظر عمیقانه انداخته شود معلوم میگردد که چه از نظر جسامت و چه از نظر ( اوزنیشه ) یا کلولگی موی سر (Usnisha) و چه از نظر برجستگی های بروت ها و یا چه از نظر اینکه چطور حکمروایان و روحانیون و چه مقدسین هر یک در قالب هنری و الهام ارتیست های هر دور یک میزان میابند چنانچه اکثر صحنه های سمبولیزم که از گندهارا بدست آمده حکمروایان را معمولاً در حصه بالای صحنه و یا در وسط صحنه بالای تختی که شیر آنرا نگهبانی میکند تمثیل نموده در حالیکه بصورت اکثر هیکل های بوداها و بودیستوها بالای تخت گل لوتوس تراشیده شده و شکل یک پیشوای خارق العاده و مقدس را گرفته که عین همین روش را در هنر ماتهورا نیز دیده میتوانیم.

فوگل (FOGEL) نظریه دارد، که آثار هنری ماتهورا در هیچ نوع از صنف های گندهارا قالب ریزی نمیشود بلکه آثار ماتهورا محصول مدرسه طبیعی و محیطی بومی است، که قبل از ظهور کوشانی ها در تراشیدن و تمثیل ارباب الانواع هندی اشتغال داشتند و بدون کدام قیود است و در ماتهورا خلق گریده است ، که

ارتیست ها برای خشنودی متنفذین راهبین، رهبانان و روحانیون مقدس که معمولاً به اسم تاتاگاتا (Tatagata) یاد میشدند، آثار شان را خلق میکردند و بعد از آن از بزرگان شان طلب آموزش میکردند.

زیرا تا جاییکه دیده میشود هنرمندان ماتهورا با روشن بینی و آگاهی کامل هنرمندان گندهارا را نداشت و نمی خواستند بر مبنای تقاضای رسوم و عادات منطوقی خود آثار و پدیده های هنری بوجود میاورند.

کوماراسوامی (Coomarasawamy) در باره این مثال های مختلف اقسام و انواع مجسمه های بودا ها و بودیستوها که در حالات ایستاده و نشسته تمثیل شده اند می گوید:

فرق عمده بین مجسمه های بودای گندهارا و ماتهورا همانا مجسمه های نیم رخ یونانی پیچ و خم موها در گندهارا و حلقه های خورد مدور و تناسب اندام است.

هنرمندان ماتهورا، که از هنر کلاسیک یعنی یونانی معلومات کافی داشتند در ترمیم و تراش برگ های اکنت (Acanthi) که نمونه خوب آن در موزیم ماتهورا است از خود مهارت تام نشان داده اند.

همچنان، کتیبه هاییکه در سال ۱۹۲۳ م از ماتهورا و سیرکپ بدست آمده در آن علاوه از اینکه در مورد قربانی ها و مراسم مذهبی تذکر رفته مجسمه ها و آثار دیگری ریلیف و باز ریلیف (Bas – relief) نیز کشف گردیده که نمایندگی از حیات قدیم هند مینماید.

.....  
 - مجسمه خیلی کوچک نشسته، که مربوط به پیکر بوداستوا  
 میباشد، از تپه های باستانی شیله ها سنگی و ریگی کتر یا کترا  
 (KATRA) که دارای یک کتیبه میباشد بدست آمده، که در موزیم  
 ماتهورا موجود است. ( ۱ )

همچنان، مجسمه هاییکه تقریباً تحت تاثیر هنر ماتهورا و سرنات  
 (SARNAT) قرار گرفته این مجسمه ها از بودیستوا بوده و  
 بدون سر میباشد ، که از تپه های باستانی گاناسشا  
 (GANASISHA) بدست آمده و فعلاً در موزیم لکنهو  
 (LAKNAHO) بوده و شبیه مجسمه سرنات سراواستی  
 (SRAVASTI) است . این مجسمه توسط فایر بالا حکمران به  
 حکمرانی بزرگ اهداء شده است، که علمای دیگری نظیر پوری  
 آنرا اهداء بروح بودا مینامد. ( ۲ )

ولی تاجاییکه ملاحظه میشود از نظر نقاط اتصالی بین ( جنوب  
 هندوکش راه های کابل) و سواحل راست آنسوی اندوس الی  
 پنجاب بوده و در عهد حکمرانان کوشانی تحول ادارات و کلتور  
 این سرزمین بوجود آمده که میتوان یگانه علت آنرا تسلط شاهان  
 کوشانی و قدرت روحانیون و قوانین توسط ارتیست هاییکه در  
 گندهارا زنده گی داشتند و با خلط مفکوره و روش هنری اکثر  
 پیکرها و صحنه های سمبولیزم و مذهبی بوجود آمده است . ( ۳ )

ما در ارت ماتهورا دو نوع تحول هنری را بیشتر ملاحظه کرده  
 میتوانیم:

الف :- آنده مجسمه هاییکه معمولاً از زنان بوده و از نظر تناسب  
 و اناتومی در ردیف مجسمه سازی سرنات در بین اجتماع ماتهورا  
 میآید .

ب :- مجسمه هاییکه از بودا و بودیستوا بوده نیز تحول اولی و دومی را از نظر اناتومی و خلقت صحنه یا موضوع دارد یا مجسمه های شاهان و حکمروایان و فرمانروایان کوشانی هم ردیف اند.

از بازمانده های آثار ماتهورا که از حفریات سوات توسط هیأت باستان شناسی ایتالوی بدست آمده باید یادآور شد و در ضمن در باره عاج های بگرام که فعلاً پنداشته میشود، مربوط مکتب ماتهورا می باشد ، که به چند دسته تقسیم می گردد:

دسته اولی از نظر تناسب خیلی ناموزون بوده مثلاً کمر خیلی ها باریک و سر بین تا حد و اندازه زیادی عریض بوده و ساق های آن به تناسب ران ها و سر آن مقایسه شده نمیتواند شانه ها تناسب خود را با حجم و تناسب سر از دست داده است در استعمال لباس و اشیای تزئینی نیز به یک افراط عجیب مبادرت ورزیده است . و از نگاه دید خلا های در بعدهای صحنه بوجود میاورد و شکل یک صحنه پراکنده را بخود میگیرد چنانچه نمونه این نوع مجسمه ها که معمولاً از یکشاس (Ykshas) اند در موزیم ملی ماتهورا نیز موجود است .

دسته دوم عبارت است از هیکل ایستاده مهاراجا کنشکا و هیکل مهاویرا (Mahver) و صحنه از وعظ مهاویرا که به شکل نمونه آن دو مجسمه با در نظر داشت خلاقیت صحنه و ارزش هنری و آگاهی در تمثیل آن بکار برده شده است .

در نتیجه میتوان تحول هنری را بعد از سیستم تغییر جنراسیون (GENERATION) و نسل هنری در ماتهورا درک و توجیه نمود که چقدر تاثیر عمده با وجود آمدن ارتیست های گندهاری و ارتباط کلتوری و هنری در تغییر و تمثیل همچو پدیده ها بوجود



آمده است . در صحنه که مهاویرا به وعظ و ایضاح مشغول است ملاحظه میشود که از نظر حجم و بعد خالی نبوده ۳ در ۴ حصه صحنه ریلیف بوده و روش (Plastiek) در وجود این مجسمه ها که معمولاً پیکر های جوان و پیر را نشان میدهد هویدا است.

از خصوصیات هنری گندهارا یکی داشتن ابعاد در صحنه و روش پلاستیک است که عین همین خصوصیات در این آثار به ملاحظه می رسد .

هیكل ایستاده مهاراجا کنشکا حامی علم و هنر نیز به قوانین محلی مخلوط شده بدست آمد که به اساسات اتنوگرافی کوشانی و تمثیل واقعی آن در قالب سنگ است، که جز ارتئیست های باختر ماتهورا انگیزه دیگری را در آن نمیتوان ذیدخل دانست چنانچه در مسکوکات مضروب وی چه در باختر چه در دره های کابل و چه در ماورای اکسوس و ترانسواوکسیانا (TRANSOXIANA) همین شکل و یا فورم را بضراب رسانده است .

چون تا اینجا تحول هنری ماتهورا را به دو بخش تقسیم نمودیم لازم است نیز در این باره آنده مجسمه ها و پیکر هاییکه در عهد شاهان کوشانی ها به شکل تحفه دهنده و یا اینکه توسط اوامر شاهان و حکمروایان کوشانی عرض اندام نموده اند ، در ذیل شرح آنها را بنگاریم :

مجسمه بودیستوا که از لکنهو بدست آمده و فعلاً در موزیم ماتهورا میباشند مربوط تاریخ سال ۳۵ هویشکا در آن ذکر گردیده است .

- از نظر اناتومی این مجسمه دارای مشخصات اند که توسط ارتئیست های گندهاری و ماتهورا بوجود آمده است، یعنی سرها بصورت عموم بلند کمر تناسب به سرین ولی شانه ها قدری پهن استقامت ساق های پاه ها یا عینک زانوی آن و ران ها از نظر

سنجش و مسافه خیلی دقیق کار شده دارای موی ها موج بوده و انسان فکر میکند، که دوره این ارت آهسته آهسته رو به تنزیل گذارده است و پروبلم دیگری از تحول هنر ماتهورا را از نظر روش هنری بمیان میآورد .

- دوم مجسمه بودیستوا که روی یک ظرف مرغابی مانند میباشد، که توسط حکمروا یا مهاکشاتراپاس (Mahakshatrapas) کارلاپانا (Karlapanana) بروز دهم ماه سواسته حکومت و یا مراسم مذهبی بودایی از طرف هویشکا تشکیل شده بود، تحفه داده شده ، که این مشخصات فوق را حائز اند .

- سوم دوکتور اگروالا (AGRAWAL) به ملاحظه و تدقیق بالای آثار و مجسمه های ماتهورا نظریه داده اند که مجسمه بوداها و بودیستوا ها و بس آثار هنری ( پدیده های مذهبی ) که تا حال از ماتهورا بدست آمده مربوط دوره کوشانی بوده است .

(به قول نظر محمد عزیزی چون سلطه کوشانی ها مخصوصاً در عهد کنشکا بزرگ از یکطرف و تشدید این ارت در عهد هویشکا از طرف دیگر باعث میشود، تا هنر مندان و ارتیست های گندهارا با پیروی از عقاید بومی و محلی مخصوصاً هندوستان و یا شمال غرب هند بروحیه اوامر حکمروایان و مجسمه پرستان را در ماتهورا و یا در گندهارا بوجود بیاورند . بطور مثال بودیستوای دیگری را تذکر میدهیم که به گفته آقای پروفیسور پوری که در طول یک قرن و دوره های مختلف حکومت کوشانی ها همردیف و هم مانند آن به ظهور میرسد، اکثرا یا بصورت تنهایی یا با جمع از اطرافیاننش تمثیل میشدند. ( ۴ )

بودیستوا که جامه به سلیقه دوخت شده ماهرانه بوجود آمده و زیورات تزئینی زیادی بکار برده اند در حالت عدم ترس و صلح

یا (Abaya- mudra) شبیه به نظر می رسد بطرف راست و جناح چپ آن شش پیکر مردان عالی مقام و پنج زنیکه به قیافه ها و اجسام لطیف و زیبا عرض اندام نموده مردان تقریباً به لباس های کوشانی ملبس بوده و دارای کمر بند های اند که در ناحیه سرین کشانیده شده و به طور خاصی کمر های شان را حلقه دار ساخته است، زن ها بصورت عموماً ساری یا لباسیکه دارای بالا تنه میباشد به تن نموده اند .\*

مجسمه دیگریکه اغلباً بودیستوا باشد، از ماتهورا بدست آمده و این مجسمه در حالت تفکر بوده روی پاها نشسته ولی بدون سروبازوی راست میباشد - در تن وی لباس خیلی نازک حریر است که یک قسمت آنرا بروی شانه و بازوی چپ اش انداخته است، در یک طرف آن ستون یا شپیتو زیبایی (سرستون) مزین شده در پائین آن کتیبه وجود دارد، که از طرف پادشاه به اسم واشاکاما (Vasgajama) بوده و مربوط تاریخ ۲۲ تا جاییکه به ملاحظه میرسد مربوط یکی از حکمرانان منطقوی دوره کوشانی بوده به یادبود بودا این مجسمه را بوجود آورده و آنرا در سال مذکور داده است. بصورت متناقض باز هم برمیخوریم به دو کلتور هنر محلی ماتهورا و تسلط کوشانی ها بر گندهارا و بوجود آمدن همچو پدیده که در یک مقر تحت سلطه کوشانیان از نقطه نظر ارتباط مناطق صورت گرفته است . از نظر صیغه های مذهبی در قید تجسم مجسمه ها تغییراتی که در وجوه تشکل مجسمه های بودا و بودیستوا ها یا الهه های هندی بوجود میاید از جهت موقف خیلی درخور دقت است .

اکثر بودیستوا ها نظر به خواسته صاحب قدرت و یا راهبان به اقسام مختلف تمثیل شده، که در هم حالت نمایندگی از خواسته تمایلات حاکمانه و مقدر را نه می کرده است مثلاً بودیستواییکه در

.....  
 وضع یک شهزاده ساکیا (Sakya) قرار داده شده بعضاً بحالت  
 یک موجود مغلوب و تسلیم شده مجسم میگردد.

پروفیسور لویزن دی (LOHUIZEN-DE) در باره ارت ماتهورا  
 نظریات سودمندی دارد که برای توضیح مهد و سر آغاز این هنر  
 قابل قبول میباشد چنانچه او مراحل مختلف هنر مذکور را بیان  
 داشته و ارتقا نهضت ارت بودایی را در ماتهورا میدانند و تکامل  
 این نهضت را روی عوامل و اسلوب رهبری شده که در بودا ها و  
 بودیستوا ها و بسی مظاهر و پدیده ها ظاهر گردیده مخصوصاً از  
 نظر تغییر و تحول البسه قیافه حالات شیوه رمز و یا سمبول باز  
 می نماید وی متذکر میشود، که طرز لباس از شکل یک جامه که  
 اصلاً در ابتداء مستور به نظر جلوه میکرد به یک جامه چین  
 پرفات تا حصه پائینه که تناسب خوبی دارد در حالی که موها  
 بشکل مارپیچ و حلزونی بوده تناسب نداشته همه نمایندگی از یک  
 پیکر انکشاف نیافته به نظر میخورد، ولی در این مجسمه ها که  
 ممکن در یک عصر بوجود نیامده باشد مجسمه دیگری را برای  
 مثال می آورد، که مربوط سیتال گاتی (SITALGHATI) و  
 ساهت مانت (SAHET-MAHET) میباشد، که تقریباً شباهت  
 کامل به هنر پیکر سازی شمالی غربی هند دارد و زیر تاثیرات  
 گندهارا بوده است، وی در قسمت بعضی مجسمه هاییکه جنبه  
 محلی بودگایا بومی دارد و از ماتهورا بدست آمده همنظر به  
 عالمی بنام کومارسوامی (KUMARASWAMY) میباشد. ( ۵ )

فوگل دانشمند آلمانی در باره حیات بودا و یا آنعده مجسمه هاییکه  
 در سنگ تراشیده شده مربوط هنر و یا تاثیر اندو- گندرا  
 (INDO- GANDHARA) و ساختمان معابد و ستون ها که  
 اسکلیت صحنه را نمایش میدهد و بخش عمده یک صحنه هنری به

.....  
 شمار می‌رود مربوط روش هنری اندو کورنتین (INDO-CORIENTHION) میدانند از این آثار است .

۱- تولد بودا یا بودیستوا گوتاما GUTAMA ساکیا (SAKYA) در باغ لومبادی (Lumabadi) جالب توجه است.

۲- مادر بودا مایا در حالت عادی ایستاده و شاخه درخت SALA (سلا) را بدست محکم گرفته است.

۳- شاهان نگاپلا و ناگینی اپلالا (NAGA- APLA -) (NAGENE – APLALA) در حالت تعظیم به بودا تمثیل شده اند.

۴- صحنه بزرگ مهـابینی شـترامانا (MAHBHINISHTRAMANA) که بودا در دوره شهزاده گی بوده و همسرش در خواب می‌باشد و مردمانیکه در این صحنه تجمع نموده اند، همه خواب رفته اند و شهزاده سیدهارته خود را در عالم تنهایی و بی یار و یاور فکر میکند، نظیر این صحنه در گندهارا نیز بوجود آمده است .

۵- وقتیکه بودا در زیر درخت بودهی BUDHI در حالت تفکر نشسته است .

۶- در صحنه ایکه بودا با اندرا در مغاره اندرا (Indra) و سراما (Sarahma) خود را در حمایت حس کرده و با ارواح خبیثه یا اهریمنی مقابله و گفتگو دارد.

۷- ملاقات بودا با اندرا در مغاره اندراسیلا (Indrasila) مثال های زیاد در این باره داریم که شرح هر یک سخن را بدرازا می کشاند .  
 ادامه دارد ....

.....  
جاوید محسن زاده**بازیافت سکه های قدیم در ساحات باستانی مس عینک در  
سال ۲۰۱۲م****بخش دوم**

در ۴۰ کیلو متری جنوب شرق شهر کابل در ولایت لوگر در موضع مس عینک یک تعداد ساحات باستانی موجود است. تحقیق و حفاری در بعضی ساحات باستانی این موضع چهار سال قبل آغاز شده بود. در نتیجه این تحقیقات ساحه باستانی کافر تپه پوره و ساحه باستانی گل حمید تپه قسماً حفاری شدند. حفاری باستان شناسی در این موضع مخصوصاً در این دو سال اخیر با سرعت جریان دارد. گسترش کاوش های باستان شناسی با کار کرد و استخراج در پیش ایستاده مس این موضع از جانب یک شرکت چینیایی علاقه مند میباشد. طوری که معلوم است، مس عینک دومین و کلان ترین کان مس در جهان میباشد و استخراج آن به اقتصادیات افغانستان مفاد زیاد خواهد آورد. الحال با مبلغ گذاری بانک جهانی در این موضع یک هیئت کلان بین المللی باستان شناسان و باستان شناسان افغان به حفاریات مشغول اند. در عین زمان در بیشتر از ۲۰ ساحه و استقامت گاهای مس عینک حفاریات جریان دارد.

قابل تاکید است که در جریان حفاریات در ساحات مس عینک در سال ۲۰۱۲م آثار گوناگون باستانی از قبیل مجسمه ها، استوپه ها، دیوار نگاره ها، بوتک ها، لعلی نقره گین، چراغ برنجی با تصویر بودا در بالای فیل، اسباب های گوناگون روزگار و شمار زیاد ظرف های سفالی، از جمله با تصویر شاهان هیتالی و

ساسانی، جانورهای وحشی، نقش و نگار و غیره، آسیاب های سنگی دستی و بسیار اشیای دیگر یافت شده اند.

در میان بازیافت ها سکه ها موقع مخصوص را اشغال میکنند. هر روز در ساحات گوناگون مس عینک در جریان حفاریات یک مقدار سکه های مسی و بعضاً نقره گین یافت میشوند. متأسفانه این سکه ها تاحال مورد پاک کاری و تحقیق قرار نگرفته بودند. حالانکه آنها ماخذ مهم تاریخی بوده، نه تنها در باره معاملات پولی و تجارتي این موضع باستانی، بلکه در باره دوره موجودیت آن و همچنین تاریخ سیاسی این منطقه معلومات جالب و گوناگون جنبه را در بر میگیرند. با در نظر داشت این نقطه ما تصمیم گرفتیم سکه های را که، سال ۲۰۱۲م در موضع باستانی مس عینک یافت شده اند، مورد تحقیق قرار دهیم. در این قطار ده سکه سال ۲۰۱۱م یافت شده نیز تحقیق کرده شده اند. در این مقاله ما نتیجه این تحقیقات را منظور متخصصین و دوست داران تاریخ قدیم افغانستان میگردانیم.

در سال ۲۰۱۲م در ساحات باستانی مس عینک ۱۷۸۰ سکه یافت شده است. ( ۱ ) سکه های یافت شده زنگ زده بوده مصوره و نوشته جات آنها نمایان نیستند. طبیعی است که برای تحقیق اول آنها را در ترمیم گاه پاک کاری نموده که این کار وقت زیاد را دربرمیگیرد.

باوجود این مشکلات و کمبودی مواد ضروری کیمیایوی به ما میسر شد، که تعداد زیاد سکه های یافت شده را در شرایط سحرایی پاک سازی کرده تحقیق و تشخیص نمایم.

از ۱۷۸۰ سکه یافت شده، ۱۵۹۷دانه یا ۸۹.۷ فیصد آنرا ما تشخیص و تحقیق نمودیم. از این مقدار منسوبیت سلاله وی و

تاریخی ۱۰۴۵ دانه اش معین کرده شد، که آنها از شماره عمومی سکه های تشخیص شده ۶۵.۴ فیصد را تشکیل میکنند. سکه های باقی مانده قسماً سفته شده اند و سخت زنگ خورده اند و پاک سازی مکمل را طلب میکنند. تنها بعد از انجام این کار ها امکانیت برای معین کردن منسوبیت یک تعداد آنها پیدا میشود. شماره سکه های که از ساحات گوناگون یافت شده در جدول ۱ نشان داده شده است. سکه ها مخصوصاً مسی در همه ساحات باستانی مس عینک یافت شده اند. اما الحال بیشترین سکه ها در دو ساحه-۰.۴۵ و ۰.۱۳ یافت شده اند. جالب دقت است که، هردو ساحه دیر های بودایی بوده اند. از این بر می آید، که زایرین به دیر ها سکه زیاد نذر میکردند.

از ۱۷۸۰ سکه یافت شده ۹ دانه اش نقره گین و باقی مانده ۱۷۷۱ دانه اش مسی میباشد.<sup>۱</sup>

باید ذکر نمود که، از این مقدار سکه ها چهار آنها سکه های قبلی میباشدند، که در مجموع ۱۱۵۴ سکه یا از مقدار عمومی ۶۴.۸٪ را در بر میگیرند. سکه های باقی مانده در ساحات گوناگون و در سایت های گوناگون باستانی در شکل علیحده یافت شده اند.

سکه های مورد تحقیق قرار گرفته به پنج گروه تقسیم میشوند:

- ۱- سکه های کوشانی.
- ۲- سکه های ساسانی.
- ۳- سکه های هیتالی.
- ۴- سکه های ساسانی- کوشانی.



جدول اول			
مس عینک ۲۰۱۲			
فلز	قرن	شماره سکه ها	ساحه
مس	۴-۳ م	۸۵۶	۰.۴۵
مس	۴-۳ م	۳۰	۰.۴۵
مس	۴-۳ م	۸۷	۰.۱۳
مس	۴-۳ م	۱۷۷	۰.۱۳
نقره	۳۷۰-۳۵۰ م	۴	۰.۱۳

### ۱- سکه های تقلیدی کوشانی.

اینک به شرح سکه ها مطابق گروه های ذکر شده میپردازیم.

#### ۱. سکه های کوشانی

سکه های این گروه ۱۲ عدد میباشند. که یک عدد از آنها به شاه کوشانی کجولا کدفیلس، یک عدد به شاه ساتر میگاس ( ویما تکتو)، پنج عدد به شاه کنیشکا و پنج عدد به شاه هویشکا تعلق دارند. در بین این سکه ها از همه قدیمترین سکه کجولا کدفیلس میباشد. که در روی آن نیم رخ آخرین شاه هندی یونانی هرمی تصویر شده است. در روی سکه نویخته جات یونانی جایگیر است، که نام و عنوان های کجولا کدفیلس را در بر میگیرد.

در پشت سکه صورت فیل و در گرد آن نویخته جات هندی - خروشتی، که نام و عنوان کجولا کدفیلس را در بر میگیرد،

.....  
 جایگیراند. وزن این سکه هشت گرام یعنی برابری دو درخمه  
 میباشد، دایره اش ۲۲ ملی متر است.

سکه شناس روس ی. و. زیمل دو نمود سکه های کجولا کدفیز را،  
 که در پیروی به سکه های هر می ضرب شده اند، تحقیق و نشر  
 نموده است. (۱)

سکه مس عینک از روی چهره شاه به نمود دوم نزدیک است، اما  
 تصویر پشت آنها فرق میکنند. در پشت سکه ی. و. زیمل نشر  
 کرده صورت پهلوان اساطیری یونان هراکل تصویر شده است.  
 اما در پشت سکه مس عینک صورت فیل جایگیر است.

هر می یونانی حاکم کابلستان بود و سکه های او در شهر کابل  
 ضرب شده اند. تقریباً در آخر قرن اول پیش از میلاد کجولا  
 کدفیز کابلستان را از دست یونانیان آزاد کرده به دولت کوشانیان،  
 که آریایی نژاد بودند، همراه میکند. کوشانیان، که قبایل کوچی  
 بودند، تجربه سکه سازی و معاملات پولی را نداشتند. بنا بر این  
 در ابتدا آنها مجبور بودند، که در پیروی به سکه های شاهان سابق  
 باختر، کابلستان و شاهان هندی- پارتی و حتی امپراتوران روم  
 سکه بر آرند. از جمله در کابلستان کجولا کدفیز در پیروی به  
 سکه ها حاکم یونانی آن هر می سکه میبرآرد. در اول در این سکه  
 ها نه تنها نیم رخ هر می، بلکه نام او نیز باقی میماند و کجولا  
 کدفیز نام خود را تنها در پشت سکه ها با خط و زبان هندی جای  
 میدهد. اما دیری نگذشته او به جای نام هر می در این سکه ها نام  
 خود را با زبان یونانی نیز میگذارد. عقیده بعضی محققان در باره  
 آنکه گویا کجولا کدفیز یک مدت تابع شاه کابلستان هر می بود و  
 برای همین از نام او و خودش سکه میبر آورد، اساس واقعی  
 ندارد. امپراتوری کجولا کدفیز خیلی پهناور بود و بنا بر این تابع  
 شاه یک منطقه شدن او از احتمال دور است.

کجولا کدفیز هشت نوع سکه ضرب زده است، که مصوره های گوناگون داشتند، در آنها تاثیر سبک یونانی، رومی، هندی و پارتی احساس کرده میشود. در این دوره سبک تصویری یگانه، استوار و منظم در سکه های کوشانی هنوز تشکل نیافته بود. سبک کوشانی در سکه ها در دوره حکمرانی شاه سوم کوشانیان بزرگ ویما کدفیز و بیشتر در دوره کنشکا تشکل می یابد.

بعد از کجولا کدفیز پسر او ویما تکتو حکمرانی کرده است. نام این شاه کوشانی بار نخست در سال ۱۹۹۳م در کتیبه رباتک ولایت بغلان آشکار کرده شد. محقق کتیبه رباتک سیمس ویلیم (۲) سکه های با نام ساترمیگاس معروف را که در آنها نام شاه ثبت نشده است، به شاه ویما تکتو نسبت میدهد و این عقیده از جانب اکثریت سکه شناسان پذیرفته شده است.

در ساحه ۰۴۷ مس عینک سال ۲۰۱۱م یک سکه خورد ساتر میگاس (ویما تکتو) یافت شده است. مصوره های سکه روشن نیستند، قسماً سوده شده اند. در روی آن نیم رخ شاه بطرف راست و در پشت آن شاه اسپ سوار تصویر شده است و در گرد آن نوشته جات یونانی جایگیر است. وزن این سکه ۲.۲ گرام و دایره اش ۲۲ ملی متر میباشد.

بعد از ساتر میگاس (ویما تکتو) پسر او ویما کدفیز حکمرانی کرده است، اما سکه های او در مس عینک یافت نشده اند.

سکه های پسر ویما کدفیز شاه کنشکا در مس عینک به مقدار پنج دانه پیدا شده اند. در روی آنها شاه در نزد آتشگاه زردستی راست ایستاده و در حالت عبادت نمودن تصویر شده است. در پشت سکه های این شاه ایزید های زردستی، از جمله، ودا (باد) و آتش تصویر شده اند.

.....

وزن چهار سکه بدست آمده کنشکا در حدود ۱۶.۳-۱۷.۹ گرام، قطر شان در حدود ۲۴-۲۵ میلی متر و زخامت شان ۳-۵ میلی متر میباشد. در این میان یک سکه استثنا بوده ۱۰.۰۳ گرام وزن دارد (جدول ۳). در روی آن شاه در نزد آتش دان راست ایستاده در حالت عبادت کردن و در پشت آن ایزید زردشتی تصویر شده است. از روی این مصوره ها منسوبیت آن به کنشکا یقین است. اما نسبت به دیگر سکه های کنشکا وزن سبک تر داشتن آن منسوبیتش را به این شاه زیر شبهه میگذارد. نوشته جات سکه میتواندست این قضیه را حل کند، اما آن باقی نمانده است. اگر فرض کنیم، که این سکه به کنشکا تعلق دارد، پس معلوم میشود، که سکه های او با دو معیار وزن ضرب شده اند و متناسباً دو واحد پولی خورد و کلان وجود داشته است.

واحد اساسی سکه های کلان بوده اند. سکه های واحد خورد تر، یعنی ۱۰ گرام وزن داشته خیلی کم شمار بوده اند.

جدول دوم		
مس عینک ۲۰۱۲ م		
سکه های کنشکا		
وزن ، گرام	قطر ، ملی متر	غوسی ، ملی متر
۱۷.۹	۲۴	۵
۱۷.۰	۲۵	۵
۱۶.۸	۲۵-۲۴	۳.۵-۵
۱۶.۳	۲۷-۲۵	۲.۵-۴.۵
۱۰.۰۳	۲۳-۲۲	۳.۵-۳

هویشکا پنجمین شاه کوشانیان بزرگ بوده که در موضع باستانی مس عینک پنج سکه مسی او یافت شده است. مصوره های سکه های این شاه جالب میباشند. در روی آنها شاه در بالای فیل تصویر شده است، که به سمت راست روان است. تصویر فیل در سکه های هویشکا با فرهنگ و طبیعت هندوستان، که قسم زیادش به هیئت دولت کوشانیان داخل میشد، علاقه مند است. در پشت سکه ها ایزیدان زردشتی، از جمله، در پشت یکی از سکه ها ایزید ماه تصویر شده است. علامت خاص این ایزید هلال ماه میباشد، که از دو کتف او برآمده است. در پشت یکی از سکه های هویشکا، که از ساحه ۰۵۸ یافت شده است، ایزد هندی شیوا در حالت، که راست ایستاده است، تصویر شده است. در دست راست او چوب دست دراز سلطنت است، که نوکش سه شاخه دارد.

طوری که معلوم است، سه شاخه علامت خاص شیوا میباشد. در پهلوی چپ یک چند حرف کوشانی نمایان اند که به احتمال زیاد نام ایزد را در بر میگیرند، در پهلوی راست نشان خاص کوشانیان- سه شاخه با پایه منقوش واقع گردیده است.

سکه های کنشکا و هویشکا در باره دین این شاهان و دولت کوشانیان معلومات جالب میدهند. تصویر شدن کنشکا در نزد آتشگاه و در پشت سکه ها تصویر شدن ایزدان زردشتی گواه پیرو این کیش بودن این شاهان و مقام بلند داشتن این دین در دولت کوشانیان است. در برابر این تصویر شیوا در سکه های واسودیوا و بودا در بعضی نمود سکه های کنشکا گواه آن است، که این ادیان نیز در دولت کوشانیان بزرگ نفوذ داشته اند. طوریکه معلوم است در باختر و آسیای میانه، که قسم مهم دولت کوشانیان را تشکیل میکردند، دین حکمران و اساسی زردشتی بود، گر چندی که دین بودایی نیز در این مناطق، مخصوصاً در باختر تا اندازه نفوذ پیدا کرده بود. در قسمت هندوستانی دولت کوشانیان دین شیوا پرستی و بودایی رایج بودند.

همین طور در مس عینک سکه های چهار شاه کوشانی - کجولا کدفیژ، ویما تکتو- ساترمیگاس، کنشکا و هویشکا یافت شده اند. این سکه ها به آخر قرن اول پیش از میلاد و نیمه اول قرن دوم میلادی تعلق دارند و دلیل آبادی شهر در این دوره میباشد. بازیافت سکه های کوشانی در مس عینک امر واقعی است، چون که این موضع و در مجموع کابلستان به هیئت دولت کوشانیان داخل میشد و یکی از مناطق مهم آن به شمار میرفت.

---

 ۲ . سکه مسی پارتی- هندی

در موضع باستانی مس عینک یک سکه مسی هندی- پارتی نیز یافت شده است. در روی آن نیم رخ شاه بطرف راست، با تاج پست ریزه دندان و ریش کوتاه تصویر شده است. شاه سیمای آریایی دارد- روی باریک برجسته، بینی بلند نوک تیز. در گرد نیم رخ نوشته جات یونانی جایگیر است، که نام و عنوان شاه را در بر میگیرد: BACILEOC SOTER YNDOFEROY- شاه بزرگ گندافر در پشت سکه ایزد رومی جنگ و غلبه نیکای بالدار تصویر شده است. در گرد آن نویسته جات هندی (خروشتی) جایگیر است که نام و عناوین شاه را در بر میگیرد.

سکه تشخیص شده به سلاله پارتی- هندی گندافریان تعلق دارد. این سلاله از آریا نژادان آسیای مرکزی (سکایی ها) عبارت بوده، تقریباً در اول قرن اول تشکیل شده قریب صد سال عرض وجود داشت. دولت آنها یک قسمت افغانستان، پاکستان و هندوستان را در بر میگرفت. پایتخت شان اول در تکسیلا و بعد در بین کابل و پشاور جایگیر بود. سکه های این سلاله، از جمله اساس گذار آن گندافر از جانب سکه شناسان شناخته: گریب، الرم، میتچینر تحقیق و چاپ کرده شده اند. سکه های گندافر را میتچینر به سالهای ۲۰-۵ پیش از میلاد و گریب و الرم به سالهای ۲۰-۵۰ میلاد نسبت میدهند. آنها را در کابل ضرب میزدند. وزن سکه گندافریدی از مس عینک یافت شده ۹.۰ گرام و قطرش ۲۲-۲۳ ملی متر میباشد.

### ۳. سکه های ساسانی

گروه سوم سکه هایکه در ساحات باستانی مس عینک یافت شده را سکه های نقره گین و مسین ساسانیان تشکیل میدهند. چهار سکه نقره گین ساسانی در ساحه ۰۱۳، یکدانه در ساحه ۰۲۷ و یکدانه در ساحه ۰۴۶N یافت شده اند. همه این سکه ها به شاه ساسانی شاپردوم تعلق دارند، که در سالهای ۳۰۹-۳۷۹ حکمرانی کرده است. اما از روی خصوصیات مصوره هایشان آنها را به دو نوع تقسیم مینمایم. نوع اول چهار سکه که از ساحه باستانی ۰۱۳ بدست آمده و به نوع دوم سکه از ساحه باستانی ۰۲۸ یافت شده است داخل میشوند.

در روی سکه های نوع اول نیم رخ شاه بطرف راست با تاج دندانه دار بلند، که در بالایش کنگره دارد، تصویر کرده شده است. در پشت سر شاه دو نوار منقوش تاج و قبضه موی های جنجله آرا یافته جایگیر اند. شاه سیمای آریایی- روی برجسته، بینی راست بلند، چشمان بادام شکل دارد. ریش شاه پست است. او گشوار و زیب گردن دارد، تاج و لباس هایش با در و گوهر آرا داده شده اند. در پیش روی شاه حاله که رمز آسمانی و مقدسی است، جایگیر شده است حاله نشان خاص این سکه ها میباشد. در رساله مکمل ر. گیابل دایر به سکه های ساسانی یگان سکه حاله دار شاپور دوم وجود ندارد. نام و عنوان های شاه نیز در پیش روی او جایگیر بوده، با خط و زبان پهلوی نوشته شده اند. مصوره و نویخته جات در درون دایره نقطه چین جایگیر اند.

در پشت سکه ها آتش گاه زردشتی با آتش فروزان و در دو پهلوی آن دو موبد، که نگهبانان آتش میباشند، تصویر شده اند. در داخل شعله های آتش نیم رخ تصویر شده است که آنرا محققان به خدای عالی زردشتیان آهورامزدا نسبت میدهند. یک خصوصیت خاص سکه های ساسانی مس عینک خمیده گی ناوه مانند در پشت آنها میباشد، که در همه سکه ها مشاهده میشود. این خمیده گی موازین



.....

چهره شاه در روی سکه بوده، اصلاً پی آن است. سبب پیدایش آن برجستگی چهره شاه در مهر روی سکه ها میباشد، که آن در پایان جایگیر بود. حین ضربه زدن با مهر بالایی، که مصوره پشت سکه را در بر میگرفت و خمیده بود، در میانه آن پی برجستگی چهره شاه نقش مییست.

چهار سکه نوع اول شاپور دوم در ساحه ۰۱۳ در یک جای در فرش حجره ۱۰ یافت شده اند. این حالت شاهد آن است، که آنها دفینه خورد را تشکیل میکردند، که صاحب شان برای یگان روز مبادا در یگان جای مناسب از چشم دور نگه میداشت.

جالب دقت است، که این نوع سکه های شاپور دوم در شهر کابل ضرب شده اند. اولین بار آنها از جانب سکه شناس اتریشی بنام رابرت گیبل تشخیص و معین کرده شده بودند. منسوبیت آنها به کابل از روی خصوصیت مصوره ها، نویخته جات و مکان بیشتر یافت شدن آنها معین کرده شده است. سکه های نوع اول شاپور دوم از مس عینک با سکه های این شاه که رابرت گیبل زیر رقم ۱۰۲ چاپ کرده است شباهت دارند. (۳)

به نوع دوم سکه های در مس عینک یافت شده شاپور دوم سکه از ساحه ۰۲۸ بدست آمده داخل میشود. مصوره های آن مثل سکه های نوع اول میباشد، اما به سبک دیگر، سطحی و دغل تصویر شده اند. در تصویر چهره شاه تناسب رعایت نشده است، روی شاه کشیده و بینی اش از حد بلند میباشد، لباس شاه نیز به طور دیگر تصویر شده است. نویخته جات پهلوی سکه نوع دوم کوتاه تر بوده، در پیش روی شاه جایگیر است، آن از موقع ساعت یک سر شده، تا موقع ساعات پنج ادامه می یابد. پشت سکه نوع دوم تقریباً مثل سکه های نوع اول است، فرقیت زیاد ندارد. جالب آن است که، پشت این سکه نیز مثل سکه های نوع اول در مابینش خمیده گی دراز رویه دارد. در اساس این نشانه با باوریه تام گفته میتوانیم که، همه سکه های ساسانی نامبر شده در یک ضراب

.....  
خانه ساخته شده اند. طوریکه ما در بالا گفتیم، این نوع سکه های شاپور دوم را سکه شناس معروف گیابل به ضراب خانه کابل نسبت میدهد.

اما این خمیده گی الحال در سکه های مس عینک به مشاهده میرسد. در این اساس فرض میکنیم که، در موضع باستانی مس عینک شعبه ضراب خانه کابل فعالیت داشت و سکه های ساسانی در پشت شان خمیده گی دراز رویه داشته، در همین ضراب خانه بر آورده شده اند.

سکه های نامبر شده شاپور دوم در سالهای ۳۵۰-۳۷۰م بعد کابلستان و دیگر قسمت های دولت کوشانیان را اشغال کردن او ضرب شده اند. وزن سکه های نوع اول شاپور دوم از مس عینک در حدود ۳.۵-۴.۶ گرام، وزن میانه شان ۳.۷ گرام، قطر شان در حدود ۲۷-۲۹ ملی متر میباشد. سکه ها تنک بوده، زخامت شان ۰.۸/۰.۹-۰.۳/۰.۴ ملی متر است، روی آنها برجسته و پشت شان خمیده میباشد.

جدول سوم.	
مس عینک ۲۰۱۲، ساحه ۰.۱۳	
شاپور دوم	
سکه های نقره گین نوع اول	
وزن، گرام	قطر mm
۴.۶	۲۸
۳.۷	۲۷
۳.۵	۲۷-۲۹
۳.۳	۲۹
سکه نوع دوم	
۴.۳	۳۱-۲۹

۴.۸ گرام، قطر آن ۱۷-۱۶ ملی متر؛ ۴.۲ گرام، ق ۱۶-۱۸ ملی متر؛ ۳.۵ گرام، ق ۱۸ ملی متر ۳.۴ گرام ق ۱۸-۱۹ ملی متر ۳.۴ گرام ق ۱۶-۱۸، ۳.۲ گرام ق ۱۶-۱۸، ۳.۲ گرام، ۱۳-۱۶ ملی متر، ۱.۸ گرام، ۱۲-۱۳ ملی متر. در ساحات باستانی گوناگون مس عینک بدست آمده، سکه های مسین شاپور دوم در باره وسیع رایج بودن آنها در این منطقه گواهی میدهد.

به عقیده عالم روس و.گ. لوکانین سکه های مسین شاپور دوم با نام SHABOR در شهر مرو ضرب شده اند. اما با خط کوشانی نویخته شدن این نام از آن شهادت میدهد که این سکه ها در حدود دولت کوشانیان برآورده شده اند. این اندیشه را بازیافت زیاد این

سکه ها در جنوب شرق افغانستان در مصافه خیلی دور از مرو نیز تصدیق میکند.

به فکر محقیق انگلیس میتچینر این سکه ها در شهر قندهار ضرب شده اند. اما به فکر ما سکه های مسین شاپور دوم با نام SHABOR، که با خط کوشانی نویسته شده است نه در قندهار بلکه در کابل که، مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه بود، برآورده شده اند. این فکر را موجودیت ضراب خانه در شهر کابل، که با نام شاپور دوم سکه های نقره گین را به ضرب رسانیده است، تقویت میدهد.

سکه های نقره گین در شهر کابل و مسین در قندهار یا کابل ضرب شده ای شاپور دوم در حل یک مسئله مهم تاریخی سیاسی آن دوره اهمیت مخصوص دارند. در بین عالمان اروپا در باره زمان از جانب ساسانیان اشغال کرده شدن قلمرو دولت کوشانیان سه عقیده وجود دارد. به اندیشه ای هر سفلد این حادثه در دوره حکمرانی شاپور اول (سال ۲۴۰-۲۷۲م) رخ داده است(۴). رابرت گیابل این حادثه را به سالهای اول حکمرانی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م) نسبت میدهد. اما دانشمند روس و.گ. لوکانین این حادثه را متعلق به سالهای آخر حکمرانی شاپور دوم، دقیق ترش به سالهای ۳۶۰ می شمارد.(۵)

سکه های بدست آمده در مس عینک به منفعت عقیده ای لوکانین شهادت میدهند. در ضراب خانه کابل برآورده شدن سکه به نام شاپور دوم خود شاهد قاطع از طرف این شاه اشغال کرده شدن این منطقه میباشد. نفوذ ساسانیان و خاصاً شاپور دوم در این منطقه در هنر جام سازی، کلالگری، مجسمه سازی و نقاشی نیز انعکاس یافته است. در مس عینک در ساحه ۰.۳۱، که در قلعه کوه عینک جایگیر است، در نیمه دوم ماه جولای ۲۰۱۲ م لعلی نقره گین

منقوش تصویر دار یافت شد. لعلی دراز رویه بوده، درازی اش ۲۹ سانتی متر و برش ۲۴ سانتی متر میباشد، بدنش با نقش نقطه چین آرا داده شده است.

در مرکز آن از درون نیم رخ شاه با تاج بلند دنداندار تصویر شده است. طرز آرایش موی سر، لباس های شاه و مخصوصاً تاج او با سبک ساسانی اجرا شده، با تصویر شاپور دوم در سکه های نقره گین شباهت زیاد دارد.

باید تاکید کرد که تاج بلند دنداندار خاص شاپور دوم میباشد. در اساس دلیل های ذکر شده به باور تام گفته میتوانیم، که در این لعلی نقره گین شاپور دوم تصویر شده است.

نیم رخ شاه با تاج بلند دنداندار و لباس و آرایشات خاص ساسانی در یک پاره ظرف سفالی در مس عینک یافت شده، موجود است. شباهت این مصوره و مخصوصاً تاج بلند دنداندار او با صورت و تاج شاپور دوم در سکه های نقره گین به این شاه تعلق داشتن آنرا کاملاً ثابت میسازد. باید در نظر داشت، که شاهان ساسانی تاج های خاص و انفرادی داشتند، که از تاج شاهان دیگر فرق میکردند. از این رو در اساس شکل تاج ما میتوانیم به این و یا آن شاه منسوب بودن این و یا آن مصوره را معین سازیم.

در مس عینک در ساحه ۰۳۲ مجسمه خورد در گل پخته یافت شد، که شکل بتک را دارد. در این مصوره شاه با لباس خاص ساسانی و آرایش خاص موی های سر، اما بی تاج تصویر شده است. شاید این تصویر هم به شاپور دوم تعلق داشته باشد.

در رابطه به شهرت شاپور دوم در کابلستان قدیم، از جمله در شهر باستانی مس عینک قابل قید است، که در بین ساکنان این

.....  
منطقه به فرزندان دادن این نام رایج است. احتمال این پدیده نیز  
یادی از شهرت بی اندازه این شاه ساسانی در این منطقه باشد.

شهرت شاپور دوم در منطقه کابل، از جمله لوگر و موضع مس  
عینک بی اساس نبود. اکثر سکه های در ساحه باستانی مس  
عینک یافت شده (۵۹٪ از شماره عمومی و ۹۸.۴٪ از شماره  
سکه های منسوبیت سلاله وی شان معین کرده شده) به عصر  
سوم، چهارم، یعنی به دوره حکمرانی همین شاه تعلق دارند. از  
این بر می آید، که محض در دوره پادشاهی او شهر باستانی مس  
عینک به درجه بلند ترین ترقیات خود رسیده بوده است.

ادامه دارد . . .

منابع :

۱- زیمل ی. و. منیتی ویلی کیخ کوشان و گسودرست وی نام  
ارمیتاژ // ترودی گسودرست وی ناگا ارمیتاژ.ل،  
۱۹۶۷، ت. ۹، ص. ۵۷.

۲- سیس ویلیم. ناوی بکتیریس کیی دکومنتی // ویسنیک درونی  
هیستوری، ۱۹۹۷م، ج

۳ -Gobl R. Sasanidische numismatic.

Braunschvig. ۱۹۷۳, n. ۱۰۲.

۴- لوکانین و.گ. کلتور ساسانیدسکا گا ایرانا. ۱۹۶۹ م. ص.  
۱۲۵.

۵ - لوکانین و.گ. دریونی ی رنی سریدنی ویکاوئی ایران .  
۱۹۸۷ م، ص ۲۲۹-۲۳۰.

نویسنده: سیدحسین برهانی

### وجه تسمیه مس عینک

پژوهش در ریشه یابی و چگونگی نامگیری موقعیت‌های جغرافیای و اماکن زیست یکی از روش‌های معمول در علوم اجتماعی است، که کاربرد آن کمک فراوانی برای پژوهشگران باستانشناسی، زبان‌شناسی، جغرافیه و دیگر دانشهای مرتبط میکند. بیشتر نامهای قدیمی در اثر تغییراتی که در درازنای تاریخ در گویشهای مردمی پدید می‌آید، دگرگون شده و ندرتاً به حالت اولی باقی میماند. مطالعه و روشننگری ابهامات باقی مانده از عهد باستان تا امروز در مورد زندگی مردم و زیستگاه‌های آنها یکی از اهداف مهم علم باستان‌شناسی است، که نتیجه این پژوهش نیز بیانگر وجه نامگیری یادگاری باستانی مس عینک مبنی بر شواهد باستان‌شناسی و منابع تاریخی در یک تحقیق تطبیقی و مقایسوی میباشد.

افغانستان کشوریست باستانی، که بیشتر دامنه‌های این سرزمین مهد و پرورشگاه تمدنهای باستانی و با شکوه بوده؛ به همین سبب در درازنای تاریخ مورد توجه محققین و جهان‌گردان قرار گرفته است. یکی از ساحات باستانی موجود در این کشور یادگاری باستانی مس عینک است، که در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر در ۴۰ کیلومتری جنوب شرق کابل موقعیت احراز نموده است. این محل در چند سال اخیر مورد توجه خاص محققین و باستان‌شناسان داخلی و خارجی قرار گرفته است. اگرچه در مورد این یادگاری باستانی شمار زیادی مقاله‌ها و نبشته‌ها از جانب محققین داخلی و خارجی به طبع و نشر رسیده، اما در مورد وجه تسمیه آن تا حال بیشتر پژوهشگران همان نظریه پروفیسور طرزی را که



.....

کلمه عینک را گرفته شده از آهنگ دانسته و گفته است که به مرور زمان از آهنگ به آئینک و عینک مبدل شده است، (۱) نقل قول نموده اند و محترم سرمحقق فیضی از نام عینک به عنوان یکی از پرسش‌های که تا حال پاسخ در یافت نه نموده یاد کرده است. (۲) طوریکه در جستاری تحت عنوان «مس عینک یا «ناکی» یکی از شهرهای پرشکوه کوشانی» (۳) تذکر داده شد این شهر در قدیم نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و زایرین و سفرنامه نگاران چینی چون؛ شی فاهیان (۳۹۹م) (۴) ، سونگ-ینگ (۵۲۰م) (۵) و هیوان- تسنگ (۶۲۹م) (۶) از آن به نام (ناگرک) و «ناکی لوهو- Na-kie-Lo- ho» یاد کرده اند. (۷) از نوشته‌های زایرین یاد شده دانسته میشود، که این شهر در زمان امپراتوری‌های کوشانی، ساسانی، یفتلی و بازماندگان آنها به نام ناکي لوهو یاد میشده است. بیشتر آثار تا حال بدست آمده از یادگاری باستانی مس عینک حاکی از آن اند، که این شهر در زمان شکل گیری امپراتوری کوشانی مورد توجه جدی قرار گرفته است. یافت شدن سکه‌های کوشانی چون؛ کجولاکدفیزیس، ویما تکتو (ساترمیگاس)، ویماکدفیزیس، کنشکای کبیر، هویشکا، واسودیوا، کنشکای سوم و دیگر بازماندگان آنها بر این امر گواهی میدهند. از اینکه جستار مورد پژوهش در این نبشته وجه تسمیه مس عینک (ناکی لوهو) است؛ بناً به اصل جستار پرداخته آنرا به بررسی و پژوهش میگیریم.

از آنجاییکه تمام نامهای کشورهای، شهرها، کوه‌ها، دریاها، روستاها و ... از دوران باستان تا امروز مبنی بر ویژگی‌های منحصر به آنها بوده و است، ما نیز به لغت‌نامه‌ها مراجعه نموده نام ناکي لوهو را که یک نام ترکیبی از ناکي و لوهو است بر اساس آنها به تحلیل و بررسی می‌گیریم.

.....

بگونه که معلوم است فرهنگ لغت برهان قاطع و دهخدا از معتبرترین لغت نامه‌های اند، که سرچشمه به حساب می‌روند. از جمله در برهان قاطع در مورد کلمه ناک چنین آمده است: «ناک بر وزن خاک، لفظی است، که به جهت بیان اتصاف موصوف به صفتی در آخر کلمات می‌آورند، زیرا که دلالت میکند بر داشتن چیزی چون به لفظی ملحق شود همچو: طربناک و غمناک و مانند آن ... و به معنی آلوده و آغشته هم آمده است». (۸) از اینجا دانسته میشود، که ناک و ناکی در زبان فارسی بر زیاد موجود بودن یک پدیده، یک شی، یک عمل و ... دلالت میکند. اما احتمال به مفهوم فراوانی کاربرد داشتن ناکی کم است. بنا بر منابع تاریخی دانسته میشود که ناکی شکل دگرگون شده ناگرک است. حال به معنی و ریشه واژه دوم که لوهو (Lo- ho) است می‌پردازیم.

در فرهنگ دهخدا آمده است، که «لوهی (لوها Loha) به هندی آهن است» و همچنان آمده است، که در سندی لوهو (Lo- ho) آهن را می‌گویند. (۹) از اینجا چنین بر می‌آید، که نام این محل ترکیبی از ناکی و لوهو بوده، که موجودیت آهن را به فراوانی در این موضع نشان میداد. از سوی دیگر موجودیت معدن بزرگ مس و دیگر فلزات در این محل و استخراج آن در زمان کوشانیان نیز در موافقت کلی با آن قرار دارد و این احتمال را که ناکی لوهو به معنی معدن آهن و فلز ناکی است به واقعیت مبدل می‌سازد.

شاید این پرسش مطرح شود، چگونه میتواند در قلمرو کوشانی و زبان آنها نام شهری به این بزرگی به زبان هندی باشد؟ برای یافتن جواب به این پرسش بررسی قلمرو کوشانی‌ها و زبان‌های معمول در سرزمین آنها نیز شاید بتواند جواب قناعت بخش ارائه کند، که به آن می‌پردازیم.

پیش از اینکه قلمرو امپراتوری کوشانی را در پرتو سرچشمه‌های تاریخی به بررسی بگیریم نیاز است یاد آور شویم که تحقیقات زبان‌شناسی نشان داده است، که زبان‌های هند و اروپایی هم ریشه بوده اند. در مورد زبان اوستایی آمده است، که در برخی موارد با زبان‌های پارسی باستان و زبان سانسکریت، که دوام زبان ویدی در هند است، همگونی دارد. (۱۰)

کاربرد رسم الخط‌های یونانی، برهمنی و خروشتی در کتیبه‌های معابد و مسکوکات کوشانی و استعمال زبان سانسکریت به خط خروشتی نیز خود از عوامل عمده آمیزش زبانی در این دوره بوده است. (۱۱) در این صورت دور از امکان نیست، که باید در دوره‌های پسین نیز واژه‌های مربوط به زبان‌های قدیمی در زبان‌های بعدی باقی مانده باشند و یا واژه لوهو (Lo-ho) که به معنی آهن است به اثر تماس‌ها و مراودات گوناگون بین المللی که وجود داشته وارد زبان‌های این منطقه گردیده باشد. شادروان حبیبی نگاشته است، که «در دوره پادشاهی یونانی باختر میان افغانستان و هند تماس مداوم تر پیدا شد. در این زمان بسیار یونانی‌ها و افغانها به هند میرفتند و بسیاری هندی‌ها به این طرف اباسین مسافرت میکردند» (۱۲). او در ادامه مینویسد، که «...تماس فلسفه بودایی و افکار یونانی در افغانستان مدنیت تازه (یونانو+ هندی) را خلق کرد» (۱۳). همچنان او در جستار زیر نام «سیرافکار از راه کلتور و زبان و ادیان و دانش» نوشته است، که «در حدود ۳۴۰ ق - ۹۵۱م در ملتان زبان‌های فارسی و سندی یکجا صحبت میشد» (۱۴). از اینجا نیز دانسته میشود، که زبان‌های یاد شده همیش با هم در آمیزش و ترکیب بوده اند.

شادروان حبیبی در مورد ظهور کوشانیان و قلمرو آنها نگاشته است، که: «در حدود ۱۶۵ ق.م قبایل که با ساکه‌ها و سیتی‌های

.....

آریایی هم عرق و هم نژاد بودند... از مسکن قدیم خود در چین شرقی بر آمده و به وادی سیر دریا شمال آمو رسیدند، ایشان ساک‌های ساکن این جا را بطرف شرقی و صفحات آریانا در باختر و جنوب هندوکش راندند تا حدی که به سرزمین هند هم بعد از ۱۲۷ ق.م عقب نشسته اند و جای ایشان را یوچیان گرفته اند (۱۵). او در مورد قلمرو ویما کدفیز آورده است، که «... تا حدود ۱۱۰م حکم راند و به عمر ۸۰ سالگی فوت کرده است و او نخستین شهنشاه کوشانی است، که حدود کشور خود را شرقاً تا مجاری گنگا رسانیده بود». همچنان او از نایب السلطنه بودن ساترمیگاس (ویما تکتو) در هند نیز خبر داده است (۱۶).

از ورای بیشتر منابع تاریخی دیگر نیز دانسته میشود، که بیشتر شاهان سلاله کوشانی بر حدود آریانای باستان و قسمت‌های هندوستان حکم رانده اند. بگونه که یاد آور شدیم سلاله کوشانی یکی از بزرگترین دودمان‌های آریایی بوده است، که قلمرو آنها حدود آریانای باستان و هندوستان را در بر می‌گرفته است. نفوذ آیین بودیزم در قلمرو کوشانی‌ها بویژه گرایش شهنشاه مقتدر این سلاله کنشکای کبیر به دین بودایی و قرار گرفتن زبان سانسکریت بجای زبان پالی پس از برگذاری چهارمین جرگه بودایی بحیث زبان مذهبی (۱۷) و از سوی دیگر موجودیت یک نوع ایده آزادی دینی و مذهبی در قلمرو کنشکای کبیر (۱۸) نیز سبب گسترش ادیان و مذاهب هندی چون: بودایی، شیوایی، برهمنی و دیگر ادیان معمول در هندوستان، بسوی باختر، گندهارا و در مجموع قلمرو کوشانی‌ها و از اینجا به دیگر مناطق گردید. طوریکه معلوم است، یکی از ویژگی‌های معمول در ادیان جهان این بوده است، که با گسترش نفوذ خویش در جوامع زبان خویش را نیز با خود حمل میکردند، که در این میان نفوذ ادیان یاد شده در باختر و

.....  
حوزه گندهارا احتمال وارد شدن واژه‌های هندی و سندی را در این منطقه جنبه واقعی می بخشد.

مبنی بر شواهد و دلایل ارایه شده چنین نتیجه گرفته میشود، که نام یادگاری باستانی «مس عینک» یک اسم نو ظهور و تازه نبوده بلکه، یکی از واژه‌های قدیمی است، که طی گذشت ۱۵۰۰-۲۰۰۰ سال تا امروز باقی مانده و تنها شکل و ساختار آن دگرگون شده است. موجودیت حروف (ا، ی، ن و ک) در واژه اینک و (ن، ا، ک، ی) در لفظ ناکی دلیل خوبی بر این مدعا است. بگونه که اشاره نمودیم در اول این شهر به نام ناکی لوهو، که به مفهوم آهن ناکی است یاد میشده و به مرور زمان ناکی آن باقی مانده و لوهوی آن از گویش مردم افتیده و به باد فراموشی گذاشته شده است؛ شاید دلیل آن نبود توجه چندان بر حفظ نام ترکیبی و یا عدم آگاهی مردم از موجودیت معدن بزرگ فلز مس و آهن در این موضع در سالهای پسین بوده است. قابل ذکر است، که نوشته نام این موضع به واژه عربی عینک با پیشوند مس در چند سال اخیر صورت گرفته و دلیلی بر عربی بودن نام این شهر وجود ندارد.

## مأخذ:

- ۱ - . عبدالقدیر تیموری. کاوش‌های اخیر در افغانستان «شیوه معماری در ساختمان‌های ساحه باستانی عینک» ۲۰۱۳م:ص ۱۲۵.
- ۲ - . فیضی، کتاب‌خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش‌های باستانشناسی. ۱۳۹۰، ص ۹.
- ۳ - . سیدحسین برهانی. اصلاح. «مس عینک یا ناکی یکی از شهرهای پرشکوه کوشانی». ۳۰ سنبله، ۱۳۹۳، ص ۳.
- ۴ - . عبدالحی حبیبی. هزار مقاله. کابل: ۱۳۸۷، ص ۲۲۸.
- ۵ - . عزیز احمد پنجشیری. افغانستان و راه ابریشم. کابل: انتشارات سعید. ۱۳۸۷، ص ۱۴۷.
- ۶ - . عبدالحی حبیبی. هزار مقاله. کابل: ۱۳۸۷، ص ۲۳۱.
- ۷ - Hiuen tsiang, Samuel beal. Buddhist records of the western world. London, ۱۸۸۴; ۹۱...
- ۸ - . برهان قاطع. لغت نامه. ۱۳۴۵: ص ۱۱۲۱.
- ۹ - . علی اکبر دهخدا. فرهنگ دهخدا. تهران: ۱۳۳۵، ص ۳۵۲.
- ۱۰ - . احمدالله بسمل. تاریخ ادبیات دری. پامیر: ۱۳۸۹، ص ۸.
- ۱۱ - . عبدالحی حبیبی. تاریخ افغانستان از قدیم ترین ایام تا روزگار چنگیزخان. تهران: ۱۳۸۹، ص ۱۱۴.

.....  
۱۲ - عبدالحي حبيبي. هزار مقاله. کابل: ۱۳۸۷، ص ۱۳۷.

۱۳ - همان اثر، ص ۱۳۷.

۱۴ - همان اثر، ص ۱۵۸.

۱۵ - عبدالحي حبيبي. تاريخ افغانستان از قديم ترين ايام تا روزگار چنگيزخان. تهران: ۱۳۸۹، ص ۱۰۶.

۱۶ - همان اثر، ص ۱۰۹.

۱۷ - همان اثر، ص ۱۱۰.

۱۸ - همان اثر، ص ۱۱۴.

.....  
 معاون سرحقق نور محمد كاوه

### ارهنگ - امام صاحب - تحكى عن حضارة الكوشانيين

الجهة اللتى تبدء معه ضيق بحيرة"كوكجه"معه قرية"لاله ميدان" وتمد معه ساحل جنوب بحيرة أمو الا ساحة الغربى "أبدان مير علم" معه محافظة قندز ثلاثين كيلومتر وتجلوا فيها الاشجار والاولدية المخضدرة فيها ثلاثة إدارات على الترتيب الآتى .  
 منه الشرق الى المغرب باس"خواجه غار" دشت ارجى، امام صاحب وعلى هذاالترتيب محظقه امام صاحب يقع بين جنوب بحيرة أمو منه غرب ارجى وبين شرق آبدان مير علم وجبال قوتور بالآق الشماليه يعتقد المؤرخين بان هذه البلدة قد عمرسنه ٣٣٠ ميلاديه بيد اسكندر المقدونى وبعد ان استولى المسلمون طخارستان تغير اسمه على قول السمعانى كما فى كتابه الانساب ويقال له ارهن -ارهنگ و"آ رهن" فان كلمة "ارهنگ" تغير على مكانة رفيعة واصطلاح خاص يطلق على الروحانية البودائية ويستنبط منه هذا ان "ارهنگ" فى عهد الكوشانيين من اروغ دين البودائية فى طخارستان وبلدا شهيرا منه مذهب البودئيه يذعن المصادر التاريخيه: على"سيدارتا كئوتم" قاعد ومؤسس دين البودائى قد تشرفه هنا قبل وصوله الي "نيروانا" ارهن تكه بمعنا قاعد وزعيم البودائى وارهنگ وارهت جاء فى مصادر البودائى بمعنى الجلالة والتكريم وهكذا بمعنى الصالح(١)

وعلى ذلك اختيار اسم"ارهنگ" فى هذاالبلد تكون شاهد على مكانة النمولىديانة البودائيه وان لم يبيحث الباحثون فى ارهن التاريخى اما



علامات الواضحة اطم "اجينه تبه تشهد" عنه حضارة كبيرة معه كوشانيين وقباديان في شمال امام صاحب وبحيرة امو.

وقد وجد الباحثون معه تل اطم اجينه جدا في حالة الصنوم طوله ثمانيه عشره ١٨٠ مترا وقد يظن في تغيير اسم ارهن باسم امام صاحب قولا آخر وهوان فية ناحية اسكندرية يوجد صرحاء -قصرأ تسكن فيه ابناء ملوك الرومان. قد جاء في مصادر التاريخيه: انى "اهرهك" اسم احد صهرى قيصر الروم وعديل كشتاسب البلخى (٢) يمكن ان يكون لهذا الرجل قوة واقتدار في مناطق طخارستان وسمى هذا البلد وفوق العاده على المنطقه الحاكمه باسم "اهرهك".

وقد سمي "هيوانك-تسانك" هذه الجهته با سم اولينى ( Olini ) فان وجود قصر معه ناحية الغربيه عن الروضة باسم "كهنه قلعه" تحكى عن اقتدار سياسى جاهز في هذا البلد وكان هذا قصر موجودا منه عهد اسلامى وفق الاثار المحصلة الحاز منه امير عبدالرحمانه. ويعتقد ان تغيير اسم ارهن بامام صاحب كان في عهد سلطان حسين بايقرا منه ملوك التيمورى في هرات بعد ان وجد تابوت قائد الاسلام الامام على بن ابى طالب رضى الله عنهان في اطم "ده خيران" في مزار - بلخ اعمر بواسطه الاستاد كمال الدين البنايى الهروى ثم بعد ذلك انشترنى طخارستان على ان راس- الحسين بنه على بن ابى طالب الخليفة الرابعه وبن عم النبي ومهره مدفونه في ارهن . (٣) ويعتقد ان امام صاحب مقبرة رأس يحيى بن زيد في شاطيى بحيرة امو معه محافظة قندز ويعتقد في روضة امام صاحب نظرين لا يريد هما المصادر التاريخيه .

النظرية الاولى: تسويد وتاكيد على ان صاحب الضريح حضرت "امام حسين" ابن على (ع) وان رأسه مدفون هناك .

النظرية الثانية: تدعن على ان صاحب المقبرة هو رأس امام يحيى بن زيد. نقرأ في فرهنك برهان قاطع ولغتنامه دهخدا= ان ارهنك على وزن فرهنك اسم قرية معه قري بدخشان وعلان رأس الحسين بن علي رضي الله عنها هناك. (٤) وقد صوب هذا الراى السيد ابوبكر اريب ورسجى وكتب: على ان ضربحا يوجد فى امام صاحب " ويرى بنظر كريم معه عهد سلطان سنجر باضافة معه مضى سمبعبه سنه (٧٠٠) مسمى بمقبرة رأس الامام حسين (رض) معروفة ومشهورة.

ويضيف على ذلك نور محمد "كهگدا" مؤلف تاريخه مزار شريف على ان مقبرة رأس امام يحيى بن زيد فى قندز نشعر باهميت مكانة مركزيه بدخشان. ولما قطع رأس امام يحيى بن زيد معه صاحبه واتباعه -ابوالفضل و ابراهيم معه قبل يعلم قاعد جيش عمر زراوه فى بلد بغاوى جوزجان المعروف به سرپل ارسله الى نصر سيار والى خراسان وبلخ وطخارستان وكان مركز فى بدخشان ان حامل الرأس فى حد قطر بلاق وسده الى رجل تركى ان يحرسه فالليلة ويفوضه في الغد الى رسول مسلم كى يوصله الى بدخشان منه طريق كشم وبعد ان أحس هذا المسلم التركى ان الرأس هو رأس امام يحيى بن زيد احنفي هو مع الرأس وفي ليلة مظلمه دفن رأس فى هذا الموضع الذي يزوره الناس وبعد سنتين لاسيما بعد دورة ابو مسلم خراسانى ضد دولة الاموية وانقباض اطارة حكومة امويه فى خراسان اشتهر مدفن الرأس وبذلك عرف ويوجد هنامعتقدات

.....

اخرى حول هذه الروضة وبعد النظرية الثالثة . قد كتب عبدلحكيم ولوالجي رستاقي في كتابه "چراغ انجمن" نقلا عن دائرة المعارف افغانستان هذه الزيارة متعلقة به ابوالارهن البخارى وتحكى معتقد آخرى على ان امير قرغن ملك بخارى ورد في هذه المنطقة بغرض الصيد وقتل هنالك من قبل حراسيه ودفن فى تلك الموضع وعلق ولده علما على قبر ابيه. فاما مؤلف تاريخ الطبرى حبيب السير يوضحان فى قرغن انه فى سنة (٧٥٢) هجرى قمرى از بخارا به خراسان وفسد صلاته بجيشه والجا فى هرات ثم مات ودفن هنالك.

والاغلب ان الذين اعمروا روضة مزار على قبتي كبيرتى ضريح على بن ابى طالب قد بنوا تلك الخطه هنالك ايضا فى بلد ارهن وسموة :ارهنك حسين ويقال له ايضا حضرة امام-امام جان وامام صاحب. (٥) وعلى اى حال:ان هذه البقعة قدمضى على مراحل عديدة بعمارته واصلاحية وقد بقى الى اليوم والمناطق المشهورة يسمى منه (كلباد,تاجگذر ,جوى بيگم ,خانقا ايشان توت,خاتون قلعه,باسوس,مجر,اورقه بز ,گلتيه وقد سمي الفردوسى فى كتابه شاهنامه عن كلباد والاطارم الترابى فى قرای باسوس ,اورته بلاقى ,قرغان تيبه ومناطق دشت ارچى ,تحكي عنه حضارة تاريخيه منه وادى ارهن والرجاء عن الباحثين منه آثار التاريخيه,ان يكشفوا علائم عظمته التاريخيته من امام صاحبوتوفر لهم التاريخ منه هذا المكان الحرب.

.....  
مأخذ :

۱\_ پروفیسور محمدحسین یمین، افغانستان تاریخی ص  
۲۰۲ .

۲\_ ابن خلف تبریزی، برهان قاطع، ص ۱۳۲ .

۳\_ ارهن (امام صاحب )، آهینه باور های دینی و تاریخی  
مردم در کهندژ، مجله پرواز آریانا، شماره سوم، سال

۱۳۸۵، بقلم دکتر صاحب نظر مرادی

۴\_ محمد حسن برهان بن خلف فرهنگ برهان قاطع، سال  
۱۳۴۱، ص ۹۳ .

۵\_ محمد عثمان، صدیقی. شهر های آریانا، کابل  
ص ۴۶ .

---

Joe Cribb

## Das Pantheon der kushana –Konige

( part II )

Die Namen der Götter in der Rabatak Inschrift stimmen nicht genau mit den Göttern auf den Münzen überein, doch wird anhand der Münzmotive klar, dass die Götter auf den Münzen dieselbe Funktion haben wie jene der Inschrift. Die Vorderseiten seiner Münzen zeigen Kanishka, wie er auf einem kleinen Altar Opfer darbringt, während ihm die Götter auf der Rückseite die Königswürde verleihen, indem sie ihm das königliche Diadem bzw. ihren Segen darbieten. Vorder- und Rückseite können zusammen als eine einzige Darstellung der Handlung gedeutet werden, in der Rabatak Inschrift beschrieben ist: Der

.....  
König verehrt die Götter ,die ihm die königliche Herrschaft verleihen.

Kanishka erste Kupfermunzen zeigen ihn gemeinsam mit zwei Göttern ,dem ersten und dem letzten in der Rabatak –Inschrift ,Nana und Miro . Da die Aufschriften seiner ersten Ausgabe in Griechisch geprägt sind ,werden sie als Nanaia und Helios bezeichnet. Der König opfert und die Götter erkennen ihn als König an,Nana streckt ihren Stab mit dem Löwenprotom aus und Miro erhebt seine Hand in der Segnungsgeste . Auf Kanishkas erster Goldmünze gesellen sich vier weitere Göttheiten zu Nana und Miro : Mao,Athsho,Oado und Oesho. Wie Nana und Miro werden sie mit griechischen Namen bezeichnet: Selene ( Mond ),Hepaestos (der griechische Gott

.....

des Feuers), Anemos(Wind) und Herakles (der grichische Helden got. Auf Kanishkas zweiter Ausgabe in Kupfer und Gold erscheinen alle gennanten Götter (ausser Oado ,der auf den Goldmünzen nicht vorkommt) mit ihren Baktrischen Namen . Während Kanishkas gesanter Regierungszeit sind diese sechs Götter als Hauptmotive auf den Rückseiten seiner M ünzen abgebildet . In einigen Fallen wird Nana auch als Königliche Nana (Nanashao)bezeichnet .

Sims –Williams vermutet in seiner Studie über die Rabatak- Inschrift ,dass Mozdooano den Gott darstellen konnte,der auf den Münzen Oesho gennant wird ,allerdings kommen die anderen Götter ,Mao ,Oado und Athsho, Inschrift nicht vor . Mozdooano

.....

erscheint unter seinem eigenen Namen auf einer späteren Münze von Kanishka ,mit einer Ikonographie , die sich von den Oesho – Münzen unterscheidet . Ausserdem gibt es später in Kanishkas Regierungszeit auch seltene Ausgaben in gold mit anderen Göttern , die aus der Rabatak –Inscript nicht bekannt sind : Manaobago ( der geist der guten Gesinnung) ,Lrooaspo(Druvaspa,Beschützer der Tiere),Orlagno ,Ardoxsho ind Pharro , jeder dieser Gotter kann im Sinne der relligiosen Traditionen des Iran gedeutet werden . Die Darstellungen buddhistischer Bildnisse auf Kanishkas Münzgeld beschränken sich auf die letzte Ausgabe seiner Regirungszeit .



Die Goldmünzen kennzeichnen den historischen Buddha mit dem einfachen baktrischen ,auf seinen Kupfermünzen wird das Bildnis jedoch mit Sakamano Boudo (Sakyamuni Buddha ) beschriftet . Der zukünftige Buddha Maitreya erscheint ebenfalls auf der Kupfermünzen ,mit der baktrischen Aufschrift Metrigo Boudo.Die Buddhas werden seinen Münzen ebenso wie die anderen Gotter als Gegenstand seiner Verherung und Quelle seiner Autorität dargestellt.

B.N. Puri

## CHAPTER V

## ADMINISTRATION

Administration plays an important part in the political set up in any country. A good administration serves as a safety valve against external aggression and internal dissention. The administrative process is universal, aiming not only in preserving the *status quo* in society but also in facilitating social changes and cushioning the shock of social revolution. It is difficult to measure the extent to which the Kushāṇa rulers conformed to an administrative pattern based on above conceptions. It was really a difficult task for them to devise an appropriate system to administer efficiently the vast extent of territory stretching from Balkh, and Khotan to Bihar in the East, and from Kashmir in the north to upper Sindh in the south-west. Extremities separated by long distances in days of difficult communication necessitated a decentralised scheme of administration with powers distributed among different units forming some sort of hierarchy. This had in no way alienated or even affected the powers of the King—an absolute monarch. The Kushāṇa rulers followed the pattern of the Achaemenian satrapies, although the Saka-Kshatrapas of Western India seem to have enjoyed complete independence, except in the use of the high sounding titles of Mahārāja Rājātirāja. We have, therefore, to assess the position of the Kshatrapas with two standards—one with reference to those of Western India,<sup>1</sup> and secondly in the context of those of Northern and North-Western India—who were only administrative heads with hardly any shadow of independence. To this category belonged Mahākshatrapa Kharapallāna, Kshatrapa Vanaspara, Kshatrapa Liaka and a few others whose names are noticed in the Kushāṇa records but never independently. The name of the Kushāṇa ruler figures prominently in these records. The donors knew his name, and the administrative head was associated in these records of donations or dedications for religious or administrative considerations. Unfortunately the evidence from these records is meagre, and can only help in visualising the administrative machinery of which the important links—in the form of some officers with their names and titles—alone are given. The position of these official heads can be viewed with reference to their status in the administrative system of other rulers or dynasties in Indian history. In this connection we might as well consider the data on the subject afforded by the Sanskrit Buddhist literature and Pali works—like *Milindapañha*, more or

## INDIA UNDER THE KUSHĀṆAS

less of a contemporary period, but these can only be for corroboration, rather than be independently tagged on to the Kushāṇa administrative set up.

*The Powers and Positions of the King:* The Kushāṇa monarchs seemed to possess unfettered powers. There is no reference to an advisory body in the Kushāṇa records, but contemporary Buddhist literature, refers to a council assisting the king of which the members were known as Pārishadyam.<sup>2</sup> Another word *tulaka*<sup>3</sup> is used for a councillor, while in another work the king's councillor Rājāmātya is distinguished from Rājamahatra.<sup>4</sup> In the absence of any reference to the king's councillor in the records of the Kushāṇa period it would be unwise to suggest the existence of such an advisory body and its members assisting the king, in the Kushāṇa administrative machinery. A study of the coin legends, and the records mentioning the titles would give an idea of the Kushāṇa monarch's status. Besides the usual titles—*Mahārāja Rājātirāja* or *Rājādhirāja*<sup>5</sup> for all the monarchs, Wima Kadphises is also called *Sarvalokaiśvara* and *Mahīśvara*<sup>6</sup> (or *Māheśvara*). The first one would mean the 'lord of all the worlds', while the next one would confine his authority only to the earth. It is, therefore, better to take it as *Maheśvara*, i.e., a devotee of Śiva, which he was. Besides the Sanskrit titles, the Greek ones *Basileus Basileun*<sup>7</sup> and the Iranian *Shaonano Shao*—corresponding to the later *Shāhanshāh*<sup>8</sup>—suggest that the Kushāṇa monarch was anxious to exhibit his position to all his subjects—Greeks, Indo-Greeks, Iranians and Indians. In inscriptions, the ruler is also called *Devaputra*—suggesting the divine origin of the king, or his being placed on a par with the Chinese Emperor.<sup>9</sup> The use of the title *Kaisara* by king Kanishka of the Ara inscription might be suggestive of the attempt of this ruler, not obviously to challenge the authority of the Roman emperor,<sup>10</sup> but probably to place himself on a footing of equality with him. In other words, the Kushāṇa monarchs seemed to be anxious to assert their position as equals in the eyes of their subjects as well as those of foreign merchants who passed through their empire, to the other monarchs. The legends on the coins, and the titles given in the records point out the status of the monarch without providing any administrative detail.

*The Kshatrapas and the Mahākshatrapas:* The titles suggesting king of kings, Greek, Iranian and Indian—point to rulers who were acknowledging the suzerainty of the Kushāṇa monarchs. It would be meaningless to call oneself king of kings, without any one accepting his supremacy. This criterion might apply to the Śaka Kshatrapas of Western India who are mentioned as *Rājan Kshatrapa*, or the higher appellation *Rājan Mahākshatrapa* with powers to issue

## ADMINISTRATION

their coins. The assumption of the title points to its conferment by some overlord. The term Kshatrapa in Sanskrit literature<sup>11</sup> is used in the sense of dominion, rule and power, as exercised by gods and men. It is used in the sense of ruler in the *Rigveda*.<sup>12</sup> *Kshatra* was the military or the reigning body, the members of which were generally called *Rājanya*, not Kshatriya in earlier times. Later on, it was applied to the second military class which ruled. According to the *Brāhmaṇas*,<sup>13</sup> *Kshatra* indicated the rank or member of the reigning or military order. The term *Kshatrapa*, therefore, points to ruler with a dominion, however small it might be. Historically, we know of Darius I dividing his empire into a number of satrapies,<sup>14</sup> followed by Alexander<sup>15</sup>. Even before the Kushānas, we hear of Kshatrapas of Kāpiśa and Abhisāra Prastha<sup>17</sup>, and of Mathurā. The Kushāna rulers followed the system of their predecessors. Kanishka's Kshatrapas enjoyed a position different from that of the western Kshatrapas.

The inscriptions of Kanishka have reference to several Kshatrapas. The Sarnath records<sup>18</sup> dated in the year 3 of Mahārāja Kanishka are very important in this respect. The first record inscribed on the Bodhisattva statue—associates the Kshatrapa Vanaspara and Kharapallāna in the pious act of dedication of the statue by Friar Bala. The two short epigraphs on the same statue add some more details. The one referring to the image of the Bodhisattva, describes Kharapallāna as Mahākshatrapa, while the other short epigraph referring to the image along with the umbrella and the post one only mentions the date and the name of the ruler. In another record of dedication by the same donor at Sravasti,<sup>19</sup> there is no reference to the Kshatrapas but the king's name—either Kanishka or Huvishka—the first two letters being mutilated, figures prominently. If these Kshatrapas were enjoying any status of independence, or even a shadow of it, their names would never have been ignored in the other record. Secondly, the reference to Kharapallāna as a Mahākshatrapa is equally interesting and important for two reasons: the promotion from a slight lower to a definitely higher status in administration, and the necessity of two Kshatrapas at one place. To obviate the difficulty it can be suggested that Vanaspara was the actual Kshatrapa at Vārāṇasī, as his name comes first in the main record and Kharapallāna is not given any title. The scribe's error seems to have been subsequently corrected with the visit of Kharapallāna who was a Mahākshatrapa, possibly with his headquarters at Mathurā. We, therefore, presume that there were atleast two administrative units—the main one at Mathurā which was also the regal seat, and, secondly, the other one for the eastern portion of the Kushāna

## INDIA UNDER THE KUSHĀNAS

empire, probably at Vārāpasi.<sup>20</sup> An undated Kushāna record from Anyor (Mathura)<sup>21</sup> mentions another Kshatrapa Upāsika Namida.

The information relating to the Kshatrapas in the north-west is a little more in detail. Taxila was definitely an administrative seat. In the time of Maues, we find reference to Kshaharāta<sup>22</sup> Kshatrapa of Chuksha Liaka Kusuluka whose son Patika established relics of the Lord Śākyamuni and a Sanghārāma through Rohinimitra—a *navakarmika* (architect). During the reign of Jihōnika (Zeionises), the Kshatrapa of Chuksha, son of Maṇigula,<sup>23</sup> brother of the king, a silver vase of duckshape was donated. Chuksa thus continued to be an administrative unit entrusted to the nephew of this ruler. Among the Kharoshthī records of the time of Kanishka, the Manikiala stone inscription<sup>24</sup> of the year 18, refers to the Kshatrapa Veśāpasi, and Lala, a scion of the Kushāna race. The Bronze casket inscription<sup>25</sup> from the same place records the gift of the Kāpiśa Kshatrapa, the son of the Kshatrapa Graṇavhryaka. The Zeda inscription<sup>26</sup> of the year 11, records, a gift of Hipea Dhia, in honour of the Kshatrapa Liaka. Zeda is a village near Und. The location of these administrative units on the basis of the reference in the Kushāna records and their find spots might be as follows: Kāpiśa, identified with modern Begram was under a Kshatrapa<sup>27</sup> whose name is not mentioned but he was the son of the Kshatrapa Graṇavhryaka. Veśāpasi, the Kshatrapa mentioned in the Manikiala stone inscription, might have been stationed there in the Rawalpindi district, where ancient buildings, monasteries, and isolated massive stone walls were excavated in 1830, or he might have come from Taxila which was an administrative unit under a Kshatrapa as noticed earlier. Similarly the headquarters of the Kshatrapa Liaka were either at the place of the find-spot of the record near Und, slightly to the west of the Indus; or he might have been some relation of Patika, son of Liaka Kusuluka of the Taxila record of the year 78 of the old era. In that case he has also to be placed in Taxila. Though it is difficult to locate the headquarters of the Kshatrapas it seems certain that there was one at Kāpiśa in Afghanistan where the hostages were kept by Kanishka,<sup>28</sup> and secondly at Taxila which was an important seat. There might have been two more Kshatrapas—one for Kashmir,<sup>29</sup> and the other for the south-western portion of the empire, but the evidence is wanting. It appears from these records that the Kshatrapas were mostly foreigners, as their names suggest; and sometimes hereditary appointments were made as for example, the Kāpiśa Kshatrapa was the son of Kshatrapa Graṇavhryaka. Such hereditary appointments are also noticed in other administrative units as well.

## ADMINISTRATION

*Daṇḍanāyaka* and *Mahādaṇḍanāyaka*: The term *Daṇḍanāyaka* and the higher one *Mahādaṇḍanāyaka* seemed to have formed a link in the Kushāṇa administrative machinery. Their exact status in the light of later evidence has to be determined. These terms occur for the first time in the Kushāṇa records.<sup>30</sup> The Māt. inscription<sup>31</sup> of the time of Huvishka mentions a Bakanapati whose father was a *Mahādaṇḍanāyaka*. Another inscription<sup>32</sup> dated in the year 74 of the time of Mahārāja Rājātirāja Devaputra Vāsudeva mentions a *Mahādaṇḍanāyaka* Valina. The Manikiala inscription<sup>33</sup> mentions Lala, a scion of the Kushāṇa race as a *Daṇḍanayago* corresponding to the Sanskrit *Daṇḍanāyaka*. It is natural to presume the two grades of *daṇḍanāyakas*, like the Kshatrapas in the Kushāṇa administrative system. The higher term indicated a superior status. Fortunately these two terms are noticed in dozens of epigraphic records from the Allahabad pillar to the Nāgārjunikuṇḍ inscriptions—in Sanskrit and Kanarese—and from the Senas of Bengal to the Chālukyas of Gujarat. The term *daṇḍanāyaka* also occurs in literature, and it has been translated by scholars with different and sometimes with conflicting meanings.<sup>34</sup> As this title is associated with several other ones, it should not be very difficult to estimate the exact position of a *daṇḍanāyaka*. It has been translated as a magistrate,<sup>35</sup> and in another inscription by the same scholar as 'the leader of the four forces of the army,'<sup>36</sup> 'as a 'fortunate'<sup>37</sup> general' and as 'Commander of forces.'<sup>38</sup> In lexicons, its recorded meaning is 'a rod-applier'<sup>39</sup> or 'a Judge.' Prinsep<sup>40</sup> editing the Allahabad pillar inscription translated the word as 'administrator of punishment' (Magistrate) and 'Criminal Magistrate,' and Fleet took it in the sense of 'the great leader of the forces.'<sup>41</sup> Aurel Stein translated it 'as the perfect of police'<sup>42</sup> and Ranjit Pandit as 'Commissioner of Police.'<sup>43</sup> Military, Judicial and Police functions are given to this officer in terms of the interpretations of various scholars.

As 'the Commander of the forces', or 'the fortunate general', he should have exercised unfettered authority over the armed forces, but we find that he is distinguished from the *Senāni* or General.<sup>44</sup> As a Police Officer, or a 'Judicial Magistrate', he had nothing to do with forces, which was not a fact. He is also distinguished from a *daṇḍapāsika*.<sup>45</sup> He was neither a Civil Officer in the true sense of the terms, nor were his activities confined to the battle field as Commander of the forces. Moreover we also find a still higher appellation *Mahāprachamḍa Daṇḍanāyaka*,<sup>46</sup> and the same officer is also given other titles suggesting other functions. Thus Hariśeṇa of the Allahabad record besides being a *Mahādaṇḍanāyaka*, which title or position he acquired from his father—*Mahādaṇḍanāyaka Dhruvabhata*, he was also a *Kumārāmātya* and a

## INDIA UNDER THE KUSHĀNAS

*Sāndhivigrahika*. In another record,<sup>47</sup> he also holds the titles—*Mahāsāmanta* and *Mahāpratihāra*, while in the Nāgārjuni Kund inscription,<sup>48</sup> he is also called a *Mahāsāmantādhipati* and *Mahātala-vari*<sup>49</sup> who had married in the royal household. The *Daṇḍanāyaka* is also considered a feudatory, authorised to keep a certain amount of royal levy,<sup>49</sup> and administering 71 villages.<sup>50</sup> There are references to promotions given to *Daṇḍanāyakas*—as minister<sup>51</sup> or as *Sāndhivigrahika*.<sup>52</sup>

We may therefore suggest that *daṇḍanāyakas* were feudatory chiefs, appointed by the king and holding allegiance to him, who were required to render civil and military aid. The civil aid was in the form of personal service, as administrator judge, for maintaining law and order, or in external relations as minister in charge of peace and war. The Kushānas were the first to introduce this system, and it was followed by the Gupta rulers and others in different parts of India. The *Mahādaṇḍanāyaka* of the Kushāna record of the time of Huvishka, was the son of a Bakanapati, while Lala of the Mānikiala record was a scion of the Kushāna family. So this feudal set up in the administrative machinery was worked out on a limited scale. What we notice in the case of the Kshatrapas and the Mahākshatrapas, the same principle seems to have been applied in the matter of appointment of these feudal lords—who acquired the position by inheritance or on other grounds. The names of all the Kshatrapas, Mahākshatrapas and Mahādaṇḍanāyakas appear to be foreign, and that explains the absence of Indian official heads at the higher level, but the village heads were local people.

*Grāmika and Padrapāla*: The administration at the lower level seems to have been left in its older form. The two terms probably synonymous, are noticed in the records of this period. A record from Mathurā<sup>53</sup> mentions dedication by the wife of the village headman Jayanāga, the *grāmika* whose father Jayadeva also enjoyed the same status. *Padrapāla*, the other term referring to the local head is noticed in another record<sup>54</sup>. The term *grāmika* is also noticed in the Damodarpur copper plate inscription,<sup>55</sup> and is taken in the sense of the head of a village. According to Manu,<sup>56</sup> this headman enjoyed several privileges—as for example, he could use the king's dues and could refer cases of criminal offences to the head of ten villages. This term is synonymous with the *grāmaṇi* of the Vedic literature,<sup>57</sup> and *grāmkuṭṭaka* in a later record where the latter is distinguished with *grāmapati*—probably the landlord of the village. There is hardly any information regarding his functions and remuneration etc. in the Kushāna record. The Office appeared to be hereditary as suggested by the record.

## ADMINISTRATION

The meagre information available from the Kushāṇa records is suggestive of some sort of feudal hierarchy in Kushāṇa administration. We are not supplied with details or at least with the names of offices, although some information is available from the Buddhist literature of this period<sup>58</sup>. It would, however, be difficult to use it independently with reference to the Kushāṇa administrative set up. It is rather strange that out of more than half a dozen records mentioning the names of Kshatrapas and Mahādandanāyakas—the administrative heads of provinces and the feudal lords—not one appears to be Indian by name, although the Kushāṇa monarchs themselves were slowly paving the ground for their complete Indianisation. It is quite likely that the administration and the policy in general might have been framed with different standards. The local administrative units were unaffected. Despite the paucity of details the administration seemed to have ensured safety, as we find references to people coming to Mathurā from Abhisāra, Nagara Oḍayana and even Wokhana or Badakshan. Whatever might have been the detailed set up, safety and security were responsible for progress and prosperity which would be evident from the life of the people in general, and a large number of donations and dedications for all religions.

1. The position of the Saka Kshatrapas of Western India, and their relations with the Kushāṇa ruler—especially Wima Kadphises have been considered in detail earlier in the Chapter on Political history of the Kadphises kings. They were probably the feudatories of the Kushāṇa emperor. The assumption of the higher title—*Mahā Kshatrāpa* by Nahapāna in the year 46, and the reference to Rudradāman obtaining the title by his own power (*Svayam adhiḡatā mahākshatrāpa nāmnā*) poses the question—acquired from whom? The reference to Bhattāraka in the record of Nahapāna is equally interesting. The status of these Kshatrapas was much more than of a provincial head. They were more of independent rulers with power to issue coins. The absence of the title Mahārāja in their records or coins is suggestive of their status.
2. *Divyādāna*—henceforth, *Div* p. 359.
3. *ibid* p. 291.
4. *Sadharampuṇḍarīka*—henceforth *Sadh pun*-xiii p. 288.
5. The Taxila record of 136 (CII pp. 70 ff.) is the earliest one referring to the Kushāṇa monarch with the high sounding titles of *Mahārājā Rājātīrāja Devaputra*. In view of the record being dated in three digits it is ascribed to the time of Wima Kadphises. Records mentioning Kanishka with these appellations are Sui Vihar (CII pp. 138 ff.); the Mathurā Jain inscription of the year 7 (E.I.I p. 381 No. 19) adding the title *Shāhi* as well; those of Huvishka are the Chharagon Naga image inscription of the year 40 (Vogel, *Cat. Mat. Mus.* No. C13), the Mathura Buddhist Pillar Inscription of the year 47 (IA, III p. 101), the Mathurā Image inscription of the year 60 (or 40) —E.I. I p. 386 No. 8; the Mat inscription (JRAS, 1924 pp. 397. No. 3); the title *Shāhi* is also mentioned in the Mathurā Brāhmī inscription of the year 28, mentioning only Devaputra *Shāhi Huvishka* (E.I. XXI pp. 55 ff.). Those of Vāsudeva are the Mathurā Stone Slab of the year 74 (E.I. I p. 373 No. 7); the Jain record of the 84 also adding the title *Shāhi* (Vogel *Cat. Mat. Mus.* No. B4), that of the year 87 with the title *Shāhi* but not Devaputra (IA, XXXIII. p. 108 No. 22). Vāsiska is also given the full regal form—*Mahārājātīrāja Devaputra* in the Mathura Yupa inscription (Vogel, *Cat. Mat. Mus.* No. Q13), and the title *Shāhi* is also added in the Sanchi record (E.I. II p. 39). The fuller title is also accorded to the Kushāṇaputra mentioned in the Mathura record (ASI. An. Rep. 1911-12



## INDIA UNDER THE KUSHĀNAS

- p 124), while Kanishka of the Mathura record of the year 14, bears the titles *Mahārāja Devaputra*. Kanishka of the Ara inscription (EI. IX p. 96) has the additional title *Kaisara* (CII p. 162 ff).
6. Whitehead: *Cat.*, p. 183.
  7. *ibid* p. 184.
  8. *ibid* pp. 187, 194.
  9. According to F.W. Thomes, *Devaputra* was not an official title of the Kushāna rulers but a complimentary epithet given to them by their subjects, (*B.C. Law Volume*, II pp. 97 ff.), a view accepted by Ghoshal (*Sharma-Aspects of Political Ideas and Institutions in Ancient India* p. 175) R.S. Sharma takes it to be an official title adopted by the Kushānas (*ibid* p. 177).
  10. Prof. R.S. Sharma thinks that it was obviously used to challenge Roman power (*Op. cit.* p. 168). According to Sten Konow, *Kaisara* cannot be anything else than the imperial Roman title *Caesar*, and it presupposes that the inscription was executed at a time when the Roman empire was known in India as a powerful state (JBBRAS. Vol. I New Series p. 2).
  11. *Monier Williams Dictionary* p. 325.
  12. V.66. 26.
  13. *Aitareya* VII. 5; *Śatapatha* XVII. 52.
  14. In addition to the evidence of inscriptions, the fact that a portion of Northern India was incorporated into the Achaemenian empire under Darius is further attested by the witness of Herodotus, who, in giving a list of the twenty satraps or governments that Darius established, expressly states that the Indian realm was the twentieth division (*Historica* III. 94-CHI p. 300).
  15. Alexander had divided the Punjab and Sind into three divisions. The first was the satrapy of Philip, the son of Machatas, but it is difficult to make out its confines, possibly round Taxila. The second was the satrapy of Pithon, covering Sind from the Indus confluence to the ocean. The third of the Paurava prince extended from the Hydaspes (Jhelum) to the Hyphasis (Beas). A fourth Satrapy lay outside India. A fifth with a looser connection was that of Abhisāra (CHI p. 383).
  16. CII pp. 150, 130.
  17. Sōdāsa & Rañjubula-CII p. cii. For a reference to the names and coins of the Mathurā Kshatrapas-see Cunningham. *Coins of Ancient India* CAI pp. 85-7, *Smith Catalogue of Coins in the Indian Museum* (CCIM I) pp. 190-1; Allan: *Catalogue of Coins in the British Museum* (CCBM), pp. cxi-vi.
  18. EI. VIII, p. 196 ff.; Nos. IIIa, IIIb, IIIc.
  19. EI. VIII, p. 180.
  20. RS Sharma presumes that the Kushānas seem to have introduced the dual governorship in a province so that one could act as a check on the power of the other (*Op. cit.*, p. 168).
  21. Vogel: *Cat. Mat. Mus.* No. A66.
  22. CII, p. 28—*Chukhsasa Kshatrapasa* is also used in another Taxila inscription of the year 191, and there it can hardly be anything else than the name of the locality over which the Kshatrapa held sway. Bühler identified Chukhsa with Sanskrit *Choska*, which according to *Trikāṇḍāśeṣha* means 'a horse from the districts on the Indus'. It might denote some particular district on the Indus. Stein identified it with the present Chach or Chachh, an alluvial plain to the north of the district and Tahsil of Attock (CII. p. 25).
  23. CII, p. 82.
  24. *ibid*, p. 149.
  25. *ibid*, p. 150.
  26. *ibid*, p. 145.
  27. Ghirshman suggests that Begram-Kāpīsa was the capital of the Kushāna State (*op. cit.*, p. 689). One may not agree with him on this point. Mathurā certainly had a better claim because of its central situation. Begram might have been a provincial seat.
  28. Beal: *Buddhist Records* I, p. 57.
  29. According to Vincent Smith, *Jushka* mentioned in the *Rājatarāṅgīnī* (BK. I. vv. 168-71) may have been merely a Viceroy in Kashmir. Coins of Kanishka and Huvishka are abundant in that country (EHI. p. 276).
  30. Proc. IHC. 1958, p. 68.
  31. JRAS. 1924, p. 402.
  32. ASR. III, p. 32, No. 8.
  33. CII, p. 145.

## ADMINISTRATION

34. Proc. IHC. Aligarh, p. 90 cf. Ghoshal—*Indian Histiography and other Essays*, pp. 177-9: He concludes that the term *Mahādaṇḍanāyaka* means 'Commander-in-chief'.
35. EI. XII, p. 371.
36. *ibid.*, p. 13.
37. *ibid.*, p. 268.
38. EI. VI, p. 92.
39. Monier Williams: *Dictionary*, p. 966.
40. *Essays I*—p. 23.
41. *CIJ* III, p. 16.
42. *Rājatarāṅginī*—Translation I. viii, 975, p. 344.
43. *Rivers of Kings*, p. 288.
44. EI. XV, p. 283.
45. EI. XV.
46. EI. XV, p. 87; XIX, p. 88.
47. IA. IV, p. 108.
48. EI. XX, p. 18.
49. IA. IV, p. 105 ff; EI. IV, p. 260.
50. EI. XV, p. 93.
51. EI. XIII, p. 36.
52. *ibid.*
53. EI. I, p. 387, No. 11.
54. JUPHS. 1939, p. 22, No. xxii.
55. EI. XV, p. 114, No. 3.
56. VII. 118.
57. *Grāmaṇi* or 'Leader of the village' is referred to in the *Rigveda* (X. 62, 11, 107.5); in the *Atharvaveda* III. 5, 7; XIX. 31, 12, and often in the later *Saṁhitas* and in the *Brāhmaṇas*, *Taittirīya Saṁhitā*, (ii, 5, 4, 4); *Maitrāyaṇi Saṁhitā* i. 6.5. According to Macdonell and Keith, presumably the *Grāmaṇi* was the head of the village both for civil purposes and for military operations (*Vedic Index* Vol. I. p. 247). The local heads were known as *Grāmaṇi* (Luders List No. 1333), *Grāmika* (*ibid.*, 48. 699), *Grāmabhojaka* (*ibid.* 1200). There is also a reference to *Grāmasvāmī* (lord of the village) of a Kshatrapa in a late Kharoshthi inscription in the Peshawar area (EI. XXIV, p. 10).
58. The administrative data from the Sanskrit Buddhist literature I-III century A.D. is considered in a Paper read by the author and published in the *Proceedings of the Indian History Congress*—Bombay session, pp. 146-151 (1947).